

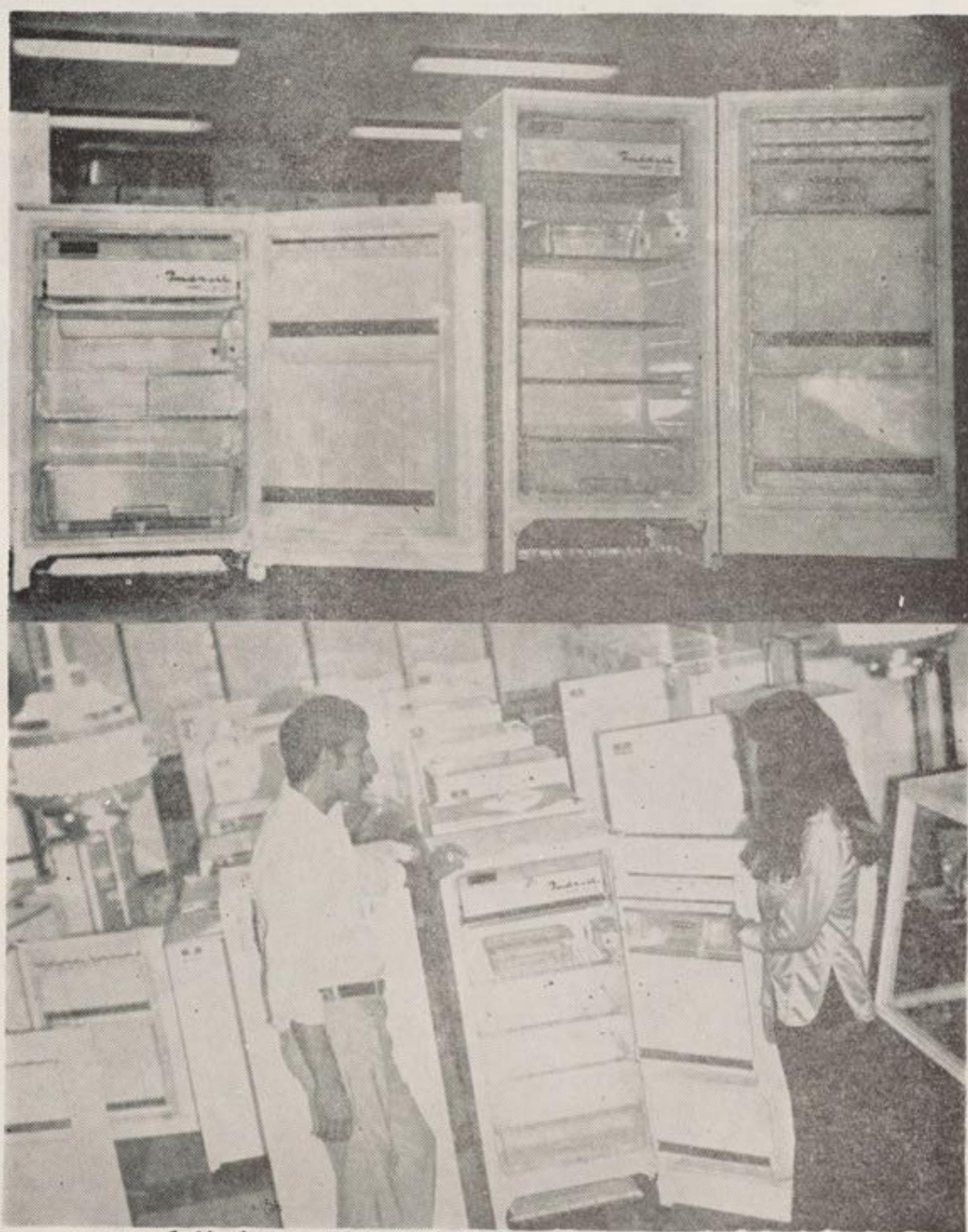
# ستقبال با شکوه از رژیم جمهوری

در سراسر کشور

مرد آذینکه با حادثه زندگی می‌کنند

Ketabton.com

# فروشگاه بزرگ افغان با بهترین و قیمتی ترین یخچال های جهان در خدمت شما



یخچال اندست ساخت ایتالیا دارای شهرت جهانی یخچال اندست که در بیش از یکصد و بیست کشور جهان مردم با علاقمندی زیادا زان استقبال کردند.

یخچال اندست مدرن قشنگ و خوش ساخت.

یخچال اندست در گرمای تابستان غذای صحی را برایتان نگهداری شمارا فرحت میبخشد.

یخچال اندست را صاحبان ذوق و سلیقه عالی انتخاب میکنند.

یخچال اندست را از فروشگاه بزرگ افغان بدست آورده میتوانید.

بنغالی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم  
موقعیه بنغالی الجواری وزیر معارف عراق  
و همراه هاشم را بحضور پذیر فتند



## رئیس دولت و صدر اعظم، وزیر معارف عراق را بحضور پذیر فتند

معینی وزیر معارف عراق و سفير كير آن  
كتشور در کابل نيز حاضر بودند .  
داكتر احمد عبدالستار الجواري وزير  
معارف عراق در راس يك هيات حسن نيت  
وارد کابل شده در ميدان هوانى بين الملل  
از طرف داكتر نعمت الله بروانوزير معارف  
بعضى از مامورين عاليته وزارت امور خارجه  
سفراي كبير عراق ومصر واعضای سفارت  
کبراي عراق پذيرانى گردید .  
هيات حامل بيمار از جانب بنغالی حسن  
البكر رئيس جمهوري عراق عنوانى بنا غلى  
محمد داود رئيس دولت و صدراعظم  
اعضای هما تعبارت بودند از بنا على فخرى  
القىسى مدير عمومي اطلاعات ورها به عده  
و بنغالی محمد قاسم خليل عضو و باست  
نشریقات وزارت خارجه عراق .

بعضی از ارگین وزارت های خارجہ معارف  
اطلاعات و کلتور و سفر کپر عراقا  
مقیم کابل استراک ورزیده بودند .  
طبق يك خبرديگر هیات حسن نيت عراق  
دوستی و برادری بين دولت جمهوري افغانستان  
 ساعت شش شاھ میکشنبه ۱۴- اسد بنغالی  
دولت جمهوري عراق تقویت و توسعه مزيد  
وحیدالله معین سیاسی وزارت خارجه در آن  
يابد .  
داكتر نعمت الله بروانوزير معارف به  
انتخار بنغالی احمد عبدالستار الجواري وزير  
معارف عراق ساعت چهار بعد از ظهر ۱۴ سايسد  
باداكتر نعمت الله بروانوزير معارف در  
عمارت آن وزارت ملاقات نمود .  
طی این ملاقات در باره اهکاتان تبادل  
استدان و محصلین تشید روابط در شرق  
فرهنگي بين دو گشور تعاطی انکار صورت  
گرفت .  
درین موقع معین اول وزارت معارف ذوات  
و بنغالی محمد قاسم خليل عضو و باست

گرده است که با دولت جمهوري افغانستان  
هر نوع مساعدت بعمل آورد .  
در يام اظهار آمده شده است که روابط  
طبق يك خبرديگر هیات حسن نيت عراق  
دوستی و برادری بين دولت جمهوري افغانستان  
و دولت جمهوري عراق تقویت و توسعه مزيد  
ساعت شش شاھ میکشنبه ۱۴- اسد بنغالی  
و حیدالله معین سیاسی وزارت خارجه در آن  
يابد .  
داكتر نعمت الله بروانوزير معارف به  
انتخار بنغالی احمد عبدالستار الجواري وزير  
معارف عراق ساعت چهار بعد از ظهر ۱۴ سايسد  
باداكتر نعمت الله بروانوزير معارف در  
ونیم شب ۱۴ سايسد عوئی در هوتل باغ بالاتر تبی  
داده بود که در آن بوهاند داکتر عبد الرحیم  
نعمت الله معین سیاسی وزارت خارجه در  
دوین وزیر اطلاعات و کلتور بنغالی سیدوحید  
عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه  
معین عای وزارت معارف رئیس بوهنتون کابل  
دوین موقع معین اول وزارت معارف ذوات  
و بنغالی محمد قاسم خليل عضو و باست

بنغالی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم  
ساعت هفت شام ۱۴- اسد دکتور احمد عبدالستار  
الجواري وزیر معارف عراق را که در رأس  
يک هيات حسن نيت به کابل آمده است  
با همراه هاشم بحضور پذير فتند .  
درین موقع بنغالی الجواري يام بنغالی  
حسن البكر رئيس جمهوري دولت عراق را به  
بنغالی محمد داود تقديم نمود .  
درین يام اظهار آرزو هندي شده که  
رژیم جمهوري افغانستان تحت قیادت بنغالی  
محمد داود رئیس دولت و صدراعظم به  
موقعیت های مزیدی تايل آيد و برای مردم  
افغانستان تمنی سعادت بعمل آمده است .  
همچنان دولت جمهوري عراق اظهار آمادگی

داكتر احمد عبدالستار الجواري وزیر معارف عراق که در رسم  
يک هيات حسن نيت آنکشود به کابل آمده بود صبح رو زشنیه ۱۶ اسد  
عازم کشود ش گردید .

داكتر نعمت الله بروانوزير معارف بعضی از مامورین وزارت امور خارجه و  
سفراي كبير عراق ومصر واعضای سفارت کبراي عراق در کابل در ميدان هوانى بين  
الملل با هیات وداع گرد.

در عکس :



وزیر معارف عراق در میدان هوانى بين الملل کابل حین وداع با وزیر  
معارف افغانستان  
عکاسی مستندی

# کمیته مرکزی جمهوری افغانستان فیصله نمود که:

## تمام خرد پا بطن به رتبه دریم بر ید من ترفیع نمایند

و برای همه صاحب منصبان اردو یک سال قدم به استثنای رتبه جنرالی داده شود

### کسانیکه مستخدمین واجران رسمی را به کارهای شخصی میگمارند تحت تعقیب عدالتی قرار میگیرند.

کسانیکه از مستخدمین واجران رسمی اجرای امور شخصی استفاده میکنند مورد تعقیب عدالتی قرار میگیرند.

یک منبع قوماً ندانی امتنی کا بلگفت مستخدمین واجران دوازده و موسسات برای اجرای وظایف مشخص تعین گردیده و هر کدام مکلف هستند وظایف معوله را به وجه احسن انجام بدھند.

کسانیکه بیاده ها آتشیزخا - خانه ها ان علـ دربوران وغیره اجران را برای اجرای امور شخصی به منزل وملکیت های خود اعزام میدارند در هنکام تخلف ورزی از مقررات موقعیه مورد باز خواست قانونی قرار میگیرند

وی همچنان علاقمندی حکومت بر تائیه را در بهتری تبلیغات در مورد رژیم جمهوری و جمهوریت افغانستان در مطبوعات بر تائیه ابراز کرد. همچنان بشاغلی کی ال مہتا سفیر کبیر هند در کابل با یوهاند اکتر نوین وزیر اطلاعات و کلتور ملاقات تعارفی بعمل آورد سفیر هند ضمن این ملاقات از دوابط دولت افغانستان و عنوانی افغانستان و هند یاد آورد شده و امداد کی حکومت خوش را برای کمک و سرمگیری در پروزه های وسائل اطلاعات عامه، آرت، هنر و کلتور اظهار نمود.

کابل ۱۴ ساله بـ  
نظر به احساسات نیک ویشتیبا نی اردوی افغانستان از نظام جمهوریت تحت قیادت بشاغلی محمد داؤد رئیس دولت جمهوری افغانستان کمیته مرکزی تشکیل جلسه داده و فیصله نمود که تمام خرد غذا بطن به رتبه دریم برید من ترفیع نموده و برای همه صاحب منصب اردو یک سال قدم به استثنای رتبه جنرالی داده شود.

### سفیر بر تائیه علاقمندی حکومه ش رادر بهتری تبلیغات در مورد رژیم جمهوری افغانستان ابراز کر د

بشاغلی جان در یک کابل سفیر کبیر انگلستان: رـ کابل شفمن ملاقات تعارفی با یوهاند اکتر نوین وزیر اطلاعات و کلتور که به ساعت ۱۱ قبل از ظهر روز چهارشنبه در اتاق کارش بعل آورد خواشن و اظهار امیدواری نمود که روابط فرهنگی و کلتوری بین جمهوریت افغانستان و دولت بر تائیه بیش از بیش توسعه یابد. سفیر بر تائیه طی این ملاقات از علاقمندی حکومت خود مبنی بر سهمگیری بر تائیه در بعضی از پروزه های کلتوری باستان شناسی و وسائل اطلاعات عامه با افغانستان اظهار نمود.



در این دو عکس یوهاند دکتو روین وزیر اطلاعات و کلتور راهنمای ملاقات با سفیر کبیر هندوستان و کمیته مرکزی افغانستان می بینید

پایان دادن به تعاریف معنی درک رسالت تاریخی را برای هموطنان ما دارد

کابل: رئیس دولت جمهوری افغانستان و همه اعضای حکومت از احساسات نیکوتوبر یکات صمیمانه هموطنان عزیز اعم از مأمورین دولتی، محصلان پوهنتون هاشاگردن معارف و عموم مردم کشود اظهرا رامتنان نموده و متوجهند برای اینکه در کودتای در اجرای امور صورت نکرد بعد از یعنی از تعارفات شان که البته خلیل قابیل قدو است در اوقات رسمی صرف نظر نهایند. یقیناً یادان دادن باین تعارفات معنی آنرا دارد که همه هموطنان مادردین لحظات حساس که کشود ما محتاج کار بیکیر و مداوم است خود را فراموش نکرده و وظایف خود را به درستی و نیکوتی انجام دهند.

کبیس دنوی نظام دنمانخنی یه مویاد توانی  
ولوستلی شوی او ملى التنوو یه واچولدیوبل  
خبر له مغی دبروان ولايت دشیخ علی  
نعلاند اری خلکو دیوی غونهی یه ترخ کبیس  
یه هیواد کبیس دجمپوری نطا همینچ له راتک  
تطلائی دوری پیل و گانه .

دزايل او پروان په ولايتو کښې د جمهوریت

جشن جو پر شو

**و فرمه** دستیخ على خلکو دنوی نظام دینگدو به  
باره کی خیل ملاتی خرگند که اوددغه رذیم  
دهدفونو دترسره کیدو به لاره کنی تی  
دهیواد دخوانانو منورینو او بو هو کسانود  
هرستی او همکاری هیله وکره .  
خدمتونه یه فردانی سره یاد کرل او عفه  
تی دیول هیواد دخلکو دارای مظیر و گنبل  
دوی دتل لپاره دجمبودی نظام سر لوبید  
بیانگلی محمد داؤد ترقیات لاندی و غوبنسله  
دماختر نهاینده داهم وویل چه په دغه جشن

دزايل دولت دبنا جوي دولسووا لي خلکو  
به افغانستان کېنسی دجمهورية بت دجوړي يدو  
جشن جوړ کړي وو به هغه تولنه کېنسی چه  
دغې ولسوالۍ کېنسی شوی وه دزايل والسي  
ماموریونو زده کونکو عالمانو فاضلا نواو د  
غې ولسوالۍ خلکو برخه اخيستي وه.

۴۵ کشور جمهوریت افغانستان را پر سمت شناخته اند

کشور	نام	شماره -
۱- اتحاد شوروی	۲۸- سرطان	۱-
۲- چکو سلو کیا	۲۸- سرطان	۲-
۳- عنده	۲۹- سرطان	۳-
۴- جمهوریت اتحادی الما ن	۲۹- سرطان	۴-
۵- ایران	۳۰- سرطان	۵-
۶- جمهوریت مردم مغلستان	۳۰- سرطان	۶-
۷- جمهوریت دمو کراتیک المان	۳۰- سرطان	۷-
۸- آریشنس	۳۱- سرطان	۸-
۹- ایالات متحده امریکا	۳۱- سرطان	۹-
۱۰- بریتانیا	۳۱- سرطان	۱۰-
۱۱- پاکستان	۳۱- سرطان	۱۱-
۱۲- بولگله دیش	۳۱- سرطان	۱۲-
۱۳- ترکیه	۳۱- سرطان	۱۳-
۱۴- بلغاریا	۳۱- سرطان	۱۴-
۱۵- فرانسه	اول اسد	۱۵-
۱۶- یونگو سلاویا	اول اسد	۱۶-
۱۷- پولند	اول اسد	۱۷-
۱۸- عراق	اول اسد	۱۸-
۱۹- جمهوریت دمو کراتیک کوریا	۳۱- اسد	۱۹-
۲۰- استرالیا	چار اسد	۲۰-
۲۱- جمهوریت عربی مصر	۴- اسد	۲۱-
۲۲- هنگری	بنج اسد	۲۲-
۲۳- سویڈن	بنج اسد	۲۳-
۲۴- چاپان	بنج اسد	۲۴-
۲۵- ایتالیا	بنج اسد	۲۵-
۲۶- جمهوریت عربی یمن	شش اسد	۲۶-
۲۷- الجزایر	شش اسد	۲۷-
۲۸- جمهوریت مردم چین	شش اسد	۲۸-
۲۹- جمهوریت سوسیا لیستی رومانیاشن اسد	شش اسد	۲۹-
۳۰- تیبیا	شش اسد	۳۰-
۳۱- سوریه	عفت - اسد	۳۱-
۳۲- ارجنتمان	عفت - اسد	۳۲-
۳۳- دنمارک	عفت - اسد	۳۳-
۳۴- هوریتا نیا	عفت - اسد	۳۴-
۳۵- سو ماں	عفت - اسد	۳۵-
۳۶- یونگندا	عفت - اسد	۳۶-
۳۷- کانادا	هشت اسد	۳۷-
۳۸- سیلیون	هشت اسد	۳۸-
۳۹- سویس	هشت اسد	۳۹-
۴۰- کوبیت	نه اسد	۴۰-
۴۱- اتحادیه امارات عربی	نه اسد	۴۱-
۴۲- حکومت مؤقت انقلابی و بتنم جنوبی ۱۰ - اسد	نه اسد	۴۲-
۴۳- تونس	۱۱ - اسد	۴۳-
۴۴- سینگاپور	۱۱ - اسد	۴۴-
۴۵- چلی	۵۰- بلحیم	۴۵-
۴۶- جمهوریت دمو کراتیک و بتنم ۱۳ - اسد	۵۱- فنلاند	۴۶-
۴۷- نیپال	۵۲- هرمیالیه	۴۷-
۴۸- الدوئزیا	۵۳- جمهوریت دمو کراتیک اتحادیه	۴۸-
۴۹- هالند	۵۴- جیپ	۴۹-

## افغانهاي مقايم عراق جمهوريت را مقدمه سعادت

خواندن

بمنا سبت تاسیس رژیم جمهوریت دو افغانستان در بغداد محلی دایر شده بود که در آن علماء خطباً مدرسین و سایر افغان های مقیم حصر مختلف عراق مخصوصاً نجف و کربلاً اشتراک ورزیده بودند در این محل سخنرانی های میسوطی در اطراف رژیم توین و مقارت آن با اساسات دین میین اسلام و عنوانات ملی و تاریخی مرد ه افغانستان و نامن منافع و مصالح مردم افغانستان استقبال گردیده است.

در این دور وقه اضافه شده که همه  
فغانیهای مقیم عراق با خلوص نیت از خداوند  
تعال تقویت نظام نوین را در خدمت دین  
قدس اسلام و ملت غیور افغان التعانمودند

دھرات خلکو جمہوریت دخپر یلو  
تود هر گلی و کو .  
د هرات دنبار خلکو جمہوریت دور خبائی  
دیر بنه هر گلی و کو .  
نگه ورخایه چه جمہوریت دموس او  
دھیواد دگران هشر بساغلی محمد داون د  
به هرات کنی د باخترا آزانس خبریا ل  
چه یه افغانستان کنی د جمہوری نظام له  
لوهمه یو شبیو نهدغه لوی سیاسی او اجتماعی  
بدلون یه مناسبت دھنے ولایت دخلکو تاوده  
احساسات یه خبلو ستر گو لیدلی زیما توی  
چه دھرات خلکو دھیواد ددغه نوی نظا م  
دیر تود هر گلی کری اودنوی رزیم دهدقوتو  
دیوره کولو یه لاره کنی بی هر چوں همکاری  
له یاره خیله تیاری پسندی ده .

در چهاران و تیمروز نظام جمهوریت  
با مراسم باشکوهی تجلیل شد.

نیز یان چهاران روز شنبه نظام جمهوریت  
را با مراسم شانداری تجلیل نمودند.  
در این مراسم ساکردان معارف صاحب  
متصرفیان پولیس وزاندارم، عامورین و جمعیت  
کشی از اهالی بانویه های زنده یان محمد  
داود زعیم معجوب کشور و پایته باد نظر  
نوین افغانستان از رویکار آمدن روز یعنی  
جمهوریت در کشور حمایت و پشتیبانی نی  
نمودند.

طبق اطلاع خیر تکار باختر از ولایت غور  
نویسنده‌گان وفضلان طی بیانه ها و اشعار  
استیوالیه رویکار آمدن نظام چهاربود یت و  
مبین آرزو ها و تمنیات فاطمه افراد گشورد  
خواهند

جمهستان چشنهای شاده‌هانی به ناسیت تامیس  
جمهوریت در ولسوالی عای اصل چغا نسود  
گنگ و چار بر جاک ولايت نمیروز و زر نج  
مرکز آن ولايت روز شنبه بر گزار شد در  
این چشنهای جوانان نویسنده کان و شعراء  
راجع به بزرگ است جمهوریت مقالات و  
انسعار شانرا قرائت تموده هر نوع آمادگی  
خود را ند تحکیم رژیم جمهوری ابر از  
کی دنده

دراین محاذل هزاران نفر از اعاليٰ استراک  
داستهٔ جمهوریت را مقابله اراده مردم خوانده  
و سیمکنگی همگانی را برای پیشبرد دینهور  
مهای بنیادی آن تقاضا کردند .  
در این جنبه‌ها اتن های ملی اجرا گردید  
و شعار های زنده باد الفا نستان و پیارند ،  
باد جمهوریت از طرف مردم داده هیشد .

دھنا سیت تاسیس رذیم جمهور یت در افغانستان در پنداد مھفلی دایر شده بود که در آن علما خطا مدرسین و سایر افغان های مقیم حصہ مختلف عراق مخصوصا نجف و کربلا اشتراک ورزیده بودند در این مھفل سخنرانی های مبسوطی در اطراف رذیم توین و مقارت آن با اساسات دین مبین اسلام و عنعتان ملی و تاریخی مرد افغانستان و تامین هنافع و مصالح مردم افغان نستا ن بعضاً آمد.

نهايند و باخترا اطلاع ميدهد که در اين محل اتفا نهاي مقيم عراق تاسيس جمهوريت را در اتفا نستان مقدمه سعادت خوا ندند که در انتظار آن بودند.



# آخرین دیدار

محمد بشیر رفیق

## در پنجمین؟



نوردهم سهانوک

لون نول

## کردستان میان اند



ماری میکاری

کشواری نمی تواند برخلاف اراده مردم بجتنگند.  
کمک های بی تهر :  
کمکبای مالی و نظمی که امریکا در جنده سال  
کذشته به زریم نامحیوب پنوم بن یعنی دارو  
به هدرونه است زیرا این رژیم فاسد ازین  
کمک هایشتر به نفع شخصی و افزون سرمایه  
های خوداستفاده کرده تا بیشتر جنگ و بیرون  
وضع اقتصادی مردم .

وضع کمکبای ایالات متحده در کمودیا  
تقریباً مشابه به وینام است و بقول روزنامه  
نگار معروف امریکایی ماری میک کارتی  
امريکايان يا اين کمک ها و بارويکار آوردن رژیم  
های مختلف در هندوچین در حقیقت دامی برای

نوردهم سهانوک در آخرین دیدار با عده  
زيادي از روزنامه نگاران بين الملل در يكى  
از شهرهاي افريقياين بعداز مصاحبه با جالبي  
در اخبار اطهارداشت كه آخرین دیدار ما در  
پنوم بن خواهد بود .

در آن روزها اگرچه بیکار شدید در کمودیا  
جزیان داشت و با گفتست هر روزانی بیکاریشتر  
به نفع طرفداران سهانوک سیر میکرد معاذلک  
طبعات غرب برای نظر سهانوک كه آخرین  
دیدار از پنوم بن صورت خواهد گرفت با نظر  
شک و تردید هی نگریستند .

ولی با پیروزی هایی که اخیراً نصب قوای  
طرفدار سهانوک گردیده دیگر این امن از نظر  
اكتناف ازان غربی مسلم شده است که دیدار  
روزنامه نگاران با سهانوک بزودی در پنوم بن  
صورت خواهد گرفت .

بیکار شدید :  
جنگیای شدیدی که در حومه شهر پنوم بن  
جزیان دارد و تابسامانی هایی که قوای جنral  
نول با آن مواجه است بزودی سرنوشت جنگ  
راتعین خواهد گرد .

در حالیکه قرار است ایالات متحده امریکا  
باساس قرار قبلی از تاریخ ۱۵ آگوست بمباران  
خودرا در کمودیا قطع کنندرين روزها بمباران  
خودراشت داده است ولی این بمباران که  
هدف معيتی ندارد چنان غیر منظم صورت میکشد  
که تاکنون دوبار طیارات امریکایی قوای نول  
راه‌گرد قرار داده اند و تلفات سنگین انسانی  
بر آنها وارد شده است .

وقتی بمباران امریکایی و حتی کمک نظامی  
امریکایی بنابرخواهش گانگرس قطع شد  
آنکه ارتشان لون نول مجبور میکردد تا پس ای  
مرگ به تنهایی به جنگ ادامه بدهد آلتیه  
جنگی که برای او فرجام خوش ندارد و نه ایالات  
متعدد امریکا ازان نفع میبرد بلکه برعکس  
جنگ کمودیا لطفه بزرگی به حیثیت نظامی  
امریکا دریکی دیگر از کشور های هند و چین  
وارد گردد و این حقیقت مانند جنگ وینام ،  
بیکار دیگر مشبود گردیده است که هیچ



گوشه ای از تبرد در حومه پنوم بن

خود چندند و سرالجام نیزیای خود شان درین  
دام کیم ماند و تلاش مذبوحانه  
برای بیرون جستن ازین دام نیز کاری است  
مشکل .

وضع رفت بار پنوم بن :

قوای طرفدار سهانوک به قول اکثر نامه  
نگاران معروف جهان اکنون بیش از ۸۰ فیصد  
شانک کمودیا را در تصرف خوددارد که در آن  
شاهراه های بزرگ بجهت شاهراگ های این  
کشور شامل میباشد و پایتخت کمودیا یعنی  
پنوم بن را از جار طرف محاصره کرده اند و حتی  
درین روزه‌گذشته از سریان داخل پنوم بن شده  
و در حومه های آن جنگ به شدت آدامدارد .  
چون امریکائیها بر بمباران خود افزوده اند  
مردم شهربان پنوم بن به صدای انفجار عادت  
کرده‌اند ولی از جنگرور یا بینظف صدای انفجار  
های مهیب تری در داخل شهر بگوش میرسد  
که بکلی با صدای انفجار بمع هامتمایز است  
و این صدای راکت های قوای طرفدار سهانوک  
است که در داخل شهر منجر می‌شود بدین ترتیب  
شهر پنوم بن از جار طرف مورد حمله شدید را گت  
ها قرار گرفته و اکثر خارجیان به شمول فامیل  
اکثر دیلومات هاشمی را ترک گفته اند ازاوضاع  
بچه در صفحه ۶۱

باید دقت شود  
قبل بین در توزیع اپار تهانی های مکروهیان  
ملا حقایقی از قبل خوشا و نندی یا بعضی  
مسایل دیگر سبب شد که یکده غیر مستحق  
با وجود داشتن خانه در مکروهیان هم اپار تهان  
بگیرند . امیداست در توزیع اپار تهان ملاک  
هایی که اخیراً ساخته شده و هنوز توزیع  
نگردیده مسئولین امورهایان را روی نقام  
از تهایت دقت گاویگیرند، زیرا روحیه نقام  
جدید ویستدیده جمیعت یاهوگونه حق  
تلخی مقایر دارد .

عبدالقدیر از سرای غزی

• • •

film هادوبله شود

اگر وزارت محترم اطلاعات و کلتور بعد از این  
در قسمت توزید فلم از مالک مختلف داخل  
اقدم شده در ضمن برای تبیه یک استندیو  
برای دوبلز فلم هایلانی را روی دست بگیرد  
از یکطرف یکمده از هموطنان ما بکار انتاده  
از آواز شان استفاده میشود و از جانب دیگر  
مفهوم اصلی هر فلم خارجی راه موطنان ما به  
خوبی درک می نمایند .

حمدالله غزیوال

• • •

وضع سرویسا

کرچه این موضوع بارها نوشته شده ولی  
انتقادات در گذشته نوشته های روی پیش را  
می‌ماند . مبتدیان و عده‌ترین ترین مشکل شیوه  
کابل (به استثنای کسانی که موتو شخصی دارند)  
مشکل رفت و آمد شان درین شهر است .

و این عده که اجباراً از سرویس های شهری  
استفاده میکنند از بی تعلیم داخل سرویس ،  
از ازدحام و بسی ای چیزهای دیگر شکایت دارند .  
این تکایات بعدی زیاد بود و انقدر در رادیو  
جزاید، روزنامه علومجلات چیز های درین

مورد نوشته شده که گمان میکنم اگر همه را  
جمع و دریک کتاب تدوین کنیم بسی از گزین و  
فسیم ترین کتاب بوجود خواهد آمد . امید  
است ریاست محترم ترافیک درین مورد توجه  
جدی نموده . پروگرامی برای سرویس های  
هر لین مطابق احتیاج مردم هر منطقه و مطابق  
تعداد نفوس هر منطقه طرح و آنرا بصورت جدی  
بالای موترا داران تطبیق نماید . با اضافه کردن

چند سرویس دریک لین و یا کم ساختن وقت  
توقف آن پاره ایستگاه آخری میتوان از ازدحامی  
که همیشه بوجود می آید بعقوب جلوگیری کرد  
زیرا اگر هر دم مطمئن باشند که سرویس های

مشلافان لین هر چیز دقیقه بعدی هر ایستگاه  
میرسد آنکه دم در راه سرویس بعاظر بالا  
شدن و باین شدن کش و گیر نمیکنند امید است  
این مطلب در جمله اصلاحاتی که اداره محترم  
ترافیک در نظر دارد بیان بیاورد او تر مورد  
دقیق قرار گیرد .

احمد عزیززاده



قاری عینی

شخوصت های بزرگ اسلام می را معروف می کند

# اللهم ورثه کی

چشمها نش جاری بود این آیه کریمه را  
می خواند که «انقلون رجلان بقول ربی الله  
یعنی آیا شما مرد برآ که میگوید پروردگار  
میگویند که یا شما مرد برآ که میگوید پروردگار  
من خدا است میکشید؟  
حضرت ابو بکر صدیق (رض) در آزاد ساختن  
بزرگان وی ساعدت بی توایان رول میم داشت  
که مواسی را ذیع کرد و در راه آرا دی  
گردیده کفار را فتح و عیان آنها و حضرت  
حضرت ابو بکر صدیق تکمیل را فعال داشت  
پس از مذکوره پیغمبر اسلام سهم فعال داشت  
باقی حائل واقع شد در حالیکه اشک از

گشته است. حضرت ابو بکر با شان گفت  
محمد (ص) را استهزاء و نسخر میکنند و  
ویها میگوید از شما تقدیر نمیگیرند و هی  
ویها میگوید از شما تقدیر نمیگیرند و هی  
او را دریک شب از مسجد حرام تامسجد  
قصص چگونه تصدیق نکم؟  
حضرت ابو بکر صدیق در دفعه  
از مذکوره پیغمبر اسلام سهم فعال داشت  
باقی حائل واقع شد در حالیکه اشک از

## حضرت ابو بکر صدیق (رض)

باقی صفحه ۶۱

این شخوصت بزرگ اسلام می عینا الله  
نام داشته بدر شان به این تجاذب معروف  
میباشد در سال ۵۳۷ متو لد گردیده قبل  
از اسلام آوردن به حسن اخلاق و خیر خواهی  
نژدهم معروف بودند. از آنروز و خدایه معتقد  
بوده بر ضعفه و نیاز مندان شفقت داشته به  
انساب و اخبار مردم عرب مطلع مات زیاد  
داشتند زنانه مردم احترام و تعظیم قرار داشته  
و در تماسی امور مردم از او شان مشهود ره  
میخواستند. حضرت ابو بکر (رض) قبل از رسالت  
حضرت محمد صلی الله علیه وسلم دوست  
سمیعی شان بوده همیگردا احترام و تکریم  
میگردند هنگامیکه بحضورت محمد (ص)  
و سی نازل گردیده او شان از شخصیتین مردانی  
بودند که بدون تردد ب مجرد اطهار رسالت  
نهاد حضرت محمد (ص) را تصدیق و بشرف  
ایمان نا نل شدند.

## آسمانی قوانین او بشری قوانین

دینهای قوانین قدرت پادشاهی کی دی چه په  
زیونو حاکمیت لری او خلک یه هنر یا ندی  
ذره له کو می ایمان او عقیده لری حال داجه  
دشتری قوانینو حا کمیت او قدرت یه ویره  
او وحشت کی دی چه خلک یه هنر مشهود ره  
قوی خجه لری.

\*\*\*

اسلام همه محکم اساس دی چه دانسان  
دیده ایست له لو هر یه مرحلو خجه تراوسه  
باقی بلکه تر خو چه انسانی اجتماع وی تر  
هنه پوری به موجود وی. اسلام ذریه له  
کوئی خیل پیروان دی تھیستو کوی چه

قوانین یه یه ویره میه او دوق سره و ر  
باندی عملی کری له همین کبله اسلام تعلیم  
حضرت محمد وس و بندگی خدا و اسد  
تشویق و ترتیب نموده عبادت بتها را عبت  
و بن اساس میخواند زحمات شبکه او انسانی  
داهمیت له ورجنو دلو خجه و رو سنتوکولی

شی یه جا معا پیغایی دعائلهه دعائلهه او انسانی  
زیوبن خوانه و خو خو اود جامعی هرگزی  
اسلام مانند حضرت عنان، طلحه بن عبید  
الله، عبد الرحمن بن عوف، سعد بن ابی و قاسم،  
عربین خطاب ابو عبیده بن جراح و سائر رجال  
اسلامی که هر کدام علم بر داران اسلام  
محسوب میشوند بشرف ایمان نائل شدند.

در قسم نام حضرت ابو بکر (رض) میان  
موزخن اختلاف بوده بعض هنام اصلی  
شان قبیل اسلام عبادت کعبه نگاشته اند  
که بعداز مشرف شدن بدین اسلام حضرت پیغمبر

(صل) بعد از تعلیم نمودند برخی نام شان اعتمیق  
میدانند ولی مدقیق لقب شان بوده که از  
طرف رسول خدا مفترش شد و چه نخستین  
که او زیان دجامعی د نورو اثرا دو له  
سرنوشت، گتی اوزیان سره برایر و نه  
بولی او دانلون حکومت تهشان و نه سباری  
بلکه هر و حت چلاخان اوجا معن یه هنخ کی  
توبیر و کری یاهنچه وشت کی دا دو ل انسان  
دانلام یه نظر کی شخوصت او از خبیث نه  
لری اوله دی کبله چه دخیل سر نو شت  
دجامعی له مرنو شت خجه چلا گتیل اویه  
خبله یه خیل خان تری جدا فرض کیهی

## از حوادت حیرت انگیز جهان

# تولد چه ها میکند؟

میمان محترم شناخته شد. حتی اجازه یافت او کار تجاري را ترک کفت و بدون کدام گاهنگاهی شبها را نزد خانواده مویزس بیاند هدف شهر او بر غلس را بسواری موتور و بالای کوچی در سالون بخواهد. در ساعات رخصتی گرها رد موینیکا به جنگل ها رفته با موتور الگا رومو که قیمتش ۱۲ هزار سید مارک بود به تفريح می برد اختند وشمی همین گردشیای چنگل بود که آنجه نمی باشد واقع شود، سر آنجا مروی آورد

چندی بعد موینیکا حقیقت را افشا کرد و گفت که بزودی صاحب طفل خواهد شد قرار اطهار موینیکا پدرش چون دید که کاراز کار گذشته بشتر به دخترش توجه نشان داد و بعد از آن موینیکا لباس حاملگی به تن کرد. در خانواده موینیکا این پیشامد بناجا زد دون سر و صدا استقبال شد.

اما بر خلاف گرها در محل کاربا اعتراض فراوان همکاران رو برو شد و هر روز می شنید که به او خطاب میکردند: «این چه کار بود که کرده و سبب شدی دختر ۱۳ ساله از تو صاحب اولاد شود و نگهداشت آین طفل برای تو بسیار گران تمام خواهد شد. که هارد موتو نیز رفتار الگا رو می رایه قسم خریده بود و میباشد از ۸۰۰ مارک معاش ماهوار هر ماه ۳۰۰ مارک قسط موتور را بپردازد و با ۵۰۰ مارک دگر زندگی خود را سر و صورت بدهد.

پدر جوان به مرور زمان دخبار یکنون کاپوس شد و بندیمی خود شنا بیچاره تو میافتد سرآنجام وضع روحی اش خراب شده داخل سمت شناختن از خانواده میگردید و گفت:

«من نمی‌دانم که چه کار کنم

... و آنها شبها در میان موتور میغوا بیدند

روز ۱۸ اپریل موینیکا را با خود برداشت و هننه هایدون هدف در «بیرون شیر» و در جنگل با موتو گشته و شبها را در موتور خوابیدند والدین موینیکا بخاطر دخترشان اعلان مقودی داد گرها دراز یعنی سرنوشتی هم بسته آمد و از یک دوا فروشی - معا - ۶ پاکت تابلت بینا دوزم خرید. بیرون نیزه هم خرید آن مجاز بود. پس از خرید تابلت

ها از موینیکا سه بار خواهش کرد موتو را ترک کند زیرا تصمیم گرفته بود به وضع ناسامان خود خانمه دهد. شاید رویای جوانی و هیجان کوک کی به سر موینیکا زد که

او هم قرار گذاشت با گرها رده بیکجا استقبال مرک بشتا بند و هم امکان دارد از روی عشق واقعی حاضر شد در کنار گرها ردن به مردن دهد.

حوالی یاد است روز بود که آندو در عقب آسیاب همراه شان را تغیر داده وارد جاده شدند که داخل جنگل میرفت. در وسط جنگل که رسیدنده موینیکا چند سطحی روی یک ورق باد داشت گرد، والدین عزیز، هردوی هارا بخشید. برای ما دیگر راه چار گذشتند و میخواهیم در کنار هم به خاک سپرده شویم خدا حافظ نان»

سیس هردوی شان تابلیت های خواه ب آور را جویدند و همان بود که طفل بدنی آمد و مامور جنگل بیدا شده متوجه قیام پولیس در موضوع مداخله کرد.

و حالا پدر مادر جوان تصمیم دارند رسمیا با هم ازدواج کنند و نام طفل شان را هارتبنا گذاشته اند.

## زن و شر هری در انتظار مرگ بودند که

### صاحب فرزند شدند.

چطور یک طفل نوزاد وواله بین که در جنگل میغواستند بینند و بینند تو سلطیک جنگل بین نجات داده شدند؟

عصر روز هنگامی که آقتاب از پشت ابر جوان و مادر با کلمات کوتاه و تسلی بخشن

ها نمایان شد که هاره و موینیکا در جنگل گذشتند موتوان واتع در ایگنسیو رکت

قصد اتحاد کردنند و پاکت محتوى دودرن

قرص خواب آور مارک «تیاد ورم» را قورت

کردند اما وقتی آندو نیمه جان بودند که

موینیکا مویزس ۱۴ ساله طفلی بدنی آور

پدر کوک گیرهارد هو شرل ۲۱ ساله بود

و شغل تجاري داشت. موینیکا از اقدام بیهود

شان بسیار میگذرد و هر انسان در حالیکه خونا ز وجودش میریخت در جنگل ته وبالایی دوید

تا اینکه با جنگل بان رو برو شد و همه

شان نجات یافندند.

در روز نامجه پولیس محلی ریکنیبورگ

این حادثه که نزدیک بود یک تراز ییدی

عمق بینجا مد چنین قید شده است.

روز دو شنبه یک مامور جنگل در یک

قصیمت وسیع جنگل زوس باخ و نزد یک

دانیوب در وسط یک راه جنگل دختر جوان

را دید که بشدت خون شایع میگرد این

دختر اهل ناحیه جام بود مامور جنگل فورا

آنقدر بین نزدیک شدند که جدا ساختن آنها

ناممکن شده بود. هر روز یک شنبه یا یک

نهم قشنگ به سینمای برانتل میر فتند و

فلمسایی «الانی و کاوبای را میدیدند درین زمان

موینیکا ۱۳ ساله بود.

در مدت کوتاهی تجارت جوان در خانواده

مویزس که صاحب اولاد فراوان بود یک

مامورین پولیس به کمل فراخواند شدند

آنها در میان جنگل و محلی که دختر جوان

بیندا شده بود در جستجو و سریع آغاز

هم در همان نواحی وجود دارد هاموران

بولیس کمی دور تراز محل پیدایش دختر

یک موتو نیز رفتار را دیدند که در گزناز آن

پسر جوانی اهل چام پیداشد به اثر صدای

گربه طفل پولیس متوجه وجود نوزاد وی

«دختر» شد که در میان بته ها افتاده بود

هر دو توسط موتو امبو لائس شفا خانه

به یک کلینیک ریکنیبورگ گ منتقل شدند

فرار اطهار والدین طفل آنها تصمیم گرفته

بودند با خوردن مقدار زیاد داروی خواب

اور خود کشی کنند ولی بدنی آمدن طفل

مینیکا و گر هارد فوراً در شفا خانه

ریکنیبورگ ک تحت نداوی قرا گرفته بعده

های شمارا شستند و گردک نوزاد نیز

در کلینیک اطفال ریکنیبورگ ک سپرده شد

قد طفل ۴۹ سانتی هتر وزنش ۲ کیلو و

۱۲۷ گرام بود چون علائم خنک خودگی در

ملل ملاحظه رسانید فوراً دختر را در قفس

شیشه ای جا دادند و داکتری در مورد طفل

جنین اطهار گرد:

«قاومتی که طفل برای زنده ماندن از خود

نشان داده بقدر بیست که از توان یک آدم

بالغ بالآخر بوده است در حالیکه هر سه

مریض شفا خانه به بیرون رفته و به بیرون

رفتند او نا مویزس ۳۷ ساله مادر موینیکای

والدین نجات یافته کودک در شفا خانه:  
نام طفل هارا مارینا یکذارید»



# شناور

# مردکه شوکه

گوشک تیلکون را برداشتم تا باشناور تماس  
حائل کرده پاسخ سوالاتی را که معمولاً  
خوانندگان مجله درمورد اواز های عریض و چشم انداز

دارد به چوکن تکیه میکند الدوهمی چهره اش  
بنشایم . اتفاقاً شناور خودش به اتفاق یکی  
ازدواستان خوب بطرف مجله براه افتاده بود .

- ها ... هودم حق دارند . پیرسته... اصلاً  
هنربرای هردم است و هترمند همیشه باید در

خدمت هردم باشد و ظاهر نشن من روی  
ستیج ویادر برای هردم چهت سرگرمی آنها

علی دارد که اگر بغواهیه برایتان شوچ  
میدهیم . گفتم :

- مثلث کدام علل ؟

نکاهش را بزمین دوخته بکس دستی خود را  
در بغل می فشارد و میگوید :

- هر یکقدر گافی دلسرد ساخته اند، هیدانی  
من باری است تقافت و هنر قرار داد داشتم به

اساس این قرارداد هترنایی من تخت هقردان  
آن اداره قرار گرفته و من در برایر هر نهایش

تیم ساعته دوهزار افغانی دریافت میکردم  
من به این قرارداد احترام گذاشته در چهل

نهایش حصه گرفتم ولی مشاهده کردم که  
 مؤسسه مذکور تعهدات خود را مطابق قرارداد

ایفا نکرده بمن صرف می وهشت هزار  
افغانی داد .

شناور در بکش به جستجو پرداخته و رقهای  
را بپرون گردید : اینجا بخوان .

جوان نامه اش بود که از طرف ریاست تقافت  
و هنر برایش داده شده بود او ادامه داد :

- بین .... بمن جواز نامه هنری درجه  
چهارم داده اند من بروی استناد متعدد از جمله  
سنندی که از موسسه افغان خلم بدست دارم  
دورشته خودم در دردیف اول قراردادم ولی بمن  
جوائز نامه درجه چهارم داده اند و نصیدام به  
اساس کدام معیار مراد درجه چهارم خوانده اند  
 مؤسسه مذکور در شعبه بازی چه کسانی وارد رجی  
ول دوم و سوم میداند که مراد درجه چهارم  
شناخته اند ؟

اینکه در روی سنجی چه قیوداتی داشتم  
میشدم چیزیست که خوانندگان محترم میتوانند  
از مصاحبه زرغونه آرام باجله زوندون دری  
گشته و من در آن هورد زیاد حرف نمی زنم .  
بعد شناور استناد و ورقه هائی را از بکش  
گشیده پیش روی من قرارداد . در استناد مذکور  
بکشید از شعبه بازان داخلی و خارجی از یکنکه  
با از شناور چیزی آموخته و شاگرد او بوده اند  
اعتراف کرده و یامبارت اوراتانید نموده امضاء  
گرده بودند .

شناور گفت :

- یک وقت هن خواستم نمایشگاهی در  
جلال آباد دایر گنم بناغلی گپزاد نقشه  
ساختمان نمایشگاه را ترتیب کرد من نمایشگاه  
رامطابق عمان نقشه ساختم و یک مقدار بیول  
مصرف نمودم و بعد با چند هترمند دیگر و  
آواز خوان هافر از دادیستم تا بامن همکاری  
گشته . از نمایشات های اگر می استقبال بعمل

بعضاً بغلط هر آکروبات میگویند در حالیکه

من ...

فال های داکتر (( و انکاد را )) امید وار

کنندگه بودولی .

من با فواد اعلان مسابقه دادم اما او حاضر

نشده با من مسابقه بد هد



(ین عملیه مربوط به آن شعبه از شعبه بازی است که «نکیر بزم» نامیده میشود)

«ایلوژیون» و (فکریز) دو بخش از شعبده با زی است که اولی را میتوان چالاکی دست ترجمه کرد و دو می عملیات مر بوطبه مقاومت های جسمانی را دربر میگیرد



دلایل بینندگان از عیجان می‌پند و لی شناور  
که از کار خود مطمئن است لبخته میزند

- در آنصورت او پول و تحفه های زیادی از  
مردم ها گرفته با خودمی برد در حالیکه فال او  
امیدوار گشته بود ولی زیادی حقیقت نمیبیوست  
اگر برای فال دیدن اودست آزادمیداشت یک عدد  
زیاد هموطنان مامنیون واقع میشدند .

گفت :

بقیه در صفحه ۵۶

آمد اما برخلاف انتظار ریاست نقاوت و هنرعلیه  
مادست به اقدامات زده نمایشگاه ما را مسند  
ساخت و مرآزلحاظ مادی شدیداً خسارة مند و  
نظرمعنوی دلسرد و اندوهگین ساخت برای  
ایتاب گفته هایم درین قسمت عم اسنادی  
دارم .

شناور اندکی مکث کرد بعد مثل اینکه  
چیزی تازه بین را بخاطر آورد و باشد گفت :  
- من یک بار همه با هنرمندان ویاست  
نقاوت و هنر به اتحاد شوری داشتم . ولی  
بعدها موقعي که از گشور های خارجی دعوتنامه  
عامیرسید نمی گذاشتند تابه خارج سفر کنم  
دعوتنامه هارا پنهان می نمودند .

این عوامل باعث دلسردی من از گارش عده  
بازی و هنر نمایی گردید .

از شناور می برسم :  
- آیا پاداکتر «وانکادر» شعبده بازی کی  
مقابل شده ای ؟

لیخندی زده پاسخ میدهد :

- بله ... من اورادیدم درویکلام های  
خود از بعضی عملیاتی نام برد و بیانشته بود  
که میدانستم نمیتواند از عده اجرای آن بدرو  
شود زیرا عملیات مذکور راجز هر تفاصیل هنری  
دیگران اجرا کرده نمیتواند . من این مطلب  
را بوى تذکردادم وانکادر اتکان خورده بعدم را  
درآغازش معرفت و گفت : بله من بعض ازین  
عملیات را تحال نیاموخته ام امامعلوم میشود  
خدوت درین وقت مهارت داری که میدانی چه  
کسی فلاں کاروا انجام داده نمیتواند وکدام  
اشخاص نمی توانند .

شناور چندی شده گفت :

- من وانکادر را از فال دیدن بصورت  
خصوصی منع کردم و تنها اجازه دادم روی  
ستجو فال ببیند .

بررسیدم :  
- چرا اینکار را کردی ؟

بازم همانطور چندی پاسخ داد :

# شنه اندکی برو



درین سه صحنه شناور را روی ستیج حین اجرای عملیات مختلف  
شعبده بازی مشاهده میکنید

# میراث ایرانی



میرود که آیا موثر شن خواهد تو است کوچه های خامه و کن آود وزیر آباد رامی کند، صدای آنمرد باز بگوشش میر سد که میگوید:

ساویادر.... پاره خنک کشت... زو د شو!

دست تکسیران پسوی دروازه عقب موثر دراز میشود و آن را میکشاید، هردو مسافر بالای سمت عقیق میشینند.

درین راه هردو مسا فر از مهبا نس دوست شان گب میز نند که شب آنها راتا ناووت نکیداشته بود، دربوره هردو چشم شن رابه جاده دو خنه دموتر والکا باسر عنت متوسطی محمد جانخان وات جاده و لا یت مقابل میرمنو تولله، چهار را هی حا جسی یعقوب رایکی بی دیگر طی میکند بعد به کوچه های پر پیچ و خم وزیر آباد پیچیده و با تکلیفی کشنده ای به پیش میرود، از دور چراغهای چهار قلعه تمايان میشود در در و طرف سرک خامه وزیر آباد، زعین های پو شیده از برف فرار دارند، سکوت و خلو شدن منطقه حکمران است تکسیران باشمان خواب آلد به پستی و بلندی های راه خیره شده واژ آنجه در پشت سرشن چر عان دارد بی خبر است، ناگاه فشار تلفکجه بی رابه بست گردشش احساس میکند و صدائی در گوشش طعنن می الدا زد:

توقف کن....

اویه پیشوی اش کمی دیگر هم ادامه میدهد ولی اینبار صدا جدی تر به اوضاع توقف رامیدهد، فشار اسلحه وحشت عجیبی را در دل تکسیران میاندازد، یا لرزا نش بروی «برکه» موثر فشار میآورد، وبعد و تر به

یکی از آنها بانگشت به شیشه مو تر میگوید تکسیران چشم ان خواب آلدش را میگشاید آهسته خودش را بالا میکند و شیشه موثر را کمی پایین میکند، یکی از دو مرد بیرون میگوید:

ـ تاوزیر آباد چند بتم؟

تکسیران کمی سکوت میکند، به نظر

پشت اشتر نگ بخواب رفته روشن ساخته است، سکوت بر بالای شهر پرده - کشیده، و کامگاهی صدای قدیمی پهلوه دار، این سکوت را برم میز ند.

دو مرد آهسته بدمو تر تکمی نز دیگ شده و از پشت آینه بیخ زده آن به چهره خواب رفته در بیور نظری میاندازند، بعد

چگونه چراغهای یک  
موتر سا یکل باعث  
نجات جان انسانی شد  
بعضی اوقات هم  
تکسی رانها مسافرین  
را جز امید هند!

بروف سیبیدی شهر را پو شیده، با زار  
های کابل درین نیمه شب سرد زمستان  
خلوت به نظر میر سد، کامگاهی چراغ  
می تری بر روی جاده های پیغ زده کابل روشی  
الداخله وسایه تک تک مردمی که تا این وقت  
شب بیرون مانده اند، تمايان میشود.  
موتر تکسی بی در گوشه «سد کلان چند اول»  
توقف کرده است، زنگ تند خودی می تر در  
سیاهی شب تیره تریه نظر میر سد،  
چراغ کرجک سقف آن چهرا مردی را که به



نا گاه فشار تفنگچه بی رابه پشت گردنش احساس میکند و صدایی در گوشش طنین  
میاندازد ! تو قف کن ۰۰۰



# رُسْتَم



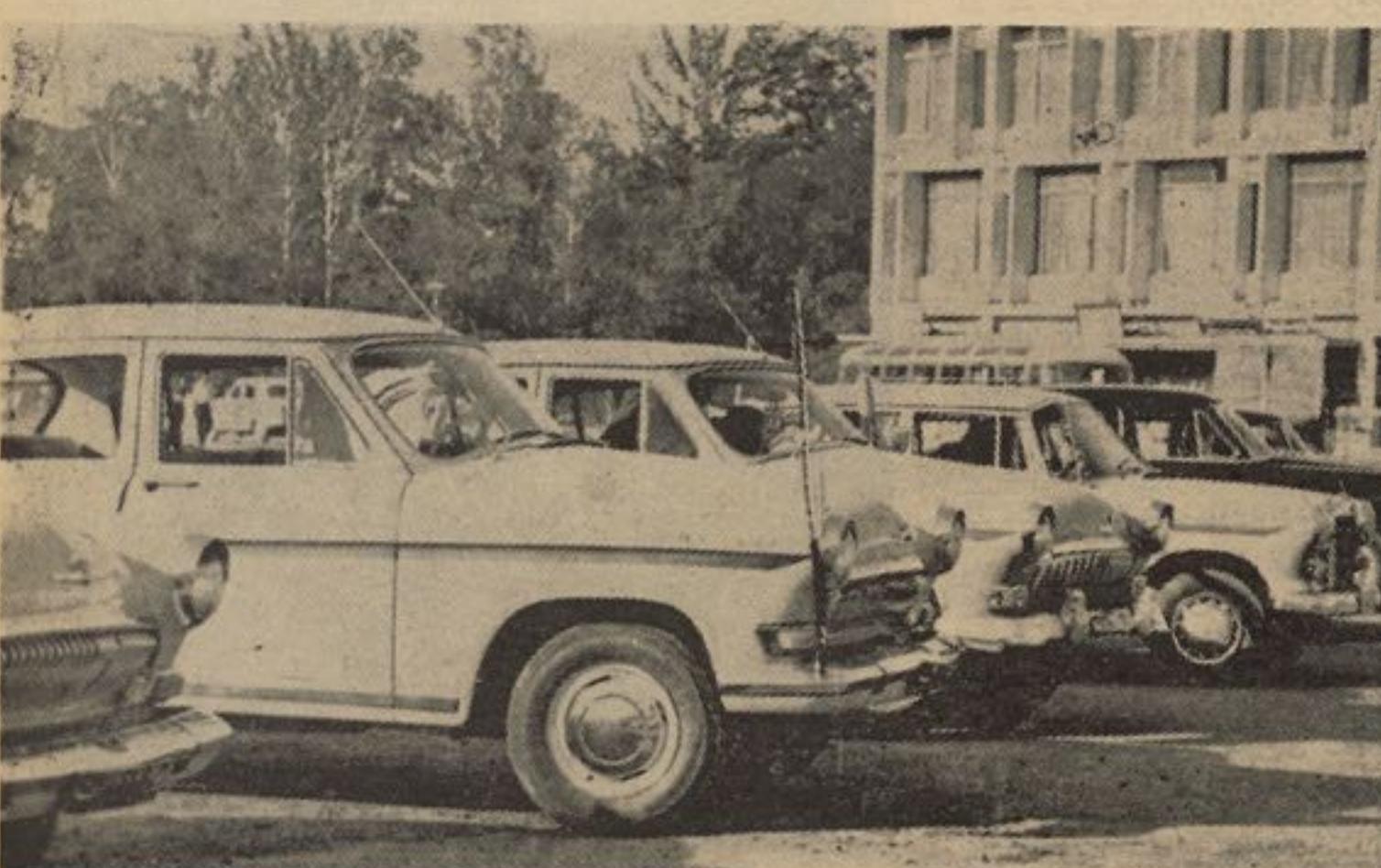
نکانی ایستاده میشدود . یکی از آن دو نفر دروازه غلب مو تورا میکشاید و به پیش آمده پیلوی تکسیران میشنیستند ، آنکه میگویند :  
تسکیران بیچاره میبیند که تا چند لحظه دیگر همه هست و نیستش را از دست خواهد داد بستور آنها عمل نمیکند ، بین هر دو مردمگاه هایی ردو بدل میشو د و دریک فرمت کوتاه ضربه شدیدی پسر سو تکسی ران فرود می آید . مقابله دید کا نش را سیاهی من بو شاند و بعداز حال میرود .. این بود خاطره بیان از لایلای خاطرا تیک تکسی ران نام او (امین) است ، چهره اش را راداگ های جیجک یه شکل عجیب در آورده و آندام لامرش در پشت اشتر نک مو تر تکسی اورا آدم گوچکی می نما یاند . از امین می خواهم تابقیه ماجرای آن تکسیرا قصه کند ، کمی سکوت می کند ، بعدبا همان لمحه خا صشم ماجرای را آینه طور ادامه میدهد :

- نهیدانم چهار قت شب بودکه بیو شن آدمم هر سری بسیار درد میکرد و خون که از شکستگی آن بیرون میزد ، باصم راتر گردد بود . آنها دو هزارو یکصد الفهانی بو لسم را بایلاپوش تریویرایی که بیوشیده بود م برده بودند . همچنان یك کمبل مستهل که بودم و یك دانه ساعت دویشن مسله دارکه بدستم بسته بود ، نیز به سر قت رسیده بود ....

- ازاو میبرسم دیگر آنها نمیدی ۹ جواب مید هد : نه . من آن شب چهاره آن هارا خوب نگاه نکردم ... لذا اگر یا ز هم آن هارا میدیدم شاید نمی شنا ختم ... تکسی رانان مردمان عجیبیان اند . آن هایا حاده زندگی میکنند روزوشب آنها یاما جرا توأم است . اصلعه زندگی خودش حاده بی را پنهان دارد که به ارمنان می آورد . ولی تکسی رانان یا این حوادت بیشتر رو برومی شوند ، آنها با اشخاص مریض ، یا آسیب دیدگان یا شادیان و غمگینان ، یا درد مندان و بیدردان صرخ کار دارند و هر روز ده ها خاطره بر صفحه ذهن آنها نقش میبینند ... شهر کابل در زیر تیر هزاران تکسی نوکپنه می لرذد ....

کاهش شکوه مردم از بی انصافی و افساده سیاست تکسی رانان بلنده شود زیان از بی اختیاطی و تیزرانی آنها ... اما خوداین تکسی ران هاهم گفتگی های دارند . قصه های دارند ...

کهجالب و شنیدنی است .... درین یك موتور تکسی نشسته ام و از «مکرویان» بسوی شهر می آیم ، دریو راین



کم کم تردد عراده جات در حاده کا بل لوگر کم میشود و دقایقی بعد دیگر مو تری . درین راه دیده نمیشود ، خادم حسین هرگز فکر نمی کند کهجادله بی درمر راهش کمین کرده و زندگی اورا تهدید میکند ، بی جیال پایش بی «اکسپریس» مو تر فشار مید هدو و نزیر با سرعت عجیب به پیش میرود ... حالا درینه واد رسیده الله ، سه مسافر مو تر وان را وادار میسازند که تو قف گرد دست هایش را بزود پسته کرده و بعد میخواهند تا و را از مو تر بیاده کرده به گوشته نا معلومی یکشايند ... درین فرسته جراح یك موتور سایکل از دور دیده میشود سارقین بو حشمت افتاده تسکیران را رها کرده خود در تاریک شب فرار میکنند . خادم حسین میگوید : اگر آن شب همان موتور سایکل به کمک امیر سیشاید کشته میشدم و موتور مراهم سارقین با خود میبردند ...

به گه های این موتور و آنها گوش نکنیں آنها تمام گسانی را که به تکسی خود سوار میکنند جزا میدهند ....

ازین مردکه ظاهر آراسه بی نین دارد میبریم : حوب شما از تسکیر آنها چه حشمت دیده ایم؟

بقیه در صفحه ۶۰

بخش دوم

# فاجعه اشتباہ آمیز دک قاضی

به چنین چیزی هم اعتراف نکرده چه کسی متهم را در برابر اهل است اما یک کلمه اختنا میه بیو که خبره حمایت میکند.

ایملا در اخیر دفا عیه اشن اظهار در سال ۱۹۵۸ یک محکمه داشت دارای مقهوم دو جانبیه میست و نهاده لخانه باشد بدین معنی که او گفته است دار به نام ماریا رود باخ رابه اتهام این دستها به خون هیچکسی آگشته قتل شو هرشن محکوم به جبس نشده است،

محکمه جنای لوبلک حر فهای او ها ضمن بازی گوشه بیرا هن رود را باور نکرد . ولی این اظهار رات باعث تولید شک برای محکمه گردید و در نتیجه محکمه آخرین دفا عیه دادند که خانم بار ها نزد آنها گفته بود که می خواهد شو هرشن را بکشد . دا و فیسر شپشیت نظر یه داد که کاسه سر رود باخ در اباق آشپز خانه ماریا رود باخ سو خته است...اما تجدید نظر بر دوسيه

زود باخ از طرف محکمه رد گردید بهتر از ایملا نمی شناخته است و تا اینکه یکنفر که به عنوان تقریح در گوشه چنکل نزدیک خا نهاد رسانیده باشد کشف نشده است. قضات در قضیه ایملا تمام آنچه را مدعی العموم در باره محکو میت ایملا و کیل ملاک قضات قرارداد عینا ارایه داد ملاک قضات قرارداد عینا مجبور سا خت بر موضوع موکله هم نظوريکه ، وا لتر هایر قاضی محکمه بیله فیلد در کتاب خودزیر اشن امر تجدید نظر را بدهد سر عنوان «خبر های نا درست ما» بر گنا هن مو کله اشن حاصل داشت.

رسید گی به یک دوسيه جزا یسی در سال ۱۹۶۴ شخصی بنام ایوا- ماریا هاریوتی چهل و شش ساله بدون تعیین جزا مثل ضربه ایست که انسان بر سطح آب فرود آور د. به اتهام قتل و سرقت بیوه بیو یک داکتر دندان محکوم به جبس ابد صدور ای بر بعد م مسنو لیت شخص کارمنتبتی به شمار نمیرود. و درینصورت شد قتل هجده سال قبلی بو قوع دایر کردن محکمه برای رسید گی به پیو سنه بود شنا هد واقعه یکتبغه همچو مو ضوعات بی لزوم تلقی چکو سلواکی نکات مجبول بیدا مشود یک چنین سیستم عد لی که بنام ایریس استدیا از آشنايان- حتما باید به متهم جزا داده شود، هار بیو تی بود، او در سال ۱۹۵۰ به باعث بروز اشتباها تعلی و قضایی عین جرم در چکو سلوا کی به سی میگردد مخصوصاً آن محکم و دیوان سال زندان با مشقت محکوم گردید های قضایی که بروی قیاس و شهادت اما پس از گذشت سیزده سال شهود حکم میکند .

خانم شروید باوصف آنکه اما در مورد مادر و دختر ایوالز شو هرشن جدا شده اما در امور ووضع طور دگر است.

در اثر کالبد شکافی اجساد علل عده ای شهادت دادند که خانم مرگ ثبت نشده. و کلای مدافع شرویدر می خواست به مسا فرت ایملا درین مورد یک علامت سوالیه گذاشته اند: قتل «خودکشی یا حادثه خانم شرویدر می خواست به خون این دسته ها به خون مسا فرت برود تا از چنگ یکده هیچ کس آغشته نشده است خوش بین ها فرار گرده باشد که ایملا این صورت سوا لی مطرح میشود که شاهد مرگ مادر و دختر بوده و احتمالاً پس امکان دارد خانم شرویدر زیر بخاطر استفاده از دارایی آنها اجساد نام مستعار در محلی زندگی میکند. را پنهان ساخته باشد. ارولد ایملا



ایوا هاریو تو در سال ۱۹۶۴ ب مجرم قتل یکزن بیوه به جبس ابد محکوم گردید. دما به اثر برو زنقس در صورت دعوا قضات مجبور به تجدید نظر شدند و جریان محکمه سر انجام به بیگنا هی متهم حکم کرد

محکوم میت ماریو تی به زندان ابد گردید ، اما محکوم خوش شناسی بود . زیرا به اثر بروز نفس در صورت دعوا حکم بر بطلان فیصله قبلی صادر شد . و طی رسیدن کسی مجدد بر موضوع دفعتاً معلوم شد که دلایل ارائه شده از آغاز تا انجام صحبت نداشته و قتل به خاطر سرقت به هیچو جه نتوانست تابت شود ، چه جوا عرات و سکه های طلا که که پیش از قتل مالک آن می باشد بایست به سرقت رفته باشد دست نخورده پیدا شد واید ما ریا مار یو تی را بی کنایه شناخته آزاد کردند .

در سال ۱۹۵۵ یک محکمه او فن - باخ هاینسن هتسن نما ینده تجاری را به اتهام قتل یک زن به نام ماگد الینا گریتر به حبس ابد با اعمال شاوه محکوم کرد . زن جوان اتفاقاً در آغوش هتسن جان سپرده بود . چون زن در حال معاشره و روابط جنسی در آغوش او مرده بود بناء هتسن از کشف حقیقت تو سلط پولیش و جزایی که از اثر روابط نا مشروع با آن زن احتمالاً با لایش

هانس هتسن نماینده تجاری پس از محکوم شد نبه حبس ابد بعلت قتل خانم ما گد الینا سا لوں محکمه را ترک میکند . او چهارده سال وادر زندان مانه تا اینکه به اثر تجدید نظر از حبس رها گردید اصرار وابرا م امر تجدید نظر بر وقوع قتل مطا بقت نمی کند و به شکل صورت دعوى و مراحل قضایت دوسيه هتسن را حاصل بذا رد در این ترتیب لکه تازه و درخشن خون شود و این کار یعنی تحقیق در فیصله نتیجه عدم صحبت ادعای پرو فیسر را بدروی لباس ما ینبرگ ناشی های قضایت مربوط به قاضی تحقیق پانزولت تابت گردید و هتسن در از ما هی گیری دا نست در محکمات است . او به مجرمیت و بیگنا هی سال ۱۹۶۹ از حبس رها شد ، و قضایو تهایی که در آلمان به روی متهم کاری ندارد ، صرف صورت تحقیق بیشتر توسط علمای دگر در قیاسی صورت میگیرد ، از قاضیها دعوا و حکم صادره را ز لحاظ ماهیت انسانی ما فوق دیگران میسازد و نکات مجہول آن مطالعه میکند تا صرف در صورت تی می توان بر مطمئن شود که قاضی در فیصله اش فیصله آنها خرده گرفت که در راه خطأ نرفته است .

تعمیل می گردید ترسیده جسد را تابه محل یک خط آهن که از همان نزدیکی می گذشت حمل کرد . اتفاقاً

در همان محل سا عنی پیشتر یک دختر جوان هم به قتل رسیده بود اما در اثر کالبد شکا فی جسد ما گد الینا هیچگونه علامت و نشانه از خشونت و عنف تا بت نشد .

قضایت بروی تخمین و یا کسایه استوار بود حين رسیدگی به دوسيه ، یکتن از اهل خبره بنا م پروفیسر داکتر

البرت پانزولت مدعی شد که خانم ماگد الینا خفه شده است او این نظر را به اساس یک سایه و لکه سایا که بروی عکس رادیو گرافی که از حصه گردن بر داشته بود ابراز نمود . او معتقد بود که آن زن توسط یک شخص خفه شده است محکمه عقیده پرو فیسر البرت با نزولت را معتبر شمرد ، و اما درست پس از اینکه چندین عکس دگر از حصه گردن برداشته شد و کیل مدعی شد که خانم نفراز اهل خبره مدعی شد که خون تازه و درخشن به وضاحت بازمان هتسن بنا م گروس توانست با



آرتور، ینبرگ به جرم کشتن همکارش در تاریکی شب نزدیک یک قبرستان ( محل قتل با خطو طسفید مشخص شده ) محکوم به حبس ابد با اعمال شاوه شد اما پس از گذشت نزدیک سالا بیگنا هی اشن تابت شد . صفحه ۱۵



هر فلکلوریک و مردمی بخش بی کم و گاست فرهنگ پولند را می‌سازد

## پنج هزار از هفت هزار

نیوس معروف هر یک شنکو سیک ولادیزلاو آیومونت که هردو یا نوشتن داستان های زندگی، توائیتند جایزه نوبیل را بدست آورند، بیان آورد. در هنر تیاتر بنام میتسلا وایکناسی که از اینوسکو، نیم قرن پیشتر در کار تیاتر بیش دستی نموده ولی در این اواخر بشدت رسیده، درخشش چشم کبر دارد.

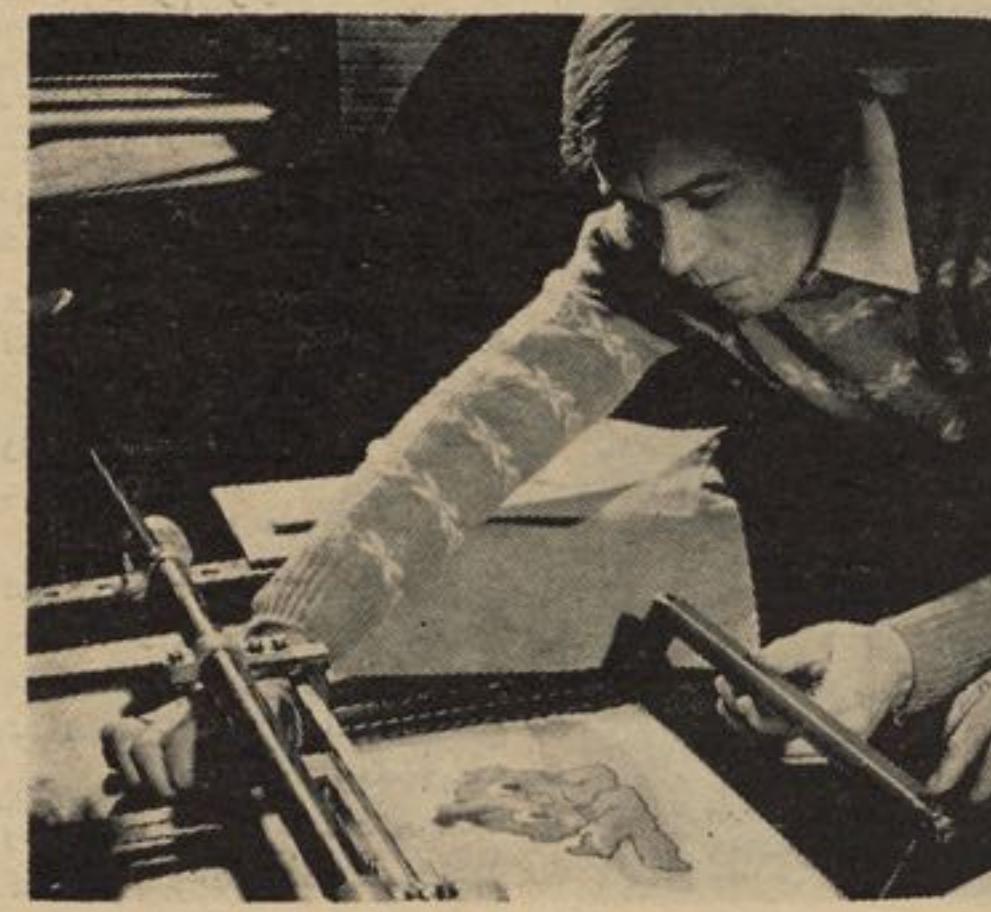
سال ۱۹۴۴ عصر جدید و م آهنگی را در رشد هم جانبه فرهنگ کشور باز نمود. این شکوفا نیز بیشتر والته به دیگر گونه های اجتماعی سیاسی بود که در عین شون زندگی آموزش بیان آمد این بیشرفت را میتوان در وجود نشر ملیون ها جلد کتاب، هزاران

کتابخانه، سدها سینما، ودها کلسو پ فرهنگی و برآکر هنری دید. این همه تمایلاندنه این واقعیت روشی است که تمام ششون فرهنگی کشور مستخوش تحول و دگر گونی

عمیق و ذرف شده و پر گنجینه غنی زندگی هنری پولند افزوده است.

نکته جالب توجه، رشد هم آهنگی در تمام ساحه های هنری چون تیاتر، فلم

ادبیات، موسیقی هنریلا سنتیک، پیکر تراشی



هر سینما توگرافی در همین رو زهایست و بنجمین سالگرد شن راجشن گرفت

در ازای خط فرهنگی تا زمانه های دور دست می رسد. زمانیکه اروپا دو باره بناء زندگی فرهنگی را برویرانه های قرق و سلطی کارد. فرهنگ پولند همان گرایشی و تمایل را بوسله هنر پیکر تراشی و بیت سوز نمایش داد. هنکا میکه رنسانی همچ هنر ملی را بر تمام هنر های قرون وسطی میزد این پدیده را هادر لابلای اشعار ڈان کایجا نووسکی یکی از محترز ترین چهره

ادبیات رنسانی پولند دیده مشهودیم. با وزیدن نسم روح پرورد رنسانی که بور همه پدیده های زندگی رنگ و آهنگ نویزد، هنر و فرهنگ پولند مرز های کثیور راه فقط در وجود تعبیگان معرو فتن چون زان

کایجا نووسکی و کویر نیک درهم نور دید بلکه نوشته های سیاسی اندر یعنی فوروز مودرزو سکی با افکار آو انکار «بیش آهنگی» اروپایی

غیر در یک صفحه فرار گرفت. همچنان آدم میگر و یک شیوه لا ویروس که کمتر در خارج شناخته شدند می توانند بحیث

«مول» ها ادبیات اروپا بحساب روند. اولی توائیست نا درد سر های ملی را استادانه در شعرش رنگ همکانی داده و دیگر باختلاف

«قر غون» «بیهترین الی داستانی قرن نزدهم را با تاریخ فلسفه درهم آییخت.

با گفتگو در مورد فرهنگ پولند، باید از ساز و موسقی شوین یاد نموده و دوناول

# — آنساس مهر هنر ملی را بر تمام شئون زندگی هنری قرون وسطی زد.

## — هنر آوانگارد و پیشرو همچنان در معبد هنر های زیبا، سنتايش می گردد.

بخاره هنر می نماید. سعی می شود تا بخش هنر مردمی یا فلکور با تمام سینه عالی آن حفظ شود. این کجنه های غنیای عالی هنر مردم بولند را نشان میدهد.

**ساز و موسیقی:**

اگر بتوان هنر موسیقی را تیز العکاس رفق و لطف آن داشته نامید و بحق آن را من توان نامید. هنر موسیقی در بولند پس از جذابیت کرد. از برابر ش برواد. امرور بولند را من توان به محل میمی از جذب آثار بافتی تشبیه نمود که با غلاص فراوان سعی دارند بروبرانه های آثار کهنه نمای آزادی «مکتب های مختلف» موسيقی بمعان آمده است. والمه نقوش مهم دیگر ايجاد موسسه های متعدد موسیقی است که در آن همین جنبش برخاست. بپلو به پبلو ریالیسم سنتی، نماین های ایر شیوه نیستی واکمیر شیوه نیستی را می‌سازد. یکی از این روش های هنری را خود دیگر خلاقیت های هنری مو جسد دو خود دیگر بیهوده است. این پوسترها شیوه های بیهوده است. این پوسترها در برگیرنده دروناییه های سیاسی می‌زند. اگر قبل از جنگ چند ارکسترا ای سمفونیک و دو اپراویک تیاتر باله وجود داشت امروز در حدود نزد آرکستر شیوه نیک و ده امانتا خانه اپرادر بولند بیان آمده است.

در جهان ساز و موسیقی، بولند یکی از محل های مشهور است که در آن جنبش واره های متعدد موسیقی که در بین آن دخزان و ارمنه شیوه دارد پرسپتا می‌شود. در همین زمان موسیقی بولند همراه با بقیه در صفحه ۵۷

کوته هنر بافتی برداشته شده است. هنر منه بنام ماسکالتا ایاکانو و میکز او لین کسی بود که این نوع هنر را از جای های سنتی اش یعنی دیوار ها به وسط اتاق کشاند. در این راه او نلاش نمود تا مرزهای که طی قرون متعدد انسان را از کار هنری جدا کنند. بین هنر های بلاستیک و ترا

نور، شعله ها و صدارا در هم نور درید. پیکره هارس مازن آثار یادگاری در سر داشتن

اعکاس از این ترکیب های پسر عظمت است.

تظاهر احساسات تند، همراه با برخورد

هز جهان از بکار بردن تکنیک های متعدد

و گوناگون در مساحه پوستر می توان نام

برد. این مساحه در بر گیرنده آثار جایی،

ترین هاود کورها و ترکیب از رنگ های

سیاه و سفید وغیره می باشد.

آزادی «مکتب هنری پوستر» بولند، اکنون

درین های دیگر پلاستیک هنر بافن

در پوستر توجه مزیدی را بخود کشانده است

افتصادی، فرهنگی می باشد.

همچنان اکنون مساحه دیگر هنری در بولند

وجود دارد که یک هنرمند می تواند الیشه

خلافه اش را در آن بکار برد. همانا هنر

شیشه گری است. طرح برای ساخته های

تجاری نیز میتواند میانی برای ازmun هنر

مندان باشد ما این هنرآفرینی هارا در نمایش

گاه های متعدد آثار شیشه پس می توانیم

بینم که نمایشگر سطح بلند وعالی

هنری است.

در پبلو مرغیت دلیوزانه که دو ات

مجرد بدهد. این شیوه را هش را به صورت

نقاشی بولند نمایا نگر موجود بسته

های مختلف هنری است از لحاظ مقداری

بار نمود. نمایشگاه اخیر اهاریش مرز های

در آن میتوان رنگ را دید که در رهبری آن

امیرشیونست ها را دید که در رهبری آن

دو هنر مانند معرفه، زان سیبس

ایور زنیل ایشنس را دید که بالالش فراوان بر

نمای دو نظریه که از قرودند.

هنر آرانگارد و پیشرو همچنان در

آن زمان کرد و دیگر زیک می باشد از نایمه

را میتوان در وجود هنر تخلی یا روایی

بولند را می سازد. در اینجا زبان خیلی

صريح، ساده و مستقیم برای ایران احساس

های عالی پکارمیرود. هر روز بیش از پیش هنر

در وجود هنر هندسی و اجتماعی تبلور یافته

مندان روی از اسکال مجرد برای نمایاندن

احساس خود برگزانده و به جای آن رنگ

رنگی فرار دارد.

هنر پیکر تراشی بولند، برای هدف

مبدد و در نهضه زیر تأثیر مدت کلاسیک فرار

داشته و به همین تاریخی هایه صورت بینایی

شناخته تعریز هنری آبداران و سایر قیان

دچار دگرگونی شده است. پیکر تراشی

بولند، به صورت شکفت آوری راه حل

زیاد در حلله های هنری اروپا و بازار های

آن بست اورده است.

از لگاه هنرمندان «بولند گشوری» است که

در آن هنر کار دستی روشن شکفت اکبیزی

نموده است و دست آورده های هنری بولند

نشان می دهد که هرگاه هنر ازدم و نفس تخلی

هر یک تراشی نوین تلاش دارد تا از

دست افرادی از قریبی از قریبی های دامیان

پک طرف تراشی از قریبی های دامیان

از آوازه هنری را برآن بیان داشت.

آخرین کام در تجارت بولند، با سنته

هنر های پلاستیک:

نقاشی بولند نمایا نگر موجود بسته

های مختلف هنری است از لحاظ مقداری

بار نمود. نمایشگاه اخیر اهاریش مرز های

در آن میتوان رنگ را دید که در رهبری آن

امیرشیونست ها را دید که در رهبری آن

دو هنر مانند معرفه، زان سیبس

ایور زنیل ایشنس را دید که بالالش فراوان بر

نمای دو نظریه که از قرودند.

هنر آرانگارد و پیشرو همچنان در

آن زمان کرد و دیگر زیک می باشد از نایمه

را میتوان در وجود هنر تخلی یا روایی

بولند را می سازد. در اینجا زبان خیلی

صريح، ساده و مستقیم برای ایران احساس

های عالی پکارمیرود. هر روز بیش از پیش هنر

در وجود هنر هندسی و اجتماعی تبلور یافته

مندان روی از اسکال مجرد برای نمایاندن

احساس خود برگزانده و به جای آن رنگ

رنگی فرار دارد.

هنر پیکر تراشی بولند، برای هدف

مبدد و در نهضه زیر تأثیر مدت کلاسیک فرار

داشته و به همین تاریخی هایه صورت بینایی

شناخته تعریز هنری آبداران و سایر قیان

دچار دگرگونی شده است. پیکر تراشی

بولند، به صورت شکفت آوری راه حل

زیاد در حلله های هنری اروپا و بازار های

آن بست اورده است.

از جنبش های بدلید وارزشمند را در بین

دست اورده های هنری مجسمه سازی بعد از

جنگ دارد.

هنر پیکر تراشی نوین تلاش دارد تا از

دست افرادی از قریبی از قریبی های دامیان

پک طرف تراشی از قریبی های دامیان

از آوازه هنری را برآن بیان داشت.

آخرین روش انسانیت را در وجود شکل های



حادثه غم انگز ترافیکی که مطبوعات آلمان از آن صحبت نیکند

## کودکان فریاد میزدند:

# آفسته

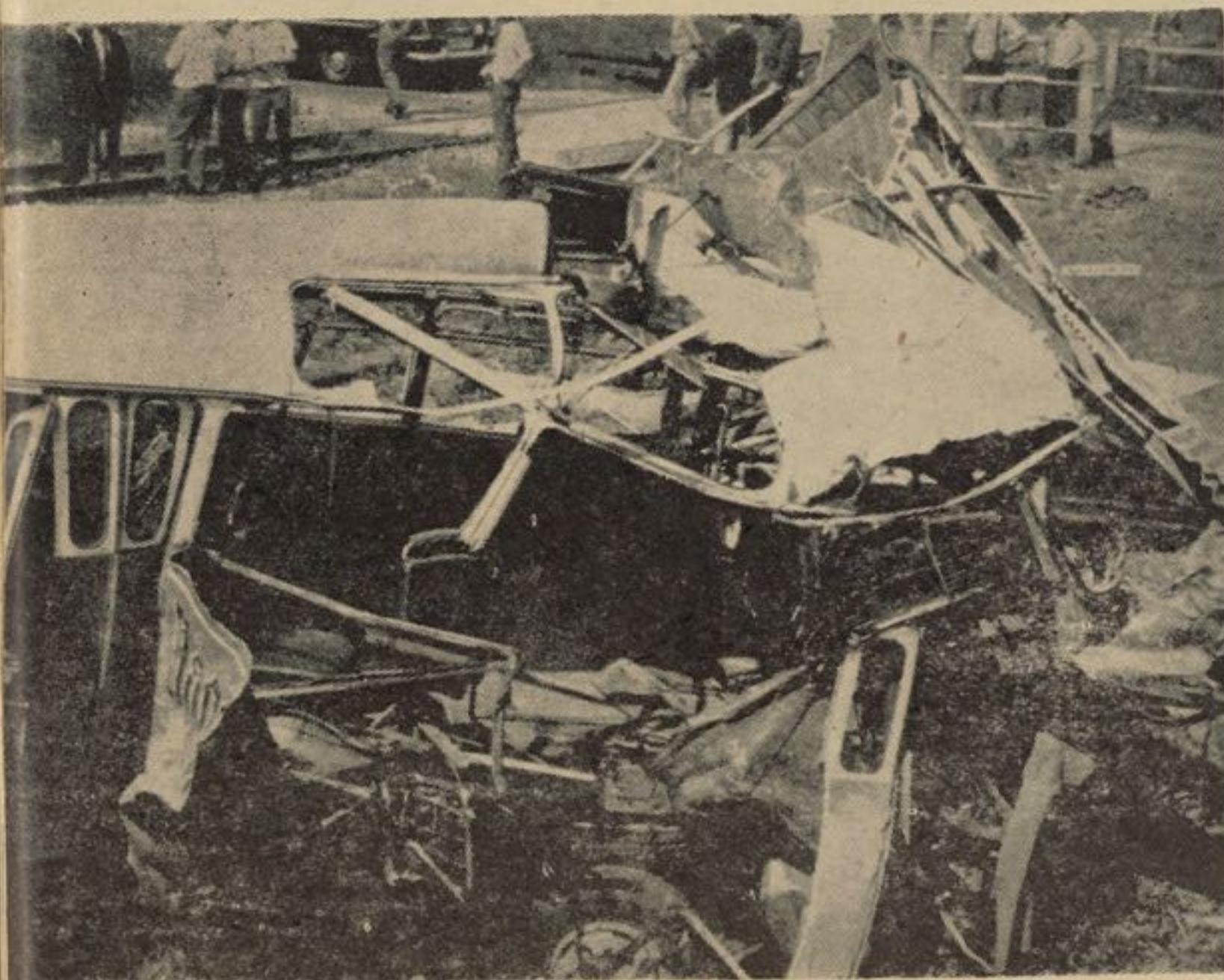


کیسلیک میر فت میگذشت . این اما وقتی متوجه چراغ سرخ در سر محل صرف بایک چواغ ترا فیکی چهار راه شد که پیغم روشن گل کنترول میشد . هیچ گاه او درین میشد راننده کامیون تیل مطمئن محل مجبور به توقف نشده بو داما گردید که موتور سرویس بمو قع در همین روز دو شنبه در ساعت فرود و برق زده متوقف خواهد شد . لیکن ده دقیقه یک واگن سنتگین پر از تیل شتراء سر راننده موتور سرویس از سوخت به سرعت نود کیلو متر در ساعت بطرف محل عبور از روی خط نشسته بودند از جای خود برخاسته فریاد زدند : از روی خط آهن نگذر داننده واگن از نست بازدید از روی خط آهن نگذر ... که موتور سرویس نزدیک میشود . چند لحظه بعد موتور سرویس

متخصص ترافیک موشن داکتر گرهار دموش در مردم پک حادثه بجهه ها راسوار موتور سرویس کرده از خیابانی عبور نمود که راننده پیر کسانی که سن شان از شصت تجاوز میکند نباید پشت جلوه موتو های سرویس بنشینند زیرا پس از شصت سالگی خطر اشتباه رانند در انتهای حر کت موتور زیاد متصور میباشد .

یک راننده موتور سرویس بنا م کر هارد شتراسر از ناحیه کیسلیک واقع در الکوی که شخصی شش سال از عمر شن میگذشت مو تر سرویس را می راند . اینها مو تران موظف بود که بجهه های منصب راه روز از خانه های شان به مکتب واژ مکتب به منازل شان برساند . در ماه می سال ۱۹۷۱ شتراء سر برای آخرین بار معاینات صحی شد . داکتر موظف شفا خانه دو لقی پس از معاینه شتراء سر اینطور تصدیق داد . قادر دیدن و شنوا پی اওعادی است «داکتر در عین حال تشبیت کرده بود که ضربان نیض شتراسر منظم نیست . گرها رد شتراء سر از سی سال به این طرف به شفل دریوری موتور سرویس میبرد داشت و اجازه داشت که باز هم به رانندگی ادامه دهد .

طبعا باقید اینکه از سی ساعت معین و شناخته شده واژیک شرعا سی کیلو متری خارج نشود .



از راست به چپ:

- ۱ - رالف واتیس نه ساله
- ۲ - لویزا و خواهرش
- ۳ - بوفلر یا زده ساله
- ۴ - ایریش شانزده ساله



برداشت . آنها بایک مادر جوان که دیگر از قبیل نارسانی های جسمی او هم در داخل موتر بود شدیداً به علت کهلو لتن عوامل بروز زخمی گردیده به شفا خانه منتقل حادث و باعث چنین پیش آمدهای می گردد . برو فیسر نوار شن عضو شدند .

والدین قربانیان این حادثه به انجمان فنی مراقبت حادث ترا فیکی شرکت قطار آهن فدرال اعتراض هایمبورگ را پور میدهد که هفده کردند که خارج از پلان چرا اجازه نیافرمانی تمام پنجاه ساله هابه ضعف داده است یک واگون حامل تیل دیده بسته است اگریکی از رانندگان سوخت به روی خط آهن عبور کند . اینکه تاکجا راننده موتر سرویس مسول است و چشمها ای او چرا غ سرخ اشاره راندیده یا اینکه دچار کدام حمله قلبی شده و جلو از اختیارش رفته باشد معلوم نشده زیرا در اثر حادثه شترا سر هم جان سپرده است و همچنان کلینیکی ساله موتر که پهلوی دست شترا سر نشسته بودنیز ذر گذشته است ضعف دید ایعلل



### خانواده های قربانیان حادثه ترافیکی سوگوارند.

کدام حادثه ترافیکی دخیل باشند بیشتر از پنجاه فیصد اینکه نه اشخاص مسول حادثه شناخته میشوند و افرادی به سن سی و پنج سی فیصد مسئول حادثه شناخته میشوند مخصوصاً رانندگان کان موتر های سرویس که خواسته باشند در ترافیک مزد حم امروزی رانندگی کنند بر اساس نظر یه دکتور گر عارضه مونش باید جوان بوده از لحاظ فیزیو لو ری مناسب باشند قرار نظریه داکتر مونش از شخصیت سالگی به بالا نباید به افراد اجازه رانندگی داده شود .

بنابر این ماده پانزده قانون نجزی ترافیکی را برای جلو گیری از بروز حادث کافی نمیدانند مطا بق این مقررات باید رانندگان تکسی و موتر های سرویس در هر سه سال یک مرتبه معاینات دقیق طبی شوند .

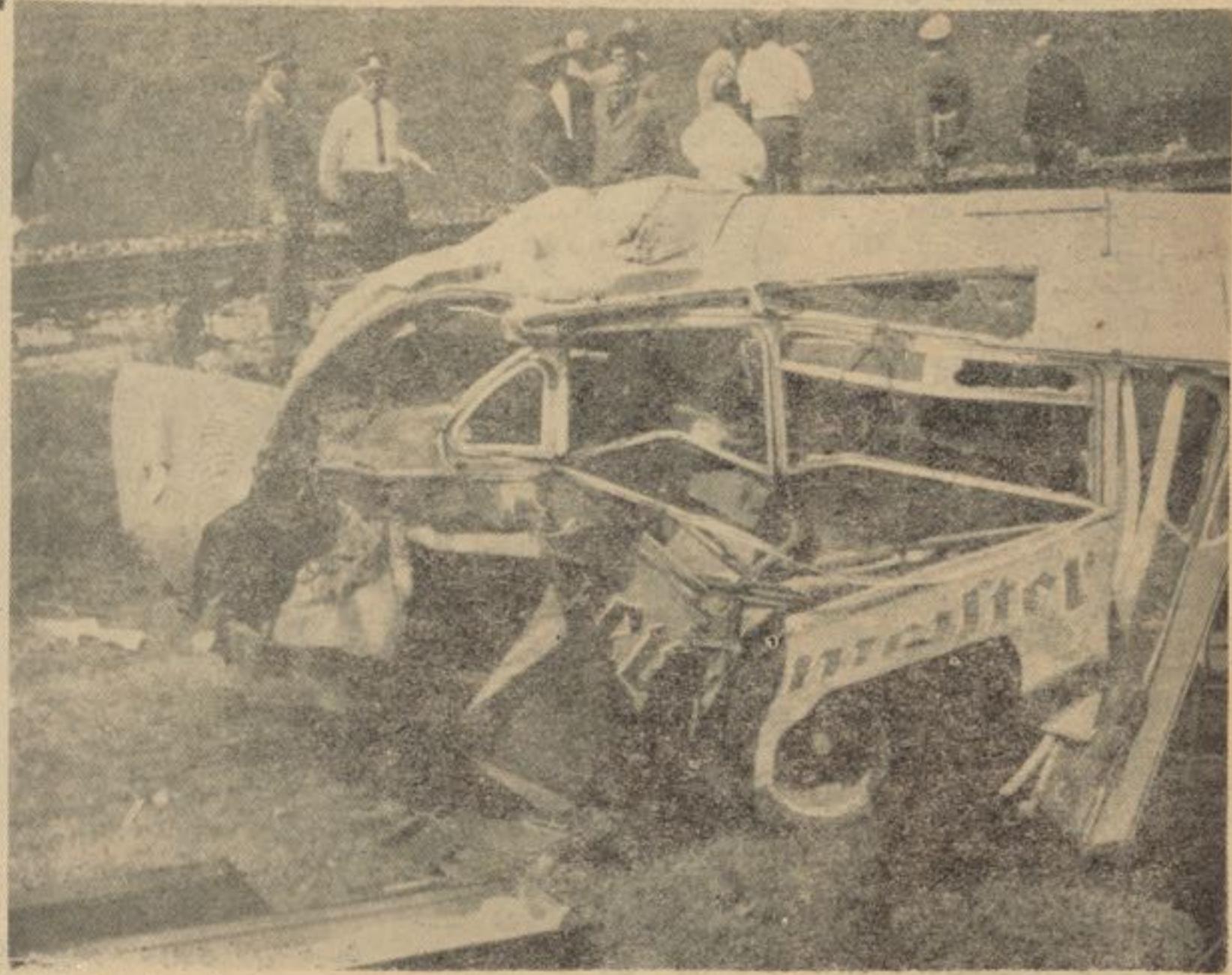
در بایر جاییکه داکتر موشن کلینیک روانشناسی و طبی ایالت بایر را اداره میکنند این مقرر است

باقیه در صفحه ۵۹

صفحه ۱۹

# برادران !!

با واگون سنتگین حامل تیل تصادم پنجاه مترا پراگنده افتیده ، زنگنه کرده به فاصله سی مترا در هو ا خطر بلند شد و از تمام موسسات برتاب شد یک چراغ اشاره ترافیکی کمکی و شفا خانه های محل امداد تیز به اثر این حادثه از بین رفت خواسته شد .  
موتر سرویس در وسط بته ها پنج طفل جابجا در محل حادثه در غلتید .  
گذشت . لویزا پنج ساله و خواهر اطفال از کلکین های شکسته و ده ساله اش ماریا ، فلر یازده سقف موتر که پاره شده بود به ساله و براذر شانزده ساله اش بیرون برتاب شدند . اوپریش و رالف وایتس نه ساله .  
کتابها و بکسها مکتب به شما چهارده طفل دگر زخمی خطرناکی



مت دورتر برتاب شد و پنج طفل جابجا هلاک شد

شماره ۲۱

# لړ ۵، پیسو ادی او ذا پا که



ترهه وخته پوری چه دنکنا لوزی او نوو علومو ګتی په پراخه اندازه دنریه هیوادونه ورنکری شی زیاتره مخ په انکشاف هیوادونه به دېخوا په شان دزراعتنی محصولاتو دکمنست سره لاس او ګربوان وي.

دېیری داسی ناروغری چه دعلاح وړ دی ، نوی پیدا شوی ماشومان نیمکری کوي او یو شمیر بی وړنی. ددغو ناروغریو په نتیجه کښی خینی کسان ژر درېبنت سره مخامنځ کېږي لنه دا چه په سل ها ۰ ملیون تنه خلک دڅيلو ټولو ذاتو استعدادو نو سره سره دلوبۍ تر تهدید لاندی ډاکتر شته چه باید ددغه شمیر و ګرو راغلی او د مختلفو محدودیتو نو او دردونه کم کړی او د ناروغری له کېږي او د ناغوری یدلی ګل په شان وزړونه تویوی او له منځه خی.

فقر او تنگسه ددغو ټولو فجایعو عامل دی څکه چه دوزونکی چری په شان هرڅه چه پچله لار کښی ووینی پریکوی اوله منځه یې. پوری دادغراق نه ډک تصویر نه دی بلکه دھنی احصایی له منځی چه شویدی په بېخو دزوند بشکارندو دی .

او سنی مخ په انکشافه فری کښی خه ددغی وضع دلیل خه دی ؟

عمرانی پرو ګرامونه بشپړ او اغیزه ناک نه دی ، څکه نشی کولای وړی دی اود غذایی موادو د کوالی سره مخامنځ دی یا تشن ژوندی پاتی کړی . ددغی پیچلی وضع علل موښ دی .

په همدغو هیوادو کښی دیو سل ته خرگند دی ، دوه غټ دلیلو نه مليون تنو په اندازه دلوبانو شته : یو دا چه دمځ په انکشافو دېسوسادانو په شمیر کښی زیاتوالی هیوادو اقدا مات دو مره چټک نه دی راغلی دی او دغه زیاتوالی دېر و شلو کلو په اور دو کښی شویدی . اجتماعی او اقتصادي زیات نه توازن دېکاري نسبت دکاری ګرو قوه ده . تللو هیوادو د پیرو هوسا خلکو او دعاشومانو هر ینه دهوسا نړیه په دمځ په انکشافو هیوادو دخلکو دېیر نسبت خلور چنده ۱ و د عمر متوسطه فقر تر منځ دزیات نه انیول دکمولو اندازه په سلو کښی خلوبنست لېړه په برخه کښی دېر منځ تللو هیوادو ده . په خینو مخ په انکشافو هیوادو دا قداما تو نه قاطعیت دی . او سنی ژوندون

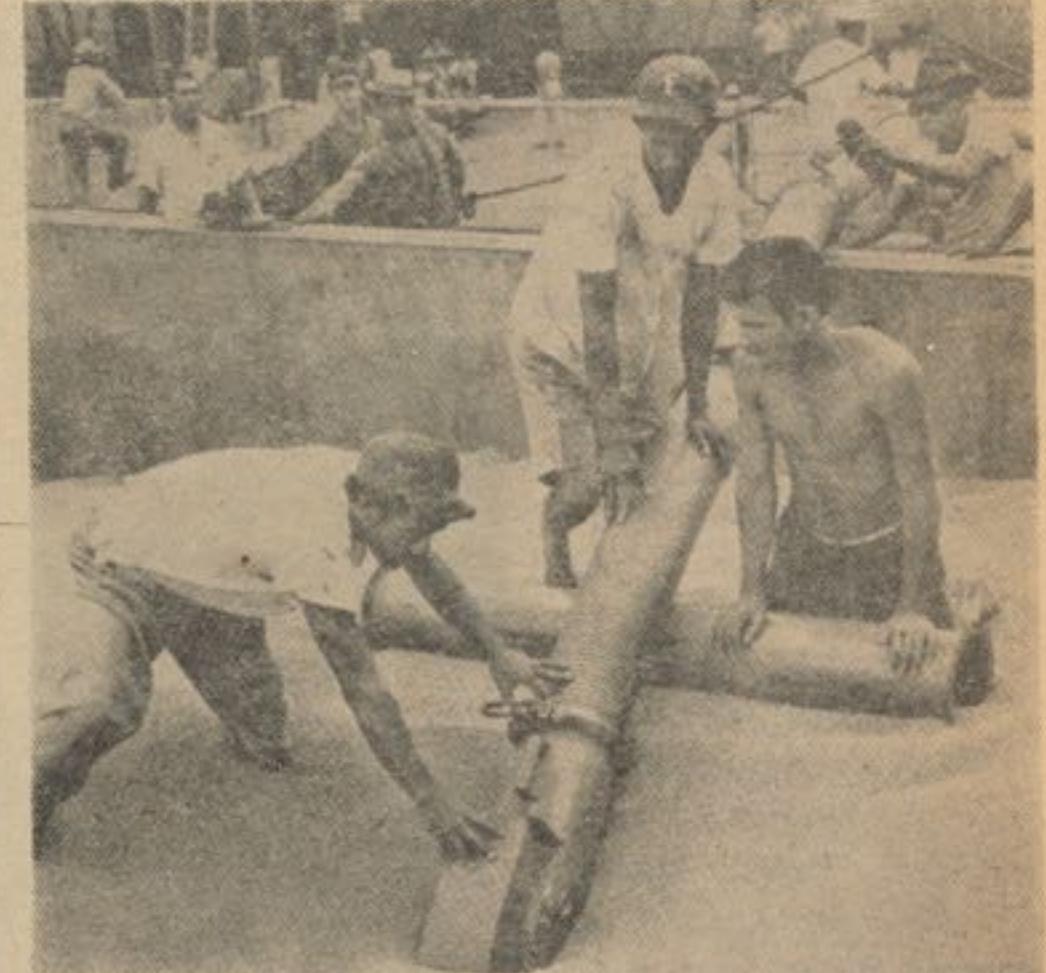
په او سنی مخ په انکشافه نړیه کښی خه دپاسه یومليارد انسان دلوبۍ سره مخا منځ په خینو بیر ته پاتی هیوادو کښی دهه پنځو سر زره تنو دپاره یو ډاکتر شته .

مخ په انکشاف هیوادونه دڅيلو صنایعو بنست باید داسی کښیز دی چه دزونه دمحیط باندی ناوړه اغیزه و نکړی .

بیوزلی هیوادونه دمحیط دکړر تیا سره دمبازی دپاره بایدله مختلفو تکنالوژیو خغه استفاده و کړی .

دېر مختیا په حال کښی نړیه په دېشری حیثیت دهیخ یو منطقی زیاتره برخه کښی دېر مختیک او تحول مو aziyo سره د تطبیق وړ نه دی . وضع دنه منلو وړ ده، څکه چه په دېر مختیا په حال ټوله نړیه کښی سل ها ۰ ملیون تنه خلک ددادی ډېنښی ووډی : دغه عوامل داندې ډېنښی ووډی :

- لوړه او تغذی کموالی دېشری



دېر اخنيا او ودانلو وضع په زیاترو مخ په انکشافو هیوادو کښی دمنلو وړ نه ده . دېر هغه تللو هیوادو له خوا باید دغه هیوادونه دلومړۍ ګام په حیث غذايی مواد صادر شئ تر خو دېی وزلو خلکو ټونه کمه شئ .

که ټاکل شوی وی چه دبیر ته پاتی هیواد و پرمختیا په بریالی تو گه دوام و کړی  
پايدنادار او شتمن هیوادونه په ګډه په ګډه اقداماتو لاس پوري کړي

# هو ایشانی ڙوند تھدیدوی

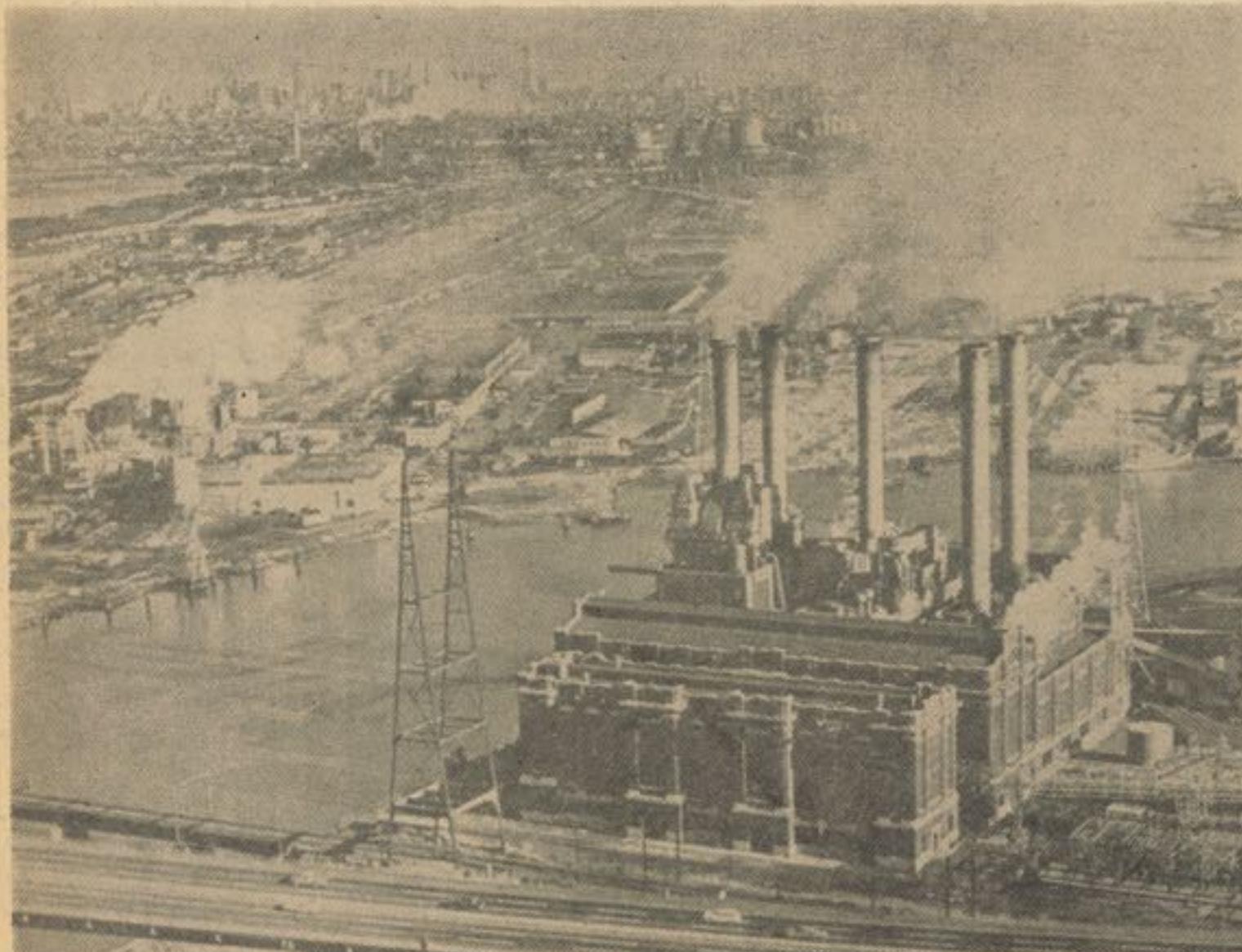
باید تر خیر نی لاندی و نیوله شی  
خکه باید همدغسی وی. او بیا خبره  
به دی کنی هم نه ده چه آیا دغه  
دو ازه مو ضوع یو دبل سره اپیکی  
ری. - خکه چه ایه لری .

ددغى معمى حلکول په دغو  
بوښتنو پو رى تېلى نه دى بلکه په  
داسى لاره کېنى دى چه باید پیدا او  
وراندى شى. بە لو مېرى درجه کېنى  
ددغى معمى دحل دپاره باید پەزوره  
خېپ نه لاس پو رى شى. دغه خېپ نه  
پرسورى ده خكە هم دمو ضسوع د  
بو هېيدو اندازه زياتوی او هم دپوهى  
اوواقع بىنى داسى نظر موند لا ي  
شۇ چە مۇز دمسالى دېچلتۇ بىسرە  
اشنا كوي.

پرمختگ دمحیط دپاره خطر دی  
که پرمختگ په پخوانی اندازه او  
تیره بیا دصنعتی هیوادو دترقی  
چتیکتیا سره وشی، هیغ شک  
سته چه دبشر دسلامتی او دژوند  
محیط دپاره به له خطر خخه چک وی  
غی معنی په باره کبی کوم  
اختگی شی نشته هرخه چه دی  
حقیقت دی با یه ددغی معنی  
واپو عواملو دپاره ژوره کتنه  
ای .  
مسئله دانه ده چه آیا بایده دودی  
پرمختگ سره موافق واوسو او  
نه. پهدی کبی شک او ترد ید  
سته چهوده باید موجوده وی .  
دغه راز خبره دانه ده چه د دغه  
مختگ اغیزه دژوند په «محیط کبی

هیوادونه په کلکه سره په دغه مساله  
کښیو تی دی. همدا او س دیر  
اسی دلایل شتهدی چه پیشی پر منع  
للی هیوادونه داقتاصادی چتکی  
رقی نه یوسل کاله و روسته دیولپ  
شکلاتو سره مخامنځ شوی او ددوی  
زوند ګیفیت تربیړ حمانه تیری لاندی  
اغلی او هغه وخت را رسیدلی چه  
نځی مسالی به باره کښی ژوره کتنه  
شی او دغه معنی حل شی. معنی په  
ی دول ده : دمنځ به انتکشافه نړۍ  
۲۷۵ ملیارده محروم او بیوزلوا  
للکو دیاره دبشر دحیثیت سره سم  
بوه نېه زوند برابرول دبیوزلوا او  
تممنو هیوادو دترقی او پرله پسی  
تتصادی ودی نه پرته امکان نه  
ی .

احصائیو بیسی چه دعايداتو يش هم  
دمخ په انکشافو هيوادو د خلکو ۱ د  
هم دبهايو او ناتوانو هيوادو دخلکو  
تر منځ انډول نلري .  
کوم اقدامات چه د نومورو هيوادو  
دودي او پرمختيا دباره کېږي ،  
تر هغه وخته پوري په اغیزه نالک نه وي  
او ګټوری نتيجې ته به ونرسیزې چه  
دعايداتو دويش غیر عادلانه وضع که  
ددغو هيوادو په داخلی سطح کېښی  
وي او که په بین المللی سطح کېښی  
دوام ولري او موجوده وي . که دغه  
وضع سمون ونه مومن او وانه پوري ،  
او سنی بیعدالتنی به همدغه راز دوام  
وکړي او په نتيجه کېښی پرمختيا به  
وخته بینی او دبهايو او نادارو هيوادو  
ددواړو ډلو دباره به سخت او ګران  
وي .



توی تکنا گوژی دمحیط دککر تیادهفو غتو هستلو دحل سره هرسسه کوی چهمنج په انکشاف هیوادو نه  
ورسره مخامنځ دی .

که تاکل شوی وی چه دبیرته  
پاتنی هیوادو وده او پرمختیا پهنه  
او بریالی توگه دوام وکری ، باید  
نادر او شتمن هیوادونه په گوهه سره  
په کلکو اقداماتو لاس پوری کری او  
همدغه امر دمسالی مشکل او که کیج  
بنه تراخر گندوی ، خکه کله چه  
یو بیوزلی هیواد وغواری خپل  
اقتصاد داسی تنظیم کری چه عایدات  
دخلکو ترمنځ په عادلانه توگه وویشل  
شی ، باید وکولای شی په اوله درجه  
کښی اقتصادی وده ولری که نه  
داقتصادی پر احتیا نه پرته به هماگنسی  
بیوزلی پانی شی اود کمو عایدا تو  
ویش دقولو خلکو ترمنځ دیبورزليتوب  
له ویشنلو نه پرته به بل خه نهادی ..  
مگر داقتصادی پرمختگ دیاره  
باید محیط ته بدلون ور کری شی او  
په نتیجه کښی نوی مشکل منځ ته  
راخی او هغه دزو ندانه دمحیط خرابی  
او ویجاپری ده او په طبیعت باندی  
له اندازی نه زیات تیری، ده ګه انتقام  
را پاروی . که بیوزلی هیوادونه دمتلو  
پر محیط په ساحه کښی دودی  
دمسالی سره مخاهمن دی، شتمن

# روزنمای بسوی تاریکیها

## خواندن کان عزیز زندگان قضاوت میکنند

این موجود بی دفاع مرور کردم ...  
در حالیکه نقش این نازیا نهاد روح  
نازک و حساس وی نیک می دیدم که او را  
پیوسته به فنا می کشد ... همانطور  
پیشنهاد انسان آن افای دیگر احمد خواندم  
که نایشکر گرفت منبت وی از این حادثه  
بود.

ومن فعله به حاضر آن قلم نیز داشتم  
که راجع به آن انتقاد گرد این جواب کو  
ایراز نظر کنم ... بلکه منظور من ترسیم  
یک واقعیت دیگری بود که من تواند به ذات  
خود موبایل ادعای این لیلی بی مجدون باشد.

واین واقعیت یکی از هزار ها خسارت  
است که در حاشیه جامعه مازو نیزه و از  
آنارشی کری ورور گونی های شراسیت درهم  
ویر هم دیروزی ما آب خورد است. من  
این واقعیت را خودنده‌دها مولی از همسایه  
دیوار به دیوار خود از کس شنیده ام که  
ناطر جریان استکلت پندی این واقعه بود و  
به هوش سر و قدرت دیده خود نیز این  
کامل دارد.

این واقعیت در جاده میوند در یکی از  
برآذدحام ترین نقاط شهر ما نظره بسته و  
نیز در همانجا تکامل یافته است ... گویا  
طرفین این واقعیت هر دو از ساتکن دور  
برهمان مطلعه بوده اند.  
قصه از این قرار است که «روزی جوانی  
موتر خود را در مقابل دختری پارک میکند  
و سرمه از موتر پایان شده ویه دختر سلام  
می دهد و بالغه صله اظهار عشق میکند ...  
دختر بی اعتماد به راه خود ادلمه میدهد ...  
وی این جوانک باز از عقب وی رفت و بازی  
مخواهد که صرف لحظه ای با هم گردش  
کنند ویا به رستوران رفته با هم غذا صرف  
نمایند ... ولی دختر این مرتبه جواب نمیخورد  
که اکنون لبر یز از خشم شده است پس  
میگردد و به موتر خود سوار میشود ولی  
جند میدهد قدم آن طرف تر دو باره با موتر  
خود راه را بر روی دختر منندرو بالغا صله از  
موتر پایان میشود و بالجه که ازان خشم امید  
محسوس است بدختر خطاب نموده میگوید:

حالا من به تو درس مدهم تو ... من عرف  
شده و میمیز در مقابل انتظار حیرت زده  
مردم بر روی دختر چند سیلی جانانه حواله  
می کند ... دختر چیز می کند ... و با پیغام  
وی حلقة تماشا کران فشارده تر می شود و  
یکی دو پولیس هم سرمه رسد ... ولی  
این جوانک یکباره تپیدگری به خود گرفته  
ورو به مردم میکند و میگوید: «جرا چه کی  
است؟ این نامزد من است او منحرف شده  
است ... او می خواهد تمام هرا بر زمین  
برند ... و حتی پولیس هائی را که می  
خواستند مداخله بکنند غش میدهد ... و  
میمیز دختر را که پیوسته میگوید: «این مرد  
دروغ می گوید من اصلا او را نمی شناسم  
او نامزدم نیست و مرا نجات دهد». گفته  
و گریه میکند ولی مرد در مقابل چشم های  
باز پولیس وانبوه مردم بیزار به موتر خود  
موار میکند و می بردش ...  
بنده در صفحه ۶۶

محترم مدیر گرامی مجله زوندون!  
تحولا نیکه طی روز های اخیر در شکل  
فورم و محتوای این یگانه مجله خوا ندا نی  
آمده قابل ستایش بوده و من این موقعيت را  
به شما و به آنها نیکدار این تحول دیده خواهد  
که نایشکر گرفت منبت وی از این حادثه  
بود.

و هر آنجه که نکنواخت میشود برای وی  
کینه میگردد و چون باری در سر گرد فرار  
می گیرد و ازین روا گر یک مجله هر قدر  
هم که خوب باشد بایست همیشه گل نوی دا  
جیر ذوقی بشکند.

و در طی چند هفته اخیر گل های نوی در  
هره این گرامی مجله شگفت که یکی از آن  
گل سیاه بود وان هم چیزی جزو زوندون به  
سوی تار یکیها «من تو نه باشد».

و من نیز چون برخی دیگر از هم میپنام

خود علاقه مند این گل سیاه هست و آن را با  
ولع نام می خواهم چون من از برگ های  
تیره این گل ستاره های از زنج رامی چیزی  
رنجی که میتواند برای انسان حتی بیش  
از همه استدان دنیا درس های جا وید و  
از رشدندی بیا موند.

میدانم که حاشیه رفتم ولی بعضی چیز

ها هست که آدم باید آن را در هر شرایط

میگوید و این نیز یکی از آن چیز ها بود

بخاطر دختر را «لیلی را می گویم» از عقب بسرده

های شفاف اشک خواندم هم آن چنانیکه

سطوری را که بخاطر حمله بروی ویا به

خاطر دفاع از آن ناجوا نمرد زیون توشه

شده بود نیز باقیانی بر خون تراز قلب

نمایم

یادداشت از: لیلا - تنظیم از: دیده بان  
- اول باید پیراهن را بپوشی . بعد مو  
عابت را شانه بزنی ، این ، کارت را آسانتر  
میکند .

میبینم عمه راست میگوید: شانه را همانجا  
میگذارم و میروم بطرف الماری و پیراهن تیره  
رتنگ را انتخاب میکنم .

عمه صدایش بلند میشود :

- آن نه ؟ پیتر است و نیک دیگری را  
انتخاب بکنی، یک دنگ روشن ، دختر! توباید  
کنیه میگردد و چون باری در سر گرد فرار  
می گیرد و ازین روا گر یک مجله هر قدر  
هم که خوب باشد بایست همیشه گل نوی دا  
جیر ذوقی بشکند .

عمه متوجه حالم میشود و با ملامیت میگوید:  
- لیلا! خوب فکر کو، تاگی باید غم بخوری،

توجوچی ، خیلی جوان . کمی هم در فکر خودت  
باش . تو تا آخر عمر نمیتوانی هاتم بگیری و  
غزده باقی بمانی . توباید زندگی بکنی، میفهمی  
زندگی . میخواهم سرمه غریب دیگر که صدای زنگ  
از همه استدان دنیا درس های جا وید و  
از رشدندی بیا موند .

عمه باعجله بطرف درمیرود و میگوید:  
- مثلیکه آمد . زودباش دختر .

بعد از اتفاق میرود بیرون و مرد تنباهیگزارد،  
تسباود رهانده .

من بی هیچ عمله ای همان لباس تیره نیک  
رامپوش و موهایم را مرتب میکنم و از اتفاق بیرون  
میروم، میروم که دوست پدرم دستی را  
دوستی را که حاضر شده است بمن گوهد کند.  
ناتهام

بعض چهارم  
از عمه میپرسم :

- کدام دوست پدرم ؟  
شانه هایش را بالایی اندازد و میگوید :

- شاید تویاوه اش را بیاد نیاوری، اما اوترا  
کاملا می شناسد .

- چه قسم آدم است ؟  
- آدم کاملا خوب .

بعد پیشانیش را ترش میکند و میگوید :

- عوض اینکه اینقدر سوال بکنی، بسرو  
لباس باید را بیوش .

صدایم از خشم میلرزد :

- مگر من غم ندارم ؟

- لباس ؟ لباس برای چه ؟  
- برای اینکه، هیچ مردی با این سرو صنعتی  
که داری از توخوشش نخواهد آمد .

- مگر این دوست پدرم ، باید از من خوش  
باشد ؟

چشمایش را کمی گشاد میکند و میگوید :

- ایته ! اگر تو باید فیله هاتم زده و این  
لباس که بیوی دوداشتیز خانه میدهد رو برویش  
نشستی گمان نمیکنم زیاد خوش بیاید .

بعدبه من مجال نمیدهد، اعتراض کنم ویا

حرفی بزتم، یادست بشانه ام میزند و میگوید :

سعده کن، ممکن است چند دقیقه دیگر  
بیدایش بشود .

من با اکراه از چایم بلند میشوم و بطرف

اتفاق خودم میروم، میروم که لباس تازه بپوشم  
و سرو درمی دارم تدبیر کنم . وارد اتفاق میشوم

و لی هنوز صدای عمدگوش است با آن جمله  
که گفته بود :

«یکی از دوستان پدرت» این دوست گیست

که حال اسرمیر آهد و میخواهد بمن گمک کند؟  
چرا وقته پدرم زنده بود چرا واقعیتی زمین گیر و  
درمانده بود این گوهد دانکرد؟ اصلاً این

دوست چطور شد که بعد از مرگ پدرم بفکر من  
یعنی بفکر دختر دوست خود افتاد؟

میخواهم برگردم و جواب این سوالها را از  
عمه بپرسم . اما زود منصرف میشوم ، چون

میدانم تا وقتی عمه خودش نخواهد، حرفي به  
کس نخواهد زد و تا وقتی خودش نخواهد، لب

از لب باز نخواهد گرد. ناچار جلو آینه میروم  
و بقایه رنگ پریده خودم خیره میشوم و به  
لبانم که بیوسته انداخته است . با بیحالی

شانه را میگیرم ولای موهایم فرمیکنم ، از این  
کار خوش نمیباید امانتخاطر عمه باید اینکاردا

بکنم . هنوز صاف کردن موهایم تمام نشده است  
که عمه بادردش میگوید :

- لیلا!

- چی شده عمه!





# افغانستانو د ملی ګټه واشتو اکټه د ملیت نه هم کنه صور پېژندلی او عملی کړي دی

که سپه او که تو ره باید په ګلهه سره او په ګلهه سره او خوړل شی ۰

## د وجودی په قلم

همدغه امله دناسيو نالیزم له نظره همداخو اشنتراک دملیت له میمو عناصرو خخه دی. داغانانو تا دیج استثمار داستعمال مقدمه او نتیجه خرگندوی چه ددوی ملي ورور ولی.

د ۵۰  
افغانانو د بیلو بیلو د ورود اجتماعي او اقتصادي شرایطه له مخی دمنافعو داشتراک اصل ته اهمیت ورکړي دی او د همدغه اصل با برکتئ خپل تاریخي موجودیت اوهویت ساتلی دی، په افغانانو کښی هغه حریص کسان چه د قوم او ملت ګڼی دخپلو شخصی منافعو نه لوړی بولی په مختلفو نومونو او تعییر و تو غنډل شویدی ۰

زهونې په ولسی فوانيښو کښی یو یوں شروتنیا موجوده ده، ددغه ملي تعامل له مخی هغه کسان چه ملي منافع تر پېښو لاندی کوي له قامولي خخه ایستال کېږي او خلک ورسه خیل «مری او ژوندی» پس کوی یوازی دقومي انزوا په دغسمی جزانه محکومېږي بلکه دغه راز کسانو ته حتی د کورسوزولو جزاهم متوجده.

لنډه داچه په قوم او ملیت کښی دشمول عمه شرط دملت له نو رو افرادو سرمه ګټو داشتراک داحساس لرل او ددغه احساس عملی کول دی او دغه اصل افغانانو له پېخوا پېښدلي او عملی کړي دی. له همدغه امله بی ده کښی دېښمان دملت دېښمان ګڼی او هغه ته بی په خپلو ملی تعاملاتو کښی پول چول جریمي ناغي او جزا ګانی تاکلی دی.

په خپله ټولنه باندی داسی سیکه هغه وخت دیر استحکام مو ند لی

دی چه افغانانو یسودبله خپلی ګڼی شريکي کړي او دملی ګټو خخه بی به کډه دفاع کړي ده

په پښتو کښی یو متل شته چه واپسی: «عونبر دغلو له ډاره سره کلی یو» یعنی په یو اجتماعي واحد (کلی) کښی دغلو له ویری نه سره راغونه اعمال زمونې دعلی اخلاقو او شوی یو. ددغه متل دیر خرگندې فهیوم دادی چه له ډله ایزه ګټو او ډله این زمونې دیانت یې منفور ګڼی ۰

شپیته کاله دمځه پخوا له هغه متخد شوی یو، په هرها ندانه چه ملي دپاره دېنیادی دافرادو تر منځ د ملي ګټرونو له لوړ آسمان خخه دواعیت همکي او د عمل پګړ ته راکوټ شی، دېښتونستان ستر مشرخان عبد الغفار خان دخپلی قامولي د فلسفې د عملی کولو دپاره به دا خبره کوله (که سپوره وی او که تو ره ورکړي په شریکه به یې

دادی یوه خبره چه واپسی متر قى ناسيو نالیزم له نور و نه دمځه دامېرې نالیزم په مقابله کښی سنګر ګرځي، هغه وخت پوره واقعیت پیدا کوي چمدونې په افرادو کښی د خینې کسان پی دخپلی وینا د جذاپیت دزیاتولو دپاره رانقلوی، بلکه ددوی خارجي استعمال او استثمار په مقابله کښی دېښتو دادسي یو متل رنګ دا احساس هغه وخت پیاوړي وي. دا احساس پیاوړي دی، د ملت دمنافعو د لري چه دقوم او د ملت دمنافعو د اشتراك په باب داغانانو خاصه عقيده پیاوړي کېږي چه دملت دافرادو قر منځ د ملاني دفعه داشتراک دی توګه د شخصی ګټوله مخی د دملی ورورولی متره ملي پېرزوینه اهمیت ور ګرڅول شوی وي، له

دېښتو دامتل چه واپسی (وروری به کوو حساب تر منځ) خرگندوی چه بشه ورورولی هغه وي چه دوروښو تر منځ ګڼی سره شریکوی او یو ورور دبیل ورور داستمارولو خیال ونه لري چېر سکنۍ ورونه د ګټو د تکر په وخت کښی داسی سره جلاسوی دی چه دې پاخلا کیدو امکان یې له

منځه تللى دی دملی ورورولی هم دا حال دی، هغه کسان چه خپلی ګڼی له ټولنې خخه دېنیادی دېباسی اوږيدلی ګټوی غوره ګڼی معنا او مادتا دعلی ورورولی له رابطه خخه په خپل کامونه اخلي، دادول په خپل شخصی ګټو مین کسان چه خومره دملی ورورولی نه فاصله غوره کوی هغه مره نه ګټو اونو سره شريکي کېږي ۰

دملی ورورولی احسا س چاته اجازه نه ورکړي چه دخارجي غیر مستقيم استعمال او استثمار په ګټه خارجي قاچاقی مالونه په اصطلاح زمونې په بازارونو کې او په ګټه دی توګه د شخصی ګټوله مخی د خارجي استثمار ګرانو په ګټه زمونې

# بانک کچالو

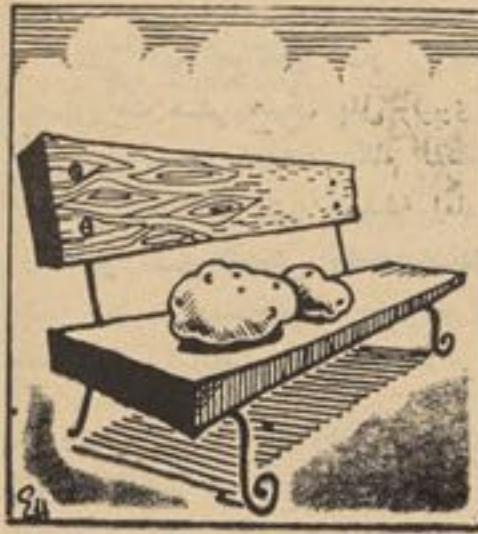
# بچه انسیو پاول رکنیه

باور کنید که بالاخره در ازو یا بانک کچالو  
راتیز نام میسیس کردند.  
البته اسم این بانک «کن بانک» است ولی  
در عمل وظیفه دارد امور ترویج زرع و تکثیر  
کچالو را در تمام کشورهای مو رده علاقه  
ایفا کند.

باید ذکر داد که اکنون ساختهای  
این بانک کشورهای امریکای لاتین است  
است زیرا این کشورها را خطر آذین  
رفتن زراعت کجا لو و حتی خسارت ختم های  
آن تهدید میکند.

شما حتماً هدایت که کچالو از پیدا و از  
اویله کشورهای امریکای لاتین است یعنی  
وطن اصلی این سبزی خوش طعم و عفیف  
کشورهای امریکای لاتین بیشتر همیشند.  
اکنون وضع در این کشورها طوریست که  
شاید روزی فرارسد کنه تسبیح میزان زرخ  
کچالو را در تمام کشورهای بود علاقه  
نیز ازین بود.

در بانک کچالو کشورهای آلمان فدرال  
و هالند سیمی شده آندو هضم هستند تا در  
راه ببود وضع کچالو خدمت کند.



## کanal آبی اروپا بزرگترین کanal جهان

عملیات ساختنی یکی از بزرگترین  
طریقای کanal سازی جهان، یعنی طرح  
کanal آبی اروپا بطول ۳۵۰ کیلو متر بین  
دریای شمال و دریای میان، بیانان نزدیک  
میشود. ساختن آن قسمت این طرح  
بطول ۱۳۰ کیلو متر بین رودخانه های مابین  
و دانوب آغاز گردیده است و با بودجه ۱۵  
میلیارد هزار سال ۱۹۷۷ آغازه بوده برداری  
خواهد گردید. در قدمت مذکور راه اختلافات  
از تقاضای تا ۱۰۰ متر، باید بیش از ۵۰ بدل.  
مشت بندرو یک دریاچه ساخته شود.  
عرض کanal اروپا بین ۲۰ تا ۵۵ متر است  
و کشتهای تا طرقیت ۱۵۰ تن قادر بیرون  
از آن خواهد بود. در طول کanal سه آبکیره  
بزرگ هر یک بار تقاضا ۴۵ متر ساخته شده  
که بین ترین آبکیره های اروپا بشمار می  
آیند.

## سهیم دو دسیگار در آلودگی محیط زیست

معمول موثر را عامل شماره یک در آلودگی  
محیط زیست می نامند اما گزارشی که  
اینکار خانه اتومبیل سازی بود شبه  
بدنیال یک سلسله مطالعات منتشر نموده  
است گویای داستان دیگری است:  
در گزارش مذکور گفته میشود که، گاز  
های افزاس موثر فقط سهمی در آلودگی هوا  
داورند و به هر حال هیچگاه محدود نمایی  
در شرایط زندگی بوجود نمی آورند. جای  
بعضی نیز که در تقاطع مانند لوس انجلس  
۸۵ درصد آلودگی هوا ناشی از اتومبیل  
میباشد، ولی عین نیزت برای همه ایالات  
متحده امریکا از ۴۵ درصد تجاوز نمی کند  
در آلمان فدرال وضع مساعد تر است.  
مشلا در شهر کلن که تراپیک موثر آن  
فوق العاده است، فقط ۲۰ درصد از  
آلودگی هوا ناشی از گازهای افزاس است  
سیم گازها از صنایع و حوارت منازل در  
آلودگی هوا، بمراتب بیشتر میباشد. به  
 Moghb نظر متخصصین کار خانه بورشه،  
آلودگی هوا ناشی از نیکو تین سیگار ت بشیش  
از گاز اتو میباشد. اگر واحد یک دا  
بنای محاسبه فرازدهم آلودگی هسته از  
کاربون موتو کسید اتو میباشد دریک چهارراه  
برآمد و شدن نقطه ۲ واحد است در حالیکه دریک  
که در آن سیگار گشیده شود.

و در اتومبیل باد و سر نشین که سیگار  
بکشند در حدود ۹۰ واحد میباشد.  
یک پول سیگار ۴۰۰۰ واحد آلودگی  
کوتاه مدت بوجود می آورد. بنابراین  
متر اکمترین آلودگی هوا در لوس انجلس  
نمیتواند آنقدر اختلالات روا نموده باشد  
موجب گردد که کشیدن ۴۰ سیگار در روز  
با وجود نکاتی که بنتخاب اتومبیل در گزارش  
یوشی بخش میغورد، کار خانه تا میزده سر  
گرم مطالعه برای حل عملی سبله گاز موثر  
میباشد. بمنظور میرسد که قعلا موثر دینز ل  
کفتر از دیگر انواع موثرها موجب سیستم  
آلودگی محیط زیست میگردد. موتو سیستم  
جدید و اتکل نیز در این زمینه دردی را  
نمیکند. ساختن و نگاهداری موتو های گازی  
والکتری موتو ری برای اتو میبل هنوز آنقدر  
گران تمام میشود که، نمیتوان آنرا راه حلی  
در آینده نزدیک تلقی نمود.

ایمیش بیشتر برای مسا فران هوائی  
یک سیستم هدایت الکترونیکی نوین  
های هوائی و فضایی آلمان ابداع نموده اند  
که میند سان استیتوت تحقیقاتی و آزمایش  
ایمیش برواز را بمراتب بیشتر خواهد کرد.  
بر مبنای سیستم معروف به «ازربایجان»  
همه رشته های اقتصاد و علوم رایج میباشد  
سیستم جدید هدایت استوار گردیده است  
دستگاه خود کار مزبور شمن ناظرت کامل  
بر هدایت طیاره هر گونه نقص احتمالی  
را اشان میدهد و عالی ترین ایمنی برواز  
را تأمین مینماید. پس از وویت هشداره  
بیلوت میتواند بایک حر کت دست و ۱۰ حد  
الکترونیکی بدهکنی تعریض نماید.  
دستگاه جدید بمدت یک سال در کشتی  
تحقیقاتی «پلات» تحت آزمایش دائم بوده  
است.

## زهیں لرزید و ۰۰۰

در قسمت های جنوب تایلند سدر جو از  
دهکده ناگوی سعیدی قرار دارد که شما  
نگاهان هزاران نفر تایلندی از دور نزدیک  
برهنه در آن سر می بینند و در انتظام  
کشاش هستند.

آخر آیک دهقان برج نگار کار ۵۱ ساله بنام  
خلانی باشه فرزند خویش شیخ را درین  
معبد بروی یک ذخیره بینانی آب بسر برند  
اتفاقاً زهیں لرزید چنانکه گویند زلزله  
شدیدی بو قوع پیوسته باشد و قیکه شدت  
این حادثه رعب انگیز و در عین زمان طبیعتی  
بایان یافتد و پنج دقیقه بعد باز اینکه لرزش  
زهیں آرام شد. دهقان مرعوب متوجه گردید  
که قسمی از مساحت ای که بروی آن نشسته  
است هر رفتگی بینا کرده و در همین مساحت  
که پیش ازش سه متر و عمقش سه متر  
بود آب شفاف بیستاده و قرقش نقره ای را  
بیدید آورده است.

خلانی پسرعت باشه فرزند خود بدھکده  
نشستند و قضیه را با خلاع مردم رساندند.  
بعد از شنبدهن این خبر بیرون جوان  
زن و مرد دهکده ناگوی و بعد اهلی سایر  
شهر های تایلند بسوی چشم مقصد س  
بقیه در صفحه ۶۰



غسل در آب پاک



مردم از دهکده های دور نزدیک بسیار نجات یافتند

# الظرف سیماک

# پرگزنه

ترجمه من - و ماج

## بخش دوم

اثر: هنری سلیز  
Henry Slesar.

خانم گریمز؟ خیلی از دیدن تان خوشحالم. یقینا بود. هردو وارد سالون مریع شکلی شدند. که موبایل گفت ان نهایت ذوقسای استادان میخواهید داخل عمارت را ببینید. « پیشین بود و درین سالون هم با چک سلیمانی واترbori آهسته خندید و گفت: عجیب چیه شده بود. یگانه رنگ بیرون خیلی گرم است..» خوب، درینصورت خواهش میکنم بفرمایید. خوشا یندی که بداخل سالون جلب نظرمیکرد، من قبلا جاک لیموناد را دریچجال گذاشت.... در لابلای گلبهای قالیش نیفته بود که درست ولی امید وار هستم آقای واتر بوری، شما میان سطح برعنده اتفاق هموار شده بود. تصور نکنید که هرا در مسایل تجاری تیوانید خانم پیر خودرا به آغوش یک چوکی گهواره بقاناعی که خود آرزو دارید، برسانید من هائند افکنند، انگشتانش را بهم وصل کرد و گفت: ازانگونه افراد نیست! مرد چاق و چله در حالیکه بدنبال زن « خوب، اگر چیزی گفتی دارید، بیشنیاد معمم بداخل تعمیر قدم میگذاشت افسار میکنم که لطفا شروع کنید..» مرد چاق مکث کرد، بدیواره های سالون کسرد: «بلی، این موضوع قابل درک است. نظر افکند و بعد افسار کرد: خانم گریمز، من قبلا باز هنای معاملات خود را پس دادندگی تاریک مینمود. شما مذاکره کردم...» خانم گریمز بعرش درآمده، گفت: «اینرا میدانم. ولی تصریح این نکته را لازم میدانم که آرون هاک یک موجود واقعی است وجه دلیلی برای حماقتش اذین روشتر که شمارا باینجا فرستاده تا فیصله البته درمورد قیمت خانه تغییر پدیده. برای اینکونه معاملات، خاصتاً که نفس فیصله های قبلی باشد، من خیلی پیر شده ام آقای واتر بوری..»

« من... من... گیان نیکنم با چنین روحیه ای نزد شما آمده باشم، خانم گریمز... داستن اینکه خواستم از نزدیک پاشما صحبت کنم... همین..»

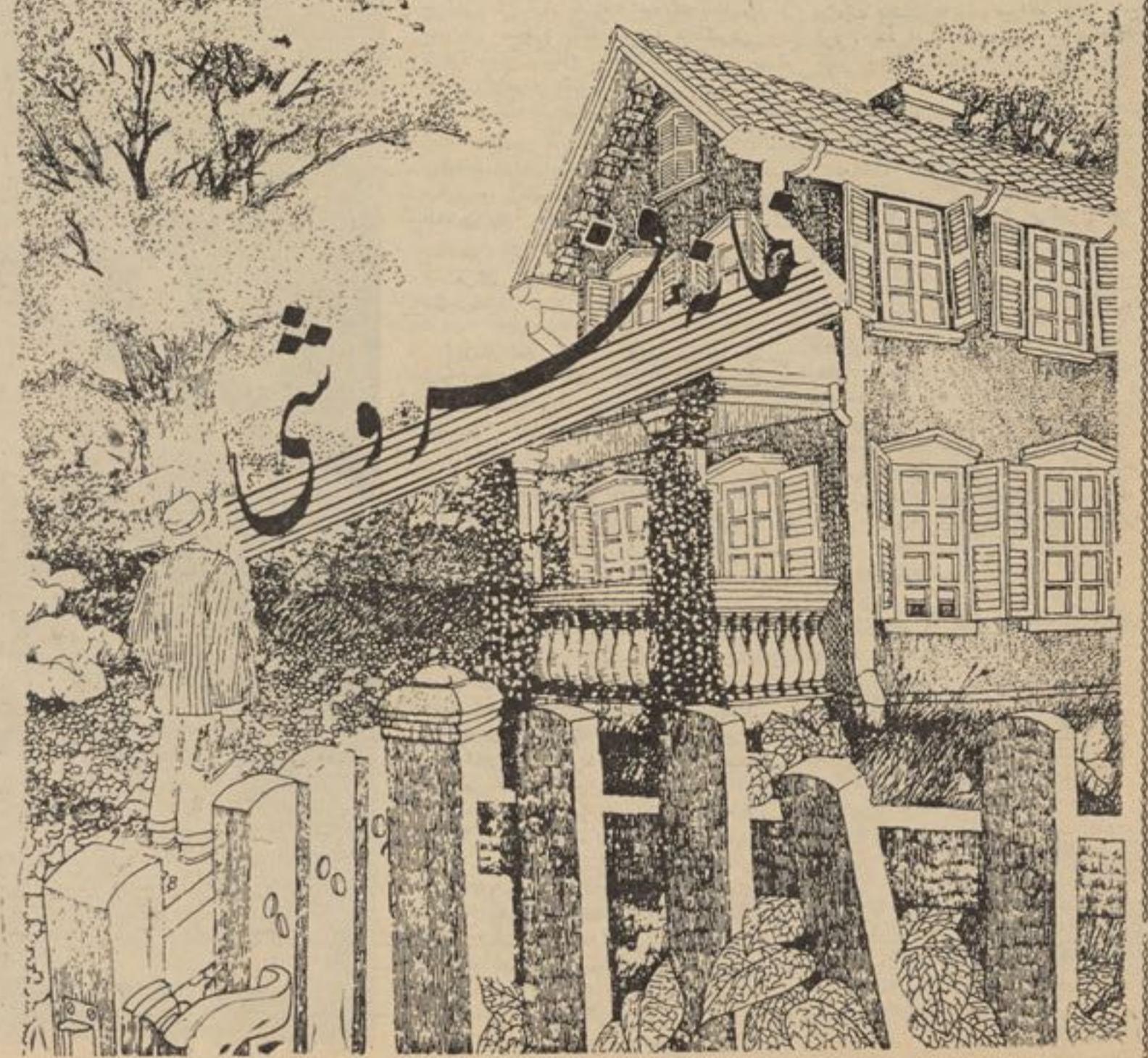
خانم سالخورده بعقب تکیه زد و آواز (جرق جرق) چوکی بلند شد.

« پس درینصورت حرف تانرا بزنید...» مشتری چاق بار دیگر عرقهای صورت خودرا پاک کرد و نیمه دستمال شکری رنگ خودرا بعیب کشید: « اجازه بدهید خودرا بهتر معرفی کنم، خانم گریمز. من یک مغازه دار هستم. سالهای طولانی زحمت کشیدم، عرق دیختم و تروتی نه آنقدر بزرگ بdest آوردم.... خوب، تروت چه بدرد انسان میخورد جزا نکه حداقل وسائل داحت انسان ادروده که بولت فراهم سازد!!... حالا، خانم محترم من میخواهم با این اندوخته ته آنقدر سرشار چندسال از حیات خودرا که به نیمه اخیرش رسیده، آسوده سیری گنم و بس درد سر باختر دسانم... خاصتاً بمحلى که از هر تگاه آرامش بخش باشد و اخلاقگران آسایش دران و خنه نکند. شبرشها (ایوی کارنر) نظرخواهی اینکزی است که مرا واقعاً پسته می‌آید. چند سال پیش که بزم الایانا بسفر بودم، گزارم اینجا انتاد و همانگاه با خودم عهد بستم که نوره کبولت خودرا همیتعبا بگذرانم... خانم گریمز چون دید و لفظ صحبت طویلتر شد، گفت:

« و بعد؟» مشتری عجول گفت: « ... و امروز وقتی بشیر دلیزدیر شما گردش میگردم، منزل خموش و دور انتاده و مرا چشم گیریز شما نظرم را بخود گشید... هیجان زده شدم و رهایشگاه شمارا بهترین آسایشگاه برای خودم یافتیم..»

بچه در صفحه ۵۹

موتور سیپورتی واتر بوری آهسته بروی چاده خلوت پیش میرفت. دوبار حرکت داد... زنیکه در دا بربروی مشتری گشود، جنده کوچکی داشت. موهای سپیدش طول عمر او را اشاعه میکرد و چین و چروک چهروه اش شیار های نامنظمی از نواحی چشم بسوی زنخ، کشیده بود. باوصاف هوای داغ و گلو گیر شما حتی آقای واتر بوری هستید. مستر هاکر قبلابوسیله تیلفون آمدن شمارا بمن اطلاع داد.. مردکه چاق تبسی کرد و گفت: «بلی خودم هستم... شما چحال دارید ناشی و خواب برد، دد مقابل عمارت پهلوی هم ایستاده بودند، متوقف ساخت. علف های وحشی عده جا سر کشیده، ستونهای تعمیر باشقة پیچان یو شیده شده بود



# حادثه در نیمه شب

و خلاف قوانین اجتماعی خبرهایی داشت. هنگامی

که لی دراین باره فکر میکرد نگاه هایش سوی مقابل کشانیده شد و قسمی معلوم میشد که آرزو دارد در همانجا باشد. در این لحظه چشمانت روی نگاه های ویلسون که در آینه عقب بین موثر منعکس شده بود میخوب کردید

لی برای یک لحظه سوزشی که انسان را میپرساند

در خود احساس کرد. چشمانت ویلسون طوری بود که انسان از آن بوحشت میافتد (ما خود ویلسون میخواست که چشمانت را دیگر نبینند و یا توسط دیگران این نکته انشاء نشود. در آن لحظه آن یک جفت چشم مانند فولاد سخت و مانند یخ سود بود.

اما نیز یک فریب بود. آخرین انعکاس آفتاب که روی شیشه های عینک موثر داشت ویلسون در آینه مقابل پخش گردید. در عقب آن عینک چشمانت ویلسون مستقیماً سوی مقابل و به سوک دوخته شده بود.

نگاه هایش پر ارجمند مینمود و خودش مردی بود. یعنی هر چیزی که در این باره آنی گفته بود:

- ویلسون یکستونی از قدر است.

همینکه لی مشاهده کرد ویلسون سوی قریه که در نشیب سنگلاخی کادر کنار دریا موقیت داشت به پیش میرالله خود را جمع و جور کرد. بعد آنها دوباره وارد شاهرامی کسوسی تصر امتداد داشت. شده ویراه خود داده

از مشاهده قصر که در بلندی سنگلاخی کنار دریا واقع گردیده بود لی پر خود لرزید. او نمی توانست بخود بقولاند که افلاطونی چند لحظه بخندد. اگر دیگران میدانستند که بر آن داخل تاجه الداڑه زمینه برای مسخره کی و حماقت مساعد است مطمئناً موجودیت آن قصر را آنقدر جدی نمیگرفتند.

داخل قصر به سبک کاملاً فراموش شده‌زن کهنه امریکا ترتیب گردیده بود. ارام چوکی ها و چوکی های عادی به شکل گمرکه های بدقواره در آورده شده بود. موبایل های ضخیم و شیشه های که رنگ های خنده دار داشت و چوکی های دیگر که بنام مویریس یاد میگردید در آنجا گذاشته شده بود. پنجه های قصر از شیشه های ضخیم و مات ماخته شده بود در آفاق بليارد جای نشستن را از یاهای میان پروفیل ماخته بودند و در آن بالا تصویری از بستر بروان و سکش که تایگت نامیده میشود بچشم میرسید.

اما نسبت به تمام ترتیبات و خزانه‌هایی که در قصر وجود داشت یکانه چیز مورد پسند و دلخواه لی عبارت از قطار آهن گوچکی بود که از یدرکلان کاکا هاریس ایلیتون بچشم میگردید. آن قطار آهن تقریباً یک نوونه بود ویرای وزن کردن توتنه های مواد چرخنده که در قطار های آهن وجود داشت از آن استفاده میشد و بنام سواتی ورس و یکو یاد میگردید. میل هاوین موقعیت دلخواه و دوست داشتنی تمام سرزمین صنعتی هاریس ایلیتون بود. او خط های آهن را یک باره گزیند در زمان تشویش واپس آبرآمد ۱۸۹۳ یعنی هنگامی که طبقه یالین و مادون گرفتار شده و به مزدوری گرویدند و یا به قتل رسیدند بکار الداخته بود. ایلیتون باداشتن سوادی ورس و یکو و میل هاوین زمینه را برای پیشرفت خود آماده ساخت.

بچه در صفحه ۵۸

و تپایی ونداشتن هیچ نوع نقطه انتقام و دنیا درونی سرگردان و آواره میگردید. ویلسون که موتران آتشی بود در ایستگاه قطار آهن انتظاری راهیگشید:

- من سوگند میخورم که شناسنفر خوشی داشتید دوشیزه لی.

اواین کلمات را در حالیکه دستش را به لبه کلاهش نزدیک میکرد و یکس های سفری لی راحمل مینمود ادا کرد.

لی در جواب گفت:

- نشکر ویلسون. همین طور است. در اینجا چه خبرهایست؟

- همه کس و همه چیز در شرایط خوشبود گندیده بسیمیرن. نشکر دوشیزه لی.

ویلسون این کلمات را داده و چهل مجامعت آشیانی هنگامی که لی در داخل موتر قدم گذاشت بگوشش رسیده.

لی در آن دهیز ناشناخته زندگی اش قدم گذاشته بود. دهیزی که بنام زندگی و دنیا اشی و بادنیای دوشیزه گلوزیا ایلیتون یاد میگردید.

در حالیکه در داخل موتر رولس رویس در چوکی اش آرام گرفته بود یکنون شرم و نشیش مسخره را که همیشه دامنگیرش بود در خود احساس میکرد. همیشه میگوشید جبه مقابله را طوری نگاه کند که از گزندیشید دید دیگران در امان بماند. همیشه از مشاهده اینکه شخصی در خارج موتر به اونظر انداده و دقیقانه اورانشها میکند برآشته و عصبانی میگردید. همینطوری که آنها به پیش میرفتند ایلیتون را به مرور و مطالعه گذشته هامسطوف ساخت. این ایلیتون را بمعیاره منبع پولی که توسعه آن ویورلی ساخته شده بود همتر کر میگردید.

در زمان های گذشته کتابی درباره این قصر نوشته بود. البته این کتاب بصورت سیار خلاصه و فشرده بعد از مرگ هاریس ایلیتون به جای رسیده بود و مانند کتابهای درباره واقعات بزرگ ویشنگر بچاپ میرسد این کتاب تاجه ایلیتون که فکر اجازه میداد و میدان تاخت و تاز رشته های فکری و سبیع میبود افتراق آمیز و دروغ یارداز بود. لی هرگز درباره این کتاب چیزی نمیدانست و هرگز بخطاط نداشت که این کتاب بالآخر از دیگران بدست آتش رسیده و او میتواند که دراین باره به لی معلومات ارائه نماید. اما برخلاف برای آتش یارش تا اندازه خیلی کم تبعض طلب بود. او مردی بود که زیاد تر خون قبرمانی و نجابت دروغ یارداز جای نهاد. او مردی بود که باید احترام میشود و یا خاطره بود که باید همیشه در ذهن نگذاری و حفاظه میگردید. و باید همیشه از عاقب سقوط بدور نگذاشته میشد.

اما لی یک نسخه از گذشت هاریس ایلیتون و شزانه اش و یا ازیین وقت شیطان را در کتابخانه یارش بیدا کرد. از اینکه آن کتاب تاجه الداڑه متناسب و صحیح بود مخفی در بین نیست اما آن کتاب بود که زیادتر از آن بی ت و لریش، هذیان و یاوه سرالی که ستراپتیزی گذشت را شمار میگرد و دسسه هارا آشکارا می نمود بیشام میرسید. این دسسه هارا هاممه دو طرفه و از شرایط در امور نامشروع

لی در جریان این پیش آمد در خود یکنون جسارت خارق العادة احساس کرد. با او بیزار برخاست و در اخیر توائیت که اورا از گذشته آنهاش سوی خود بازدارد. اما پس جوان در داخل قطار آهن سوی ویورلی میرفت ایلیتون سمت جوان اش را تغییر داده و مسیر دیگری دوخت. گفت:

- توانند زیبا روی خطهای هستی که در بکرید چه واقع خواهد شد. او از مرور این فکر بخود لرزید و در بین ایلیتون که از گذشته هافر قدشت غرق گردید. بعضی اوقات دراین باره از خود تشویش و نگرانی نشان داده بود.

- یکروز مردو از راه خواهد رسید. این به یک شکل تقریباً اسرار آمیز و مهم مانند رفتگی زنخ لی فروز دو بعد به اوجازه داد تراخواهد بوسید و بیدارت خواهد ساخت. عملاً بزرگش در دنیای بی تفاوتی بی آزاد بودن



# از چهره‌های تابناک دانش و فلسفه در آینهٔ زندگان

از: شرعی جوزجانی

# لارجان



۱۴۹ ه یک تلت این کتاب معروف خود را پس رسانید.

همانطوریکه سایقاً یادآور شدیم یک نسخه این کتاب در کتابخانه سلطان فاتح استنبول موجود است و دارای ۳۴ صفحه میباشد. بخشی از مستشرقین معتقدند که این نسخه خطی نظام خود بیرونی نگاشته شده و هشایه این نظر نیز عبارتی است که در ذیل نسخه قید گردیده اما احتمال دارد این عبارت از ناسخ کتاب باشد نه مؤلف آن.

کتاب مذکور حاوی یک مسلسله قرائدو اموزشیایی در پاره مسائل مربوط به فلک شناسی تطبیق میباشد.

مثلثاً در فصل اول طرق مختلفی برای استخراج عرض‌البلد های اماکن بدون استفاده از زاویه میل اعظم ذکر میگردد و فصل دوم موضوع ایجاد میل اعظم وایدون استفاده از عرض‌البلد ها دربر میگیرد.

بیرونی درین اثر خود بعد از آنکه طرق گوناگون و اسالیب متعددی را درزمینه تعیین طول‌البلد های اماکن بیان میدارد و خطا و اشتباها را که در هنای مختلف درین مساحه روی داده میشمارد، ازینکه نمیتواند از شهری بشهر دیگری سفر نماید تاطول‌البلد های هر محل را جداگانه بستجد و جدولایی سایه را تصویح نماید، اظهار تأسیف میکند.

او مساعی بزرگی در راه تصویح طول‌البلد های اماکن بکار برده (اما باوجود آن در اول اختلاف روایات نتایج کارش پدرستی‌العکس نمی‌یابد). این امر خشم و تاگرشن را برآناییکه طوطی‌وار مطالب را انتقال میدهد و غصه‌من را از هم فرق نمیکارند، برمی‌انگزد. این طور اسلام در خوازم روشی‌داختشود.

بیرونی درین کتاب گام شماری یونایلان، رومیان، ایران، سقیدان، خوارزمیان، حریان، قبطیان، مسیحیان، یهودیان و اقسام ابعاد و ایام معروف اعراب راکه تازمان طبور اسلام رواج داشت به تفصیل بیان میدارد. این اثر حاوی یک مسلسله معلومات مختلف نوشته است. تاریخ قدیمترین خوازمی هم خواننده از مطالعه آن معلومات گرانی‌ایان درباره حیات معمولی و تاریخ بسا اقوام میباشد.

۴- تحدید ید تهایات الاماکن، تصویح مسافت‌المساکن:

بیرونی هنگامیکه توسط محمود غزنوی از خوازم به فتوه آورده شد، فعالیت های علمی خود را همچنان ادامه داد و درسال

در ۳۱۸ صفحه بطبع رسیده است.

بیرونی این اثر خود را در رشته‌های علمی های مختلف علوم باستانی داشته بود و داشت می‌دهیم:

۱- کتاب القانون المعمودی في البيئة والتعجم:

این کتاب از مهمترین نایبات بیرونی در علم

بزرگ پس بوده، می‌پرسی تام یک قسم زیاد مولفات اورا در رشته‌های مختلف علوم باستانی داشت و داشت می‌داند در کتابخانه‌های جهان پراکنده است. دائرة المعارف عثمانی درهند مساعی بزرگی در راه احیای میراث علمی او پخخونه داده تا آنجه را باقیمانده از نایبدی نجات یافتد.

نایبات بیرونی گوناگون است. در بخشی از آنها که نظریات معاصرین و یا متفقین را محل مناقشه قرار میدهد، حتی جزوی آن مسائل هم از نظریه پوشیده نمی‌ماند و بشرح و تفصیل همه جانبه مبادر دارد و بخشی از آنها مختص بوده، مخصوصاً بیان مختص اصول و نظریات، بدون استدلال و مناقشه میباشد. بخشی از آثار او رساله‌ها و یادداشت‌ها کوئامی است که فقط یکی از نواحی علمی را دربر میگیرد.

بیرونی تمام آثار خود را (جزءی معدودی) بیان عربی نوشته است و ازینکه زبان مادریش «زبان خوارزمی» زبان علمی و ادبی نبوده و او ناگزیر بوده بمقتضای زمان آثار خود را بیان مادری نویسد، شدیداً اظهار تأسیف و نالم می‌نماید، چنانچه میگوید:

«هر قومی همان زبانی را درست میدارد که خودش فراگرفته و بوسیله آن میتواند با کسانیکه از جمله اینها می‌نماید، من درین باره نسبت بخود برقرار نماید. هرگاه من یکی از آثار خود را در مقاله سوم آورده، بعد از اینکه در مقاله سوم آورده، بیان می‌نمایم میتوانم در آن امور معرفتی می‌نمایم.

اینکه در مقاله سوم آورده، بیان می‌نمایم میتوانم در آن امور معرفتی می‌نمایم. درین زمانه اینها می‌نمایم و من درین باره نسبت بخود می‌نمایم. هرگاه من یکی از آثار خود را در مقاله سوم آورده، بیان می‌نمایم میتوانم در آن امور معرفتی می‌نمایم.

اینکه در مقاله سوم آورده، بیان می‌نمایم میتوانم در آن امور معرفتی می‌نمایم. درین زمانه اینها می‌نمایم و من درین باره نسبت بخود می‌نمایم. هرگاه من یکی از آثار خود را در مقاله سوم آورده، بیان می‌نمایم میتوانم در آن امور معرفتی می‌نمایم.

اینکه در مقاله سوم آورده، بیان می‌نمایم میتوانم در آن امور معرفتی می‌نمایم. درین زمانه اینها می‌نمایم و من درین باره نسبت بخود می‌نمایم. هرگاه من یکی از آثار خود را در مقاله سوم آورده، بیان می‌نمایم میتوانم در آن امور معرفتی می‌نمایم.

اینکه در مقاله سوم آورده، بیان می‌نمایم میتوانم در آن امور معرفتی می‌نمایم. درین زمانه اینها می‌نمایم و من درین باره نسبت بخود می‌نمایم. هرگاه من یکی از آثار خود را در مقاله سوم آورده، بیان می‌نمایم میتوانم در آن امور معرفتی می‌نمایم.

اینکه در مقاله سوم آورده، بیان می‌نمایم میتوانم در آن امور معرفتی می‌نمایم. درین زمانه اینها می‌نمایم و من درین باره نسبت بخود می‌نمایم. هرگاه من یکی از آثار خود را در مقاله سوم آورده، بیان می‌نمایم میتوانم در آن امور معرفتی می‌نمایم.

اینکه در مقاله سوم آورده، بیان می‌نمایم میتوانم در آن امور معرفتی می‌نمایم. درین زمانه اینها می‌نمایم و من درین باره نسبت بخود می‌نمایم. هرگاه من یکی از آثار خود را در مقاله سوم آورده، بیان می‌نمایم میتوانم در آن امور معرفتی می‌نمایم.

اینکه در مقاله سوم آورده، بیان می‌نمایم میتوانم در آن امور معرفتی می‌نمایم. درین زمانه اینها می‌نمایم و من درین باره نسبت بخود می‌نمایم. هرگاه من یکی از آثار خود را در مقاله سوم آورده، بیان می‌نمایم میتوانم در آن امور معرفتی می‌نمایم.

اینکه در مقاله سوم آورده، بیان می‌نمایم میتوانم در آن امور معرفتی می‌نمایم. درین زمانه اینها می‌نمایم و من درین باره نسبت بخود می‌نمایم. هرگاه من یکی از آثار خود را در مقاله سوم آورده، بیان می‌نمایم میتوانم در آن امور معرفتی می‌نمایم.

اینکه در مقاله سوم آورده، بیان می‌نمایم میتوانم در آن امور معرفتی می‌نمایم. درین زمانه اینها می‌نمایم و من درین باره نسبت بخود می‌نمایم. هرگاه من یکی از آثار خود را در مقاله سوم آورده، بیان می‌نمایم میتوانم در آن امور معرفتی می‌نمایم.

اینکه در مقاله سوم آورده، بیان می‌نمایم میتوانم در آن امور معرفتی می‌نمایم. درین زمانه اینها می‌نمایم و من درین باره نسبت بخود می‌نمایم. هرگاه من یکی از آثار خود را در مقاله سوم آورده، بیان می‌نمایم میتوانم در آن امور معرفتی می‌نمایم.

اینکه در مقاله سوم آورده، بیان می‌نمایم میتوانم در آن امور معرفتی می‌نمایم. درین زمانه اینها می‌نمایم و من درین باره نسبت بخود می‌نمایم. هرگاه من یکی از آثار خود را در مقاله سوم آورده، بیان می‌نمایم میتوانم در آن امور معرفتی می‌نمایم.

اینکه در مقاله سوم آورده، بیان می‌نمایم میتوانم در آن امور معرفتی می‌نمایم. درین زمانه اینها می‌نمایم و من درین باره نسبت بخود می‌نمایم. هرگاه من یکی از آثار خود را در مقاله سوم آورده، بیان می‌نمایم میتوانم در آن امور معرفتی می‌نمایم.

# دفتره خبره کړي

## والک اوژواک

اجناسو پرماني او از زانی ددي معنا  
رکوي چه هر خوک پېچل وارد دي

نظام دا حکامو یه مطابق دو طیفو  
نه سرته رسولو کښي شان پېچله  
مکلف بولی دوجدانی رهندما یه یه

رناکښي هر خوک یه هره وظيفه  
کسب او کار کښي چه وي، خان

نه اختيار ورکوي چه یه اجتما عى  
خد ما تو کښي برخه و اخلي او یه

عملی توګه اخلاص خرگند کړي .

په رسمي او غیر رسمي ادارو او

موسساتو کښي کارونه دا سی

دېر مختک په حال کښي دی چه

نتایجو چرگندوی ګټل کېږي او س

دچاشکایت ندي پورته شوي او نه

به بنکاره ډول وینو دوطن دزور او

صادقانه امانت داري او پوره اخلاص

څوان، نارينه او بشخو پېغلو او زلمو

له خوا دافغانی جمهوریت غر چه د

سره خپلی وظيفي سرته رسوي .

او ارادت دخپلوي او د ټولنۍ له خوا

سلامي شعایرو یه سیروی پورته

دوں ټونونځیو یه ټولنۍ له خوا

شوي، یه خورا شوق او ذوق سره

کښي تدریسي جاري یه بنه نظام

خوشالی اجرائو یه او هر ګلی سره منځ یه وړاندی روان دی او د

پاتې به ۵۹ مخکي

توکم چه دزماني یه اکثره دو رو کوي یه .  
کې دخپلواک ژوند خخه برخورداره

افغانان حق لري چه داملي اختر  
او ددي خدايي نعمت شکرانه یه یه

به اتنو نو، سندرو او دزره له کو می  
خای کړي، دنوی جمهوري نظام یه

دنسو احساساتو یه خرگند ولوسره  
مکلف بولی دوجدانی رهندما یه یه

قدر او اهميت بنه یو هېږي او پدی  
ونمانخي او ددي نظم د ټینګښت

باور لري چه یه جمهو ریت کښي  
دباره یه دهر راز همکاري، زحمت

وا قعي دیمو کرا سی تحکیم مو می، او  
فداکاری لپاره متی داونغاری او

درېښتنی آزادی خوندی ساتل، د  
یه پوره جدیت سره زیات کاروکړي

اجتماعی دېښکپو او دو طن د ترقیو  
عرخوک دخپلی وظيفي سره ارادت

ولري او لکه خنګه چه بشایی دخپلی  
لاري برابرول، دفردي او تولنیز ژوند

نيکمرغه، تامينول ددي نظم د سترو  
ټولنۍ لپاره خدمت و کړي .

اهدافو خخه دی تو په کار دی  
دچنګابن دمیاشتی له شپږو یېشتمنی

چه افغانان پدی مناسبت دملی اختر  
خخه را هیسى یه بنکاره ډول ګورو

ټولنۍ لپاره خدمت و کړي .  
دزره یه اراده اجرا کېږي .

افغان ولس دخپلواک ژوند د ساتل  
دباره زیاتې قربانی و رکړي د اسارت

ژوند یه یه مرګ حساب کېږي او  
دلويو قادر تو نو یه مقابل کښي داسې

بېړۍ تر لاسه کړي چه نېړۍ  
والو ورته ګوته یه غابن شوي دی .

داوسنی زمانی د تقاضا او دنېښتی  
ژوند د غوښتنې یه مطابق بیا هم یه

یوه ستره از مو ینه کښي لوی  
بریالیستوب یه لاس ته را په او عغه

دزوندون خوند په حرکت کښي  
دی، دهشت حرکت له بر کته انسانی

کرامت خوندی یاتې کېږي او انسان  
دعالي مدار جو او دزوند ارتقا یې

په اوته رسیدلی شم .  
رواک (ژوندون) دواک سره هم دیف

او مستقیماً تناسب لري، یې اختياره  
علی خلی دبل چا او پردازی لپاره خولی

نویول دمرګ یو بدل تعبر دی، خوچه  
واک او اختياره دخپل وی نوبه

هر خومره زحمت ارزی .  
دخوندې تکی هم داجتما عی خدمت

په تکل دفردي آزادی او فر دی  
مسنولیت یه رناکښي د خان او ټولنۍ

چوپر (خدمت) سرته رسول دی چه  
دزره یه اراده اجرا کېږي .

افغان ولس دخپلواک ژوند د ساتل  
دباره زیاتې قربانی و رکړي د اسارت

ژوند یه یه مرګ حساب کېږي او  
دلويو قادر تو نو یه مقابل کښي داسې

بېړۍ تر لاسه کړي چه نېړۍ  
والو ورته ګوته یه غابن شوي دی .

داوسنی زمانی د تقاضا او دنېښتی  
ژوند د غوښتنې یه مطابق بیا هم یه

یوه ستره از مو ینه کښي لوی  
بریالیستوب یه لاس ته را په او عغه

داغعا ن ملي قېړه مان بتا غلې  
محمد داود ترقیات لاندی داغعا نې

اسلامي جمهوري نظام ګټل ټجه په  
داسې تو ګه منځ ته راغي چه دهیواد

ټول وکړي یه هر خای کښي چه وو  
ددي خبریه او ریدو سره د دېږي

خوبۍ او خوشحالی له ګبله په  
کالیو کښي نه خائیدل او د خوشحالی

احساسات یه اتنو او مبار کېږي  
سره خرگندول دا خبره ددي شاهدی

ورکوي چه زمونږ و لس خو مره  
رهاک او واک تر منځ رابطه ټینګه

ساتې او منه یې کوي .  
داغغان ولس دېکت او پښت لوی



# اعتراف مطبها



## پیروزی جان وین ...

جان وین رادر امریکا بعضاً (دوبل) صدا  
میکند این هرمند محبوب و پرآوازه سینماکه  
بغوص در فلم های سترن بیشتر ظاهر میشود  
چندین سال قبل مواجه با خطر سلطان گردیده  
اماها نظری که در فلم های سترن داشت  
تفکجه دار خود را مغلوب میکند توانست به  
کمک داکتر مخصوص خود داکتر جونز پسر  
غده سلطان ایکه در شش چیا و بوجواده  
بود غلبه حاصل کند اکنون که سالها از آن عمل  
جراحی گذشته اثرباز سلطان در جودا دیده  
نمیشود و جان وین همچنان تفکجه میکند  
دیوانه وار فیر میکند و آدمها را بیکشند  
خانه او از بیرون بار ترین خانه هاست، زیرا  
بادخترها، پسرها و نواسه های خود بسیار  
در ضمن این نکته هم باید باداوردی شود که  
زندگی میکند.



## ناراحتی فوندا

بزرگترین ناراحتی برای یک پدر اینست که  
فرزندان خود را نتواند طور دلخواه تربیه نماید  
درین هر مندان معروف و پرجسته هالیوود  
این ناراحتی گویبانگی هنری فوندانده است  
بهاین معنی که هاتری فوندا همیشه از دست  
دختر و پسرش رنج میبرد.  
بیشتر فوندا پسر هاتری فوندا بطور وحشت‌گیر  
به مواد مقداره معتقد شده است تا آجاییکه نجات  
دادن اواز چنگ اعتیاد مشکل بینظر میرسد،  
ناراحتی هاتری فوندا به همین جا خانه نیافت  
مشکل دیگری هم اورا بشدت رنج میدهد



بوب هوب

### بوب هوب میگوید :

- برای آنکه تن سالم و عمر دراز  
داشته باشید هتل گاو وار کنید هتل  
عقاب فکر کنید هتل خرگوش عشقنازی  
کنید هتل گربه نظافت داشته باشید  
و سال دو دفعه هم به داکتر حیوانات



جين فوندا

با وجودیکه وی مانند دخترش جین فوندا در  
امریکا بسیار میبرد بعضاً حتی برای دوست‌الهم  
نمیتواند دخترش را بینند جین فوندا بعلت  
فعالیت‌ها و ماجراهایی که دارد بعضاً استگیر  
میشود و انتقام‌گیری به باری‌اور دواین دستگیری  
هم‌هم‌لا بخاطر مسائل سیاسی است.  
هاتری فوندا که فلم پنج حرکه‌ای (واخیراً در  
سینما های بارگ آریانا به نهایش گذاشتند  
در مرور دخترش گفت: است:  
وقتیکه دختری به نصایح پدر توجه ندارد و از  
او دوری میگوید بدون اینکه احساس نداشت  
کند آنوقت پدر احساس میکند که عمه چیزی  
را از دست داده است.



ادری هببورن سمعت بب

(سوفیا لورن)

یکانه مطلبی که سوفیا لورن ستاره طنزآرایالوی را ناراحت کرده بود قد علم نمودن  
مادرش رومیلدا بحیث هنر پیشه بود که میخواست در سن شصت سالگی در فلم‌بازی  
کنند.

هم سوفیا و هم کارلو بیونتی شوهر او ازین ناحیه ناراحت و عصبانی شدند و سوفیا گفت:  
مادرم میخواهد از موقف مادر سوفیا لورن بودن بهفع خود سو استفاده کند و تربیه کنند  
ای که میخواهد اورا در فلم خود حضه بدهد هم به عین علت‌وی را برای بازی در فلم دعوت  
کرده است در حالیکه اینکار او شدیداً بـ شیرت من لطفه وارد میکند و بیانه ای برای  
خدگیری و تصریه نمودن در روز نامه تکارها میدهد.

مادر سوفیا به سر سختی و با فشاری میخواهد علیرغم خواسته دخترش درین فلم  
بازی کند و تشویش سوفیارا درین زمینه بسی افزایه میداند، بر این اگر از حق نگذویم ناراحتی  
سوفیا بایی جهت نیست. اگر یک بازی‌جوی آرتیست سینما شدن بسی بیشتر هر کس بزند، او  
ازین ناحیه دچار تشویش میشود:

## صرف چهار دقیقه

ستاره هاومنر پیشه های معروف سینما  
آدم‌های عجیب مستند علاوه از بازی‌شان در فلم  
عکس بعضاً انسان را به سکفتی میاندازد حرکات  
عادی و روزمره و غیر سینمایی شان هم جالب  
است بخصوص تعاملی شان.

ادری هببورن آشوبگر سینما بعداز اینکه با  
یکدیگر روانشنا س ازدواج نمود تصمیم  
گرفت دیگر بالاستدیوهای فلمبرداری سروکاری  
نداشته باشد و خود را قفس شوهر و فرزندانش  
نماید (البته فرزندان شوهر سابق) در عین  
ضمون تلویزیون جایان بیوی پیشنهاد کرد که  
برای نهایش دادن یکنوع کلاه گیس چهار  
دقیقه مقابله کامره فرار گیرد و مبلغ چهار مدد  
هزار فرانک دریافت نماید.

هیبورن که تصمیم جدی گرفته بود حاضر  
نشد حتی چهار دقیقه هم مقابله کامره فرار  
گیرد و آن مبلغ گزاف رادر یافت نماید.



## تایپیست باسواد؟!

یکی دوروز پیش وقت نزد یکتن از دوستان برای اجرای کاری ... دیدم سخت بالای سکرتوش عصبانی است و فریاد میزد .  
توکه ادعا میگردی بیترین تایپیست جهان هستی و سوام عالی داری !! سکرتو پایردویی اظهار کرد : «هنوز در ادعای خود صادق استم، صاحب!» آمر که بکلی برافروخته شده بود، گفت: «چطور صادق استی که درینجا کلمه صالح را به «س» نوشته ای!» سکرتو لبخند مغلرانه ای زد و گفت: «گناه همچیز صاحب از دیروز باین طرف حرف (ث) در ماشین تا یپ من خراب شده!!»

**بنجه های پا**  
خانم چاق و جله در محلی بدوسانش میگفت :

«دران تو صیه دکتور من عز روز صبح ادمان میکنم . دکتور عقیده دارد که اگر به ادمان ادامه بدهم در همین روزهای نزدیک خواهم توانست ایشان پایم را بنوک بنجه های دستم نهادم ...»  
یکی از شنوندان محلی باهیجان گفته: «علی است ! تاچه حدی پیش رفته ای؟ آیا به ایشان پای نزدیک شده ای؟»  
خانم چاق گفت : « فقط همینقدر شده که حالا میتوانم توک پنجه های پایم را از بالای شکم ببینم ...»  
**قطار پنج صبح**

زن عصبی به نامزدش گفت : « اگر علاقه نداری بامن ازدواج کنی، یقیناً خود را بزیر قطار آهن ساعت پنج صبح می اذکرم!»  
نامزد سگرش دا روشن کرده ، بار امی گفت : « بگذار کمن فکر کنم، آخر ساعت هشت صبح هم یک قطار حرکت میکند!»



**مشتری - حال دیگر یقین تان کامل شده باشد که این قلم خودرنگ بیشتر بدرد خو دشما میخورد!**

# کوه-لیس-خواندنی

## نها یش جلد یاد

بزرگترین واقعه هفته گذشته در حلقه های فرهنگی تیوارک ، محل افتتاح نمایشی بود که توسط اس. هرak ۸۵ ساله ستار یونویس معروف بربا شده بود .  
این محل در تماشا خانه ایرا متروبول تیوارک برگزار گردید . و در آن کلیورل واپلون نواز ، مازگات فونین یارین معروف، اسک استرن پیانو نواز و چهاره های دیگر هنری در براء اندختن نمایش نامه ایرانی سهیم گرفته بودند . در این محل چهار «های دیگری چون ژاکلین اناسیس ، اری کریستان فورد ، هانری وروزگردی ، یاول نیومن وغیره» دعوت شده بودند . هر کار در آخر بیانیه اش گفت که : «من کار های هنری امرا در همین شهر شروع نموده و در همینجا به پایان خواهم رساند .»



## ریگ شو یی طلا

با بلند وقت سرسام آود نرخ طلا بار دیگر سرزمین کالیفورنیا را که زمانی محل هجوم جویندگان حریص طلابود ، زیر یا گذاشتند .  
اکنون فروش قطوف برای ریگشویی طلا

بازار گروهی بدست آورده و بسیاری گمپشی های طلاکشی امریکا و کانادا چشمان آزمندانه خویش را به آنجا دوخته اند . این تب طلا را بی نه تنها سران گمپی های بزرگ را فرا گرفته بلکه اشخاص متفاوت نیز خمده های کوچکی در کالیفورنیا زده اند تا با ریگشویی طلا، مقداری را بدست آورند .  
در تصویر بالا جزو وبلیم که وظیله بیوندگری فلزات را در سان فرانسیسکو دارد به همین طمع، کار وبار را رها نموده و راهی این سرزمین طلاخیز شده است .

او باختنه گفت که : «ممکن هیچ نتوانم، جیزی را بدست آورم ولی همین خود یاک تفریح است و درین زمان چه کسی میداند که ممکن روزی ترور مند شوم؟»

چولاھی در خانه دانشمندی و دیعتی نهاده بود چون یک چندی برآمد بآن محتاج شد، پیش وی رفت دیدگاه بدرسرای خودبر هستند دریس نشسته بود و جمهی آزشگردان یش او صفت بسته، گفت: «ولانا بآن و دیعت احتیاج دارم! گفت: ساعتی بنشین تازد درس فارغ شوم: چولاھه بنشست مدت درس او دیر گشید مولاناعادت داشت که در وقت گفتن سرخودم چنانیه چولاھه را تصور آن بودگه درس گفتن، همانسر چنانیه است . گفت: ای استاد برخیز مرآ تا امین نایب خود گردان تامن بجای تو سر بر جبانم تو و دیعت مرآ بیرون آرگه تعجب دارم! دانشمند چون این سخن بشنید گفت:

که آشکارو نهان علوم می داند

اشارتی بکند یا سری بجنباند  
«از بهارستان جامی»

برای شما خوانده ایم

## هر چهارم



## در نقش دختر دهقان

لیف او للمان هنر منه ۳۳ ساله ، میکویید که او ویازی در نقش دهقان را خیلی دوست دارد . ذیرا زندگی دهقان نزدیکی زیادی با روح انسانی داشته و آنان از جال و فریب زندگی شهربی ، بدور آند .  
ستاره فلم های نارو یانی لیف او للمان، اکنون در امریکاست تا قلم «عروس زندی» را پیايان برساند . در این فلم وی نقش یک زن اسکانه بناواری را بازی مینماید که در ۱۸۷۰ در کالیفرنیا اقسام میگند . وی در این فلم دل یک عروس آسیاپان را بدش دارد .  
یکی از خبر نکاران که همیشه لیف او للمان را در نقش هایی که لیام درازی میبودد بود ازاو برسید که :

- آیا شما یاهای خوب ندارید؟  
درجواب لیف او للمان دامنش را بالا نموده واز زیر آن پاهای خوش تراشش را نشانداد . این حرکت بهترین جواب برای خیر نکار شله بود .

## عکس جالب



حکیم باشی کوچک!؟

# پیکر امن گل

زیر نظر طبودی

## پیور و زی جمهوری، بیما یاد کرد، کار

شادباش و شادی تاکردادین لیل و نیار وزهای دلنشست، شاد اهل این دیار چون تکارین خانه هاتی پرازنقش و تکار عشق، رویه جای لاهه، همراه، خیزد جای خار هم برای خالک باک هاتویی محکم حصار دامن برپیش تو مهدی ازان مرد کار بلکه هم پروردید آغوشت زنان نامدار صفرها و درهایت، شاهد بوس و کار دختران آرین، چون اختران بر قطعه تابسی دلدادگان گردند بیمان استوار زان لواح مجد ماهور تکرید انکسار از فراز قلهات، اندر نیان و آشکار لشکر یونانیان و جنگجویان تار ابجع آموز د بستان تو شد آموزگار «هیرمند» آن تاز پروردی که داری درگار اوستادی، چون بعثاگرد هنرهنه، انتظار دوامان باد از گزند روزگارت، گاهوار!

مر جا هندوکش ها، جدای ای کوهسرا؛ از نسیم رو جیخت، زنده جان آرین داشت اندر بیهاران، خوش تعا شایی بود مرغزار، گلستان بر ارشک باشد کاندو؛ باستانی میهن ماوا تویی چون تیریشت ای میهن مامیکه دراعصار فطرت بوده است هرزو بومت نیست تپامه مردان بزرگ مبیط عشق و ملابود است در طول فرون یا یکوبو و دست الشان، ازیزی «عوما»، دوان اختران، چون پاسبانان دیده بانی گردانه بیرق «بخدی» بر تک قله اتش سیمکون قدوت پررواز نبود بر عقب تیز پسر در تبرد زندگی، گشتنده محو غلمت؛ در طریق ارتفا وسیر حکمت شرق دا؛ همچو نقاش هنرور، هر طرف و تکین گند؛ انتظار از اوست گونزد خردمندان گند؛ دو در ایشکی ایستان ماهت؛ هیرمند!

\* \* \*

سبتویران شذرتگ از یافتد و طاق ریخت، کن غلط گلت، سپهر دون و چرخ و از گون؛ زانکه بوده میهن ما از «اوستا»، تا، قمر، یادگاری از تهدنیای دیرین بوده است تاباند آوازه بود از میهن ماهورت جاودانی سر زمین است آنکه هربارویان نقش تهدیی که می بینی دوین هرزومعطا صدجو دارالعلم غزی شدنان در زیر خال تابسو کشور مائش دراز از استین شد علی و ناتوان این مرکز تبدیل شرق حکمرا نان دلها و آز هنده دغل؛ رشتهای اتصادی تازهم پاشیده شد دامن بیاد شد گسترده دره بوم و بر بود از ترس بلای فقر و استبداد وجود؛

\* \* \*

یافت بیان و نجباو یافت بیان انتظار داد مرد میهن و مام وطن را جان نثار از رک جانست اتر ارشته های بودن از تبیت عابشناکنون از سفار و از گیار بیور پیروزی جمهوری بیا یاد کرد، کار حسین هدی کابل سال ۱۳۵۲

صیغ صادق، چیره شد بر صحیح کاذب، عاقبت از قیام خویش بایاتخ و نصرت را کشود فرش جمهوری که شد گسترد در گاوخ وطن از قدموں بالک جمهوری، بکشور، عیش درازای شکراین نعمت - جوانان وطن؛

ای گنجای راست ای کوهبای شامخ ای مهد علم و عرفان ای جمهوریت مبارک ای گلزمن زیبا ای نامت شیرین بایان برعایمی و سخنان، جمهوریت مبارک از لطف بالک بیزدان، جمهوریت مبارک «وقت نادری»

صفحه ۳۱

## ((اینکه میبینم -

به بیدار یست بارب !

## یابه خواب؟ ))

میر تابان شیدرون از پرده نیلی سعباب یابه یکوزد زد خ، آن آرزوی دل، نتاب بخت خواب الود هایدار شدای خواب هرگز استکمیشم یه بیدار است بارب یابه خواب؟، گزستگان، تافراه وزابل و بلخ و تخار و زندخان، تاهرات و یکتیا و فاریاب وزکرها، تابه نگر هار و غورو نیروز وزارزگان، تابه گایسا و هلمند و تکاب وز زعین یامیان تابادغیس و گندهار وز محیط غزنه، تابروان و لفمان و سراب وز دیار چوزجان تالوگرو کابل زمین همزگندر، تادل میدان و بغلان و دواب هر که را بین، دل اند سنه، رقصان از خوشیست مردوzen، خوردگان، نادارودار، شیخ و نیاب.

و بن خوشی از فرجمهوریست، کاندرملک ما: - شبدی تایید خدای ذوالجلالش، فتح باب نفعه جان پرورد جمهوریت، از عزوف : مینوازد گوش جان راخوشت از صوت رباب یکدگر داتینهت گویند اولاد وطن تبیت براینکه طی شد روزگار خودسری تبیت براینکه بیان یافت دور اضطراب تبیت براینکه آمد درگشته رادوا شد لطف حق، دعای دردمدان، مستجاب تبیت براینکه آین سیاست، تازه شست کهنه شد افسانه اسکندر و افساسیاب تبیت براینکه اردی فداگار وطن : در رنجات هملکت، بیروزگشت و کامیاب همتداud را نازم که باغم متنی: - کشود هارا به جوی خشک، بازآورد آب آفرین بر فکر این فرزانه فرزندوطن کزینوغش ثبت شد یک فصل دیگر در کتاب در کتاب انتشاراتی که حاصل گرده بود: - بیش ازین، بیرونی بارای همچون آن قاب

\* \* \*

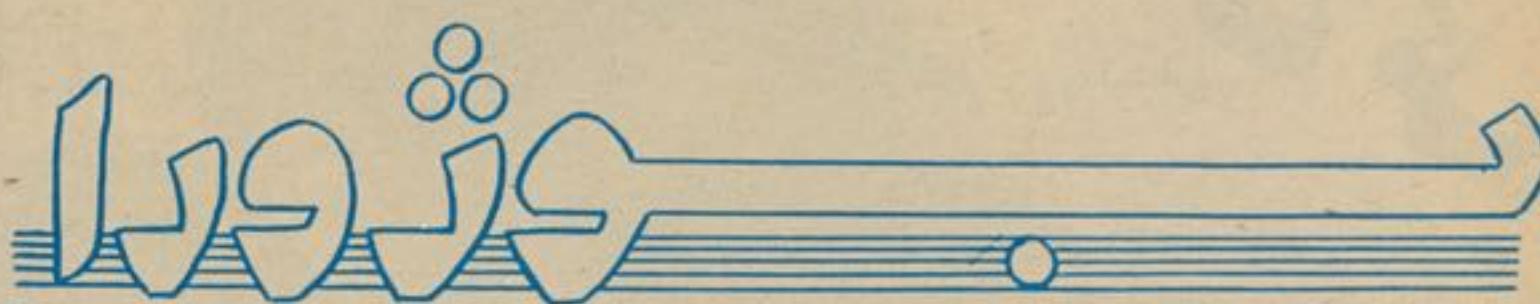
آمد آن روزی که فرزندان این گشودشوند: - متعد باهم، بی اصلاح هر وضع خراب آمدان روزیکه بدخواه وطن از بیم جان: لرزد و گوید بخود: (بایشی گفت تراب) بعد ازین، بربایله تقوای ملی، هنکی است دروطن هر انتسابی یستکی، یا انتخاب بعد ازین خان، نخواهه مانداز کیفر، مصون بعد ازین خادم نخواهد شدیشیمان از تواب بعد ازین هرگفتہ دایشی همراه با عمل بعد ازین هرزد و دایشی مقام با حساب وای بر آنکس که بیوید واه تعیض و نلاق وای بر آنکس که سربر تا بذراه صواب سرمهند آنکس که در راه وطن، خدمت گند نیکنام آنکس که ازیستی نهاید اجتناب بارب استقلال و جمهوری هارا حفظ کن درینه لطف خود، ای حافظ این خال واب!

## بشیر هروی

## سوارک باد پیر و زی

ای پور پاک افغان، ۱ جمهوریت مبارک ای نسل راد مردان، ۱ جمهوریت مبارک ای کشور کپسال، ۱ ای مهد فتح و اجلال ای کو و دشت و دامان، ۱ جمهوریت مبارک ای مردان محاج، ۱ ای آیسای مواج ای دشنهای سوزان، ۱ جمهوریت مبارک ای مرد سور و آتش، ای توده سمتکش ای مردم پر یشان، ۱ جمهوریت مبارک ای دره های خاره، ۱ ای جامه های پاره ای چشمیان غریان، ۱ جمهوریت مبارک ای عاشقان این خاک، ۱ ای صدقان دراک ای ملت مسلمان، ۱ جمهوریت مبارک دارد پاشیات، شایسته ز عامت: پکنگش طرخه بیان، جمهوریت مبارک باعزم صبحکاه، رفت آن روزیم شاهی بر قاید جوانان، جمهوریت مبارک بر انسان لایق، پر عسکران صادق کوییم از دل و جان، جمهوریت مبارک پر اردوی فدائی، پس قوه همایی بر جمله دلیران، جمهوریت میا رک پر مردم و طخواه، پر توده های آکاد بر کارمند و دهقان، جمهوریت مبارک ای توده فسرده، ۱ ای طفل و سالخورده شد لقص خلق، جبران، جمهوریت مبارک ای لا جورد کپسار، ۱ حاکت بود گهربار لملت پولعل خسیان، جمهوریت مبارک ای بیوزجان و لفمان، ای «تیمور و بغلان» ای (کابل و پدخان)، جمهوریت مبارک ای (بادیس)، باقر، ای خاک قصل بیرو را ای (بکتیا و پر وان)، جمهوریت مبارک ای (بلخ) بامیه ما، ای شهر نامیه ما، ای (کندز و سمنکان)، جمهوریت مبارک ای (کندزهار و لورات)، ای (نگرهار و هرات) ای مدفن شهدان، ۱ جمهوریت مبارک ای (لوگرو و کنرها)، ای کوی سیم و زرها ای (هیلمند و میدان)، جمهوریت مبارک ای (غزنه)، مطنطن، ای انتخاب میهن ای خوابکاه شیران، ۱ جمهوریت مبارک ای (کایپسای)، زیبا هر منظر فربینا ای (زابل و ارزگان)، جمهوریت مبارک ای (فاریاب)، مشهور اهل ای (تخار)، جمهوری

## از داستانهای فولکلور یک باغاری



ترجمه: زلمی نورانی

نوشتہ: بوردان یو فکوف

اولین چیزی را که مشاهده کردند گله کش زنان از دروازه های بود. کالوداییش هیرفت و به زنها توجهی نداشت بعضاً به چپ و راست تکاه میکرد تامباذا کدام پارچه کل سرشوی بزمیں افتداده باشد، «از عقب او بورزو روان بود. او باری را که حمل میکردن تظریش سنتکن نبود، راست و چالاک راه هیرفت، دختران جوان از او چیزهایی میخواستند و اطفال از عیش میدویدند.

بورزا در حالیکه بحرف هاوگالیمال های اطفال توجهی نداشت و بنی اعتمت راه همیمود کاهگاهی به بیانه ای میایستاد و به حرف خان زنها دقیق میشد، از همان نجواهای زنان او بیشتر اسمی رامیشنه «واسیلچو» ...

در کوچه دیگری هم اواین اسم را شنید و بیمید که همه درباره این مرد صحبت میکنند، او همراه با اسم واسیلچو نام گانیلا راهنم شنید. یک زن که نسبت بعدیگران فهمیده تر بودو «بورزا» اوراخیلی خوب میشناخت ب

دیگران میگفت: «در برای او نی» نجواهند گفت ... حرف مرایادادشته باشید به اوجواب ردن جواهند داد ... خود هاجی و لکودخترش دابراز او خواهد داد ... برای همین و اسیلچو شرابخور ...

حس کنجکاوی بورزا بشدت تعزیز شد بود. او بعد از مدتها نزدیک رستورانت و مسافر خانه بانجور سید از گلکین های رستورانت بورزد رنگ روی سرک افتاده بود ولی در قرار گرفته خود را با او مقایسه کرد. شاید بخاطر اینکه از کودکی به این خانه رفت و آمد داشت برایش عادت شده بود. دیدن قالین های رنگ رنگ آن خانه وی را به

تعجب و امیداشت همچنان چوب های گلکی است.

او خود را بدیوار معطره رستورانت چسباند بود و دیگرانه بدورون رستورانت نظریه انداخت با خود میگفت: (آن مرد بایانه بیز نمیتواند او بآشدولی ... او ... آن دیگری ... ها...) مردم سیاه چبره و عصی ... همین شخصی باید واسیلچو باشد .... مثل اسب خود عرق کرد، موهای زرد از زیر کلاه نمایان بود آن مرد یک گیلاس بزرگ مشروب دابلند کرد. مقدار زیادی از این ایک بارگی توشید بورزا سینه اش را روی ستک دیوار فشار میداد و در آن حال متوجه شد که قلبش بشدت هیبت اسب های دوسوار در طولنیه با هم متر میگردند هر دو سوار چند دقیقه بعد بالای اسب های خود سوار شده بطرف کوچه بالا سرازیر شدند.

بورزا از عقب آنها رانگه میگرد او از دیوار جاذبه با خود گفت:

یعنی کالودا بودند. اما بیز زن کولی به همه جواب رد میداد او به هیچ صورت داشت نبود بر زواری قشتنگ را از دست بدهد بنا بر آن جوانان را هایوس میساخت سیمانیکه او دخترش را از عشه گردی منع مینمود. گفتگو شدیدی بین مادر و دختر کولی در میگرفت، اما بالآخر بعداز اینکه بیز زن خود مینمود که او را بخانه هاجی و لکومی برد دختر ازام میشد، با تمام این احوال بورزا دوست داشت تا از گانیلا دیدن کند. مثل اینکه خوش داشت با او در برایر آینه قرار گرفته خود را با او مقایسه کرد. شاید

بخار اینکه از کودکی به این خانه رفت و شده که ساخت بیت المقدس بود و خیلسی جیز های دیگر. اما حالا دیگر هیچ چیزی در خانه و لکو پدر گانیلا او داد. همین یک حوض گمداشت. او جز گانیلا شریزندی نداشت، از همین جب گانیلا دخترش نازدانه وی بروآ باز آمده بود. هاجی و لکو گاهگاهی تکاهش را از مزد ور

ها باز گرفته متوجه دخترش و آن دختر کولی مغروف نیست تعجب میگرد. احسان او در بوردان و زمانی به حرکات و گیم های بیز زن فروشنده دقیق میشد.

بورزا قبول داشت که گانیلا هم زیبا و فشنگ است، لکر میگرد «چرا این دختر زیبا نا حال همه خواستگار های خود را داد کرده و حتی کس نیز که از دل و جان اورا اماآورد وجود گانیلا چیز هایی را میگفت که خودش ناقدان بود و بعوای خود نکرده است ... پس او به انتظار چه کسی خواهد بود ...

بورزا به تمام نقاط دهکده رفت و آمد

داشت و در تمام گیاه تیرنک ها و مسابل

با خیر بود، میدانست که رایج به گانیلا

چه حرف هایی میزند و در همین وقت در

چشمها زن بورزا دختر کولی شعله های کینه

و نفرت مشتعل میگردید. این بی اعتمای

گانیلا اورا عصبانی میساخت با خود می-

گفت: «شاید در دل این دختر بعوض قلب

ستک گذانسته اند ...

بورزا با طایزی و عشه راه میرفت و نگاه

آنها برای خود داده دادند، آنها از جای دوری

گل سرشوی جوانانی که تقاضا های زیادی می-

گردند و دایماً بگزرا را میگردند همایش

وقتیکه به قریه رسیدند هواتا را شده بود.

کالودا بیز زن کولی اسیای مختلف را می فروخت - بیولی که ازین راه بدبست می آورد تا اندازه میتوانست از گلدایی گردنش جلوگیری نماید - او گل سفید و گل سرشوی و اشیای دیگر را که زنها محلات مختلف به آن ضرورت داشتند میفروخت. گرچه زنها دایماً چکره میگردند و بیول کم برایش میدادند - اما با اینهم او احساس میگرد که کاروبارش روز بروز رونق بیشتر بیدار میگردند همراه او عیشه دختری دیده میشد دختر جوان و زیبایی که «بورزا» نام داشت. زما نیکه بورزرا بسیار گوچک بود دو روز های سرمه ایانکار و ادار میگرد تا دلسوی دیگران را بخود جلب نمایند.

اما حالا بورزا دیگر جوان شده بود. چشمان سیاه و بزرگ بیز زن کولی دایم بطرف او بود ساختن جوان مانند گل های وحشی زیبا و بانشاط بود. حالا حسن بورزا نی بلکه تعسین زنان بخاطر زیبایی بورزا و دار شان میگرد تا بیشتر از بیز زن چشم پغرنده و گمکی باوی بینایند.

شاید زیبایی بورزا حس حادت نا نرا بر میگیرد و آنها با دادن بیول بسوی این حسن را تسکین میبخشند. این وضع برای کالودا بیز زن کولی هنقت آور بود و او را وارد راه موقتیت خود را درین تجارت میدانست و از همین جب بورزا همیشه با او بسود هستیو بیز زن نمیتوانست مانند دوست کودکی بایانی او امر و نهی گند دیگر دختر جوان و سر کش شده بود. بورزا بعضاً با دختران کولی به بازی های مخصوص من خود شان میبرد داشت «هر روز او شو خ

ترود لوبان تر میشد، «الدام زیبایش سنتکش لباس را احسان نمیگرد و مانند بیوند گلن وحشی هست باده جوانی بود. او بخانه عصایه ها میرفت، وزنان بیز را بازیگران عجیب و جاگیری خود سر گرم میسا خست و گل هایگاهی با اطفال هم بازی میگرد. بیز

بورزا به تمام نقاط دهکده رفت و آمد داشت و در تمام گیاه تیرنک ها و مسابل با خیر بود، میدانست که رایج به گانیلا چه حرف هایی میزند و در همین وقت در چشمها زن بورزا دختر کولی شعله های کینه و نفرت مشتعل میگردید. این بی اعتمای گانیلا اورا عصبانی میساخت با خود میگفت: «شاید در دل این دختر بعوض قلب ستک گذانسته اند ...»

بورزا در تمام نقاط دهکده رفت و آمد داشت و در تمام گیاه تیرنک ها و مسابل با خیر بود، میدانست که رایج به گانیلا چه حرف هایی میزند و در همین وقت در چشمها زن بورزا دختر کولی شعله های کینه و نفرت مشتعل میگردید. این بی اعتمای گانیلا اورا عصبانی میساخت با خود میگفت: «شاید در دل این دختر بعوض قلب ستک گذانسته اند ...»

بورزا با طایزی و عشه راه میرفت و نگاه آنها برای خود داده دادند، آنها از جای دوری گل سرشوی جوانانی که تقاضا های زیادی میگردند و دایماً بگزرا را میگردند همایش وقتیکه به قریه رسیدند هواتا را شده بود.





## دغره غروب

سپینو دنکو غردونو شانه  
ذیروی لمر درورو پیزیری  
زماهیر اومنه یا دونه  
بیامی زده کبیشی زوندی گیری  
\* \* \*

مازدیگر ورمه چلبری  
دیوی وحشی گلوونه  
سرد دوکبیشی اتکازه گیری  
دزدو شینو غردو گبیشی  
\* \* \*

دکردی میرمنی بیانی  
سپرلکی بەشتو وینوکبیش  
بوکمکی ماشوم وده دی  
کبیدی لاندی بەزانکو کبیش  
\* \* \*

دشتی وری خنگله کبیش  
کپرلکی سندری واپی  
صرابی بشایسته بیقله  
بوجونکی اوپوته بیانی  
\* \* \*

دشلک دروستی ودانکی  
میوی اوچت بنا خونه  
زلاھسی چرت کبیش ناست یم  
خوروی می تیر بادونه

## ملی آزوگانی او جمهوریت

تهرهی دلی افغان یی تماسالار دلی کاروانانی  
نه تصویر دلی جهانی تمشعل دلی ارغانانی  
تاریا دزوندون راوید، دزخیزی دزونوسروشی  
دیویت دحیات ذیروی دیعوب دسترنگونرشوی  
افتخار دنی زوند دی داولس پەندی گیپسون  
دسلم قرن افغانه جاودانه نوم دی بیز پیسود  
قریانی بیوی هموموړه چه تاګری نېښاده  
ستا دتوري له برکته به وطن دیا وغا ده  
مېنی هنده ته واپی چه ددهر انسانه شی  
دخل قام ولس پەشوندو زمزه شی ترانه شی  
پەربنیا جهنه لیپر یی ته ناجی د افغانیانو  
نه خطا شوم ته حامی تی دی و زلول انسانانو  
دلی هخو دنیاکی برایالی به خل قیام شوی  
دجمبور علیم داره یه رېښتا غمغود دقامشوی  
انقلاب یه تاکری فخر ته کپری فخر پەخوانانو  
دملت یه باخوارانو داردو پەشتو زمربیانو  
دا اقدام دی مبارک وی دانظام دی مبارک وی  
داساقی دی تل زوندی وی دنځه جامدی مبارک وی

عبدالله غمغور

## بلد گمانه شوه

راغله دستم پەخیال و دریده پیشمانه شو  
اوینکی یی پەمچ شولی رواني اوروانه شو  
عشق کبیشی شکونه خدایه عقل نه سواشوله  
ماوی دیقین دنیاودانه شو شو شوروانه شو  
زده کبیشی می وو غلاخکمی نیغ ورته کتی شو  
شومره چه می شان ساندلو هومره ید گمانه شو  
وصل کبیش لل کل شم چدشهوايم زېم و نیشلی  
ماهه دھجرانه د وصال پەحالی گرانه شو  
پسکاری پېخل خان یی آپینه کبیشی زده بايبلی دی  
خکه خوبه ما بساندی ناترمی میریانه شو  
(مفتون)

## دمیمنی کر

چه دلنشی یه گرانه لاز کبیش دیر خطر دی هر قسم چه یکبیش اخلم دار د سردی  
ستا دعین یاران نه اوری چه شین شی  
مازده زده کرلی ستا دمیمنی کسر دی  
هومره اورم چدله حستهیں السو دی  
چردا نه خبره کبیشی ماباندی لوی غردي  
زما طالع بیش نه دی یار بیساکا  
گئی کوم یویه وفاتر مابپرس دی  
دمعن غم له خلکوبت لره خوشحاله شدیں بیت کرم چه جهان شنی خبر دی  
(خوشحال خان خنک)

## جمهوری نظام

درزوند نظام کبیش لوی سمون دانی  
اصلو اساس کبیش نی بدلون وانی  
تاریخ تکویر نوی هضمون دانی  
چه زده غوبته همه زوندون دانی  
نوی نفمه ده سر اوطالب نوی

نوی سافی او خط وحال نوی  
جمهوریت ته بنه نظام نشه

یکبیش بسادر، بنه غلام نشه  
شخص قدرت على الدوام نشه

قانون نه یودته لوی مقام نشه  
دله نظام لوی حیثیت راکسوی

دکار قدرت او حریت راکسوی  
جمهوریت هونیز نه چیر کار غوابی

قام او وطن ته خدمتکار غوابی  
غلا مان نه غوابی احرار غوابی

اهل دکار امین سر کار غوا پی  
دهجا هیخ راز خود سری نه منی

مشري هنی خو باداری نه منی  
نوی نظام ملي غرورد دا بنسی

زده نه سرور ستر گوته نورهابنی  
داصالت حق به شرور دا بنسی

نوی نظر نوی شعور دابنی  
دهرجا گار او اهلیت ته گوری

استعدادونو شخصیت ته گوری

دا نظام مومن ته اهمیت راکسوی  
والک په کارو کبیش د دولت راکسوی

هم ازادی هم شها مت راکسوی  
اجر د گار او د حکمت راکسوی

جمهوریت یه دی معنا پیزونو  
ملی رهبر خو له سیما پیزونو

## پری نبندو ده

گویا نهناوه خنیدو ته می بیری نبندو  
اویشكه په نبندو ببیدوته می بیری نبندو  
شوندی می دی په پنکی بندی و سالی  
ناخایه تویه رانله و توتمی بیری نبندو  
کاردو سو خیدونه یه گار دوصل شبندو  
خلنده چیوه وہ بیلیدونه می بیری نبندو

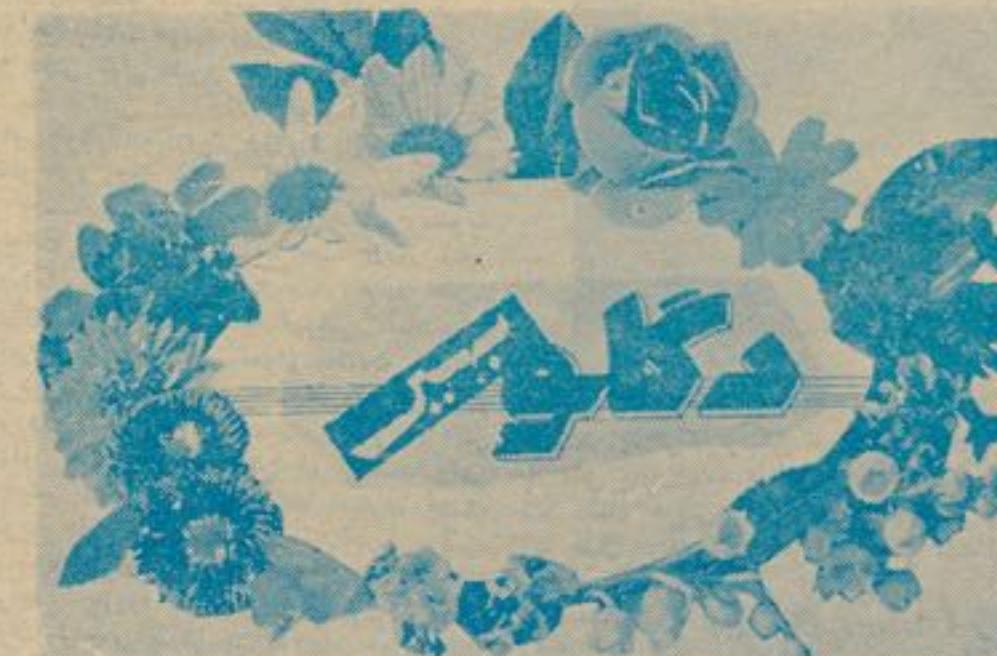
خوچه سمه هاسره جلبل نشوه په اور کبیش  
نیفه می شمله وہ گریدو ته می بیری نبندو

هود یوبنستی تصور خه بوبنستی له مانه  
ستادمغ سپوری و دخبلو شیوته می بیری نبندو

خوکه وه چزبه هی ستا دلهم خیو زیلی  
نه گه موسیدی خوتیر و توتمی بیری نبندو

ماحجزه خوانی چه گره بیدا بغل غزل کبیش  
زود شومولی همه زیدندو ته می بیری نبندو

سامناد حمزه شیتواری



## ستره گی

لیده نه کابی لیدونه زما سترگی  
که هر شو گورم آهی یاشپلا سترگی  
انتظارگی ورته وی دصبا سترگی  
چه او گوری په رنادرلما سترگی  
داسی ته ورته دی دیوی تنه  
ایسون گری چادو گری بندی داسترگی  
بری بیوی مخلوقات پریویزی له شرمه  
نصره هس دی جوی کری خان له تول دی  
جیرله ستاجبرته دهه اشناسترگی



# مندانه حاصل

## تازه ترین چهره های هنری



لیلا ستاره معروف  
مکسیکوئی.



(بنام سینفان از نیسکان) نیز  
شرکت دارد.

واینکه بعضی از این هنرمندان را  
که در فستیوال شرکت نموده اند

لو لو برجیدا (در حال همراه با فتووهای شان  
مساحبه با نماینده اخبار). بشما معزی مینمایم.



سینفان از نیسکان



لو لو ستاره  
مشهور رومانی.



زوژفین بارقش قلبهاش

بازگشت خواننده و رقصه فدیمی  
روزین باکر ۶۷ ساله کفرمانی خوا نند  
ورقصه مشهوری بود. با وجود پیری هنر  
سر کو نمی از دیلا پیش در فرج  
زدیورا در پیش گرفته و با ۱۲ طلل پیش  
خواننده و دختر خواننده اش به نیو یا رک آمد  
این بازگشت بخاطری است که پیش ۱۹۵۰  
سال دور ماندن از دنیا هنر دو باره بان  
گام زند. درحال کار نیکی او روی سن رفت  
و با وجود اینکه نه سال از جهان هنر او مانده  
بود با سحر آفرینی آهنگی را خواند و بدیمال  
آن ره پایکو می آغاز کرد. زمانیکه اوراق  
مروفش را بنام رقص (گلهای عشق) آغاز  
نمود. تماشا جیان مدی بیا ایستادند و  
برایش چاچک نمودند. باین ترتیب او  
نشان داد که پس از ۹ سال گذاره گیری  
از جهان هنری من نوائد هم چنان سرزند  
پسراید و پایکوبی کند.

## نقاشی سارا دختر چرچل

عیجوقت فکر نمی شد که خانواده  
چرچل یا از حلقه سیاست فرا تر  
گذارد و به سوی هنر و آنهم هنر  
زنایی آسوده باطنز روی آورند. این  
حرکت او غرای را برپا نمود  
زیرا در مجموعه آثار نقاشی او  
تابلوی سیاه و سفیدی و جود  
داشت که آن را بنام (و یستون  
و گلمتین) یاد نموده و هر دورا روی  
دریاچه تایمز در حال عشق بازی  
نشان میدهد.

این تابلو خشم بسیاری از اعضای  
خانواده اسرافی را علیه نهاد  
جوان برانگیخته است. در مجموعه  
یاد شده میتوان از تابلو های «مردی  
در پنجره» «روز مقدس» نام برد.  
همه این تابلوها باطنز تندآمیخته  
است. او در جواب سوالی بیان  
داشت که :

«در نقاشی هایم سعی می کنم  
جای کشیدن خطوط گنك شخصیت  
هارا بنمایانم».



سارا در پهلوی یکی از آنارش

## نقارت روزهای تولد

تاریخ پیوندی بین سرایندۀ  
معروف خانم کارباش و آهنگساز  
بنام ازیکو گرو سو بو جود آورده  
و آن اینکه هردو هنرمند در ماه

فروردی با به عنصه زندگی گذارده  
اند، امسال در ماه یاد شده هر دو  
هنرمند سا لگرد تولد شان را  
در اپرای خانه سترو پو لین نیویارک  
برگزار نمودند. جالب است که  
ههین موقع جیمی دورانت کمیدین  
و شناریوس معروف نیز هشتادمین  
سالگرد تو لدش را جشن گرفت.  
ههچنان ایوبی بلک پیانونو از  
معروف سیاه پوست در همین ماه  
ها پابهسن نودسالگی گذارده و جشن  
بزرگ سالگرد تو لدش را در  
نیویارک بر پا نمود.



جیمی دورانت



واین هردو هنرمندیست که در یکماه  
پا بعرضه وجود گذاشتند



ایوبی بلک

# هزارویک

میگفت و به معلم ادبیات دری میداد تا اصلاح  
کند و معلم صاحب‌ها عم تایتوانست در آن  
دستکاری میکرد، یک روز آن هم‌صنفی مایک  
شعر حافظه را روی کاغذی باد داشت گرده  
بود، وقتی معلم صاحب‌ها آنرا دید گفت:  
- این شعر خود است؟

هم‌صنفی ماکه حرف معلم را درست  
نشنیده بود گفت:

- بلی از خودم است.

آنگاه معلم ما شروع کرد به اصلاح کردن  
آن شعر و در اخیر گفت:

- بین به اثر رهنماهی من روز بروز شعرت  
خوبتر شده می‌رود.

مسئلها اگر معلم مامی فرمیده آن شعر شعر  
حافظ است هرگز جرأت نمیکرد طرف آن جب

نگاه کند، چه رسد به اینکه آنرا اصلاح (۱)  
نماید.

- ۲۶-

وچون پیاله چای را بزمین گذاشت آن

مرد گفت: - ای شرمند و دیدی که چه شد؟

گفت: - نفهمیدم، منتظرت چه باشد؟

گفت: - ای زوندونیست جوان، مگر توهین

و ضعداً نمی‌خواستی و آزو نداشتی؟ ...

باورها خوانده بودم که بخطیر سوء استفاده  
از موتور های سرکاری قلم‌فرسایی کردی.

گفت: - بلی بیاد دارم و اکنون می‌بینم که  
آزادیم برآورده شد.

آن مرد لبخندی زده گفت: - ای شرمند و دیدی که چه شد؟

برادران بزرگان در موتور های الف برباده  
نازون‌گره نفوش و دیگر موتور الف بی‌بی ...

جان و بی‌بی ... جان را تازایشگاه و سرای  
لیلامی نبرد، موتور سرکاری را پسر شانزده ساله

فلان آمر اینسو و آنسو ندواند.

گفت: - بلی، تابد دنیا بکام سوء استفاده  
کنندگان تجوخد.

گفت: - سالانه لک‌ها افغانی از بودجه هروزارت

بمصرف روغنیات و ترمیم موتور های بی‌بی زبان  
سرکاری رسیدی، و این موتورها گاهی در یغمان

و گاهی در لفمان به اتفاقی موسوم دوانیده  
شده مگر حال بتکرکه شبانگاه چکونه موتورها

نفس راحتی کشیده بیش روی وزارت خانه ها  
استراحت می‌نمایند تا برای کار فردا تجدید  
انزوازی و ذخیره تیل نمایند.

- حالا پسیاری از کار های ناشد که ناشد  
بودنش بعلت کم پولی بود با استفاده ازین

صرفه جویی به کارهای شدنی مبدل می‌گردد  
خنده و گفت:

حال نهادنی است قیافه هایی که دوین  
موترهای تا حق تم میدادند و ترکاری و گوشت

را از بازار باین موتورها خریده به خانه حمل  
می‌کردند و در شب نشینی های شان دریمور

بیچاره تانصف های شب دریمان موتور دم  
در راه فلان آقا منتظر می‌ماند.

که حتی میخواهد رفیق آزادی کند و دونفر  
مشتخردا اندکی خیزی‌مایه بسازد، او گفت:

- من یقین کامل دارم که این شعر بدل را  
بیچاره نان تا حال ندیده اید ولی این شعر  
بیدل از جمله همان اشعار بیچاره و خطرناک  
اوست.

رفقای شاعرها که شعر را خواندند ابتدا  
اندکی بفکر فرورفتند، من که درک گرده بودم

موضوع از چه قرار است گفت:

- ها ... کدام شعر است .. بلی بلی..

من این شعر بدل را دیده‌ام، مگر تباکسانیکه  
بیدل‌شناس همیشه میتواند بفهمند که این

شعر شعر بیدل است یانه، زیرا در جمله  
اشعار بیدل این شعر از قلم افناه و نقل

نشده است و من این شعر را بصورت تمادی  
در جایی دیدم.

چون جدی حر فرمیزدم آن دو نفر که  
نمی‌خواستند در شعر و شاعری بیغیر معروف

شوند هردو بیک آواز گفتند:

- ها ... این شعر باید حتی شعر بیدل  
باشد.

من در دلم می‌خنیدم و فرمیده بودم که شعر

مذکور را که در حقیقت غیر از شعر هرچیز دیگر  
بود خود آن دوست غریب هراسخه و بیچاره هارا

آزار میدهد. مطلع شعر چنین بود:

تسخیر گاهان بساط نوری‌اشی های ماه  
پیش بود از اینه بود قوس قزح افتابه بود.

بعد یکی از رفقای شاعرها قصیده (!) را

تا آخر خواند و در هریشش دیگران واه واه  
می‌گفتند و من هم واه واه می‌گفتتم، بعد نوبت

معنی کوئن شعر فرامی‌سید، ماگفتیم که چون  
در شعر و شاعری آنقدر وارد نیستیم باید این

شعر را فلاںی و فلاںی (وفقای شاعرها)

می‌گفتیم خود را که خیلی طریق است و از

همین سبب نوشته های مرا هر خرف می‌کویید  
سردادیم و آنوقت بود که رفقای شاعر می‌گفتند

متوجه اشتباه خود شدند. و من در همان مجلس  
چشمکی زده کاغلی‌دار از جیب پرون گرد

و مقابل دیگران گذاشت. من از اشارة او فرمیدم

باو جودیکه تلاشیم برای بول است از فقر  
توده هارجف میزند، شخصیت ندارد ولی

راجع به شخصیت ها بر از نظر کرد «باترازوی  
عقل منطق و دانش» خود ایشان را تو ل  
و ترازوی می‌نماید.

من و امثال من چون‌نویس میگوید و با  
بزرگواری خاصی که دارد میخواهد «راه‌نمایی»

کند ولی وقتی که البری از خامه «توانای خودش  
تراوش میکند آدم را ... میگیرد.

اویگران بسیاری از جوانان حق استادی (!)

دارد بگردن آنها بیکه از خوب حرف زدنش فریب  
فریب خوده اند، او بر استی خوب حرف

میزند خوب دلیل و مثال می‌آورد، خوب  
از زیبایی میکند اما نه باین دلایل و نه به این

امثال خودش توجیه دارد و نه علاوه آدمی  
است که بتواند یک عیب از هزار هزار شرط داشته باشد

و چون خوش شنیدند باید بگردن از جوان  
کاری می‌گزینند که اورا هنگامی که اورا

جنگ می‌انداخت بادیگران شرط می‌بست  
و چون خروشش میزد او هم شرط دارد

از جزیره بول میگرفت. او اسم خروش دا  
کاگه گزاشته بودو کاکه همانطور مانند اسم

خود بر استی کاگه بود منتهی نمی‌دانست که  
از غریزه جنگی بودن او دیگران استفاده می‌کنند

یا شاید هم عاقبت گریختن را میدانست. معمولاً  
امثال کاگانه اشخاص نگفته «بیار آنچه داری  
زمردی نشان». اینکوئه آدم‌ها در میدان عمل هم

ایست که کارد بالکلوش اشتائده شبانگاه  
زیر یلومیشود و افسرده خاطر و سر افکنندگی  
برای چند روزی برای صاحب‌شی باقی ماند.

اماچه و حشیانه است جنگ و چندروشیانه تر  
است دیگران را بجتنگ و دار کردن و تمثیله

نمودن آنها که پرنده کوچک و مقوی دا  
در نفس می‌شوند اگر اندیزگی کشند

«خواندن» به لذت می‌شوند اگر اندیزگی گوش  
های خود را بازکنند و خویش بدهند که

آن آوازها فنان هائیست برای آزادی وجودی  
از هم جنسان ولی هیچ عجیب نیست، در دنیا هم

انسان هایی هم وجود دارند که ملت هارابجان  
هم اندیخته جنگ شانرا تهاشا میکنند و لذت

می‌برند، جنگ خانهان براندز و بستان سالها  
بطول انعامید و هنوز هم پیاپان رسیدن آن

بعورت قطعی مشبود نیست، با حمایت های  
بجا از اسرائیل آنها را غصب حقوق دیگران

و ترکیب و دشمنی و گیشا میان آنها و اعراب  
تقویت میکنند تا اشتباه که افروخته شده

افروخته بماند و انسان هایی که درین آتش  
می‌سوزند به همان بزندگانی شیاهت دارند

که بعنگ هم وادار می‌شوند، چون درین جنگ  
منافع دیگران دخیل است ...

- ۳۴-

و چون خروس اواز داد، کاگانه از خواب  
بیدار شد اولین چیزی که دران لحظات به آن

می‌اندیشد خروش بود و اگر کسی مقابله  
به خواب دیده‌ای؟ مسلماً جواب میداد که ای جان

پسر خواب دیدم که خرو سم را درزیر بغل  
گرفته با کاکا بدروری سماوارچی شرط بسته ام

و بعد خروش را با خود بگیرم سمه نموده ام.  
روز های دراز تا بستان کاگانه از خواب

نداشت جزاینکه بنشنید و بخواست کاری  
شود جنگ کوئن خود را نه تنها بزرگترین سرگرم

های دیگر نه تنها بزرگترین سرگرمی او بود  
بلکه حرفا و شغل او هم بشمار میرفت و ازین

درک عایدی هم داشت زیرا هنگامی که اورا

جنگ می‌انداخت بادیگران شرط می‌بستند که  
و چون خروشش میزد او هم شرط دارد

اماجه و حشیانه است جنگ و چندروشیانه تر  
است دیگران را بجتنگ و دار کردن و تمثیله

نمودن آنها که پرنده کوچک و مقوی ماند

در نفس می‌شوند اگر اندیزگی کشند

«خواندن» به لذت می‌شوند اگر اندیزگی گوش  
های خود را بازکنند و خویش بدهند که

آن آوازها فنان هائیست برای آزادی وجودی  
از هم جنسان ولی هیچ عجیب نیست، در دنیا هم

انسان هایی هم وجود دارند که ملت هارابجان  
هم اندیخته جنگ شانرا تهاشا میکنند و لذت

می‌برند، جنگ خانهان براندز و بستان سالها  
بطول انعامید و هنوز هم پیاپان رسیدن آن

بعورت قطعی مشبود نیست، با حمایت های  
بجا از اسرائیل آنها را غصب حقوق دیگران

و ترکیب و دشمنی و گیشا میان آنها و اعراب  
تقویت میکنند تا اشتباه که افروخته شده

افروخته بماند و انسان هایی که درین آتش  
می‌سوزند به همان بزندگانی شیاهت دارند

که بعنگ هم وادار می‌شوند، چون درین جنگ  
منافع دیگران دخیل است ...

- ۳۵-

آقایی که خود را در همه فن وارد میداند  
وازاد بدبخت سرسته دارد خیلی بعفو مفروز

است، حرفها و کلمات کلان و «چاق» از زبانش  
باد میشود و شنونده نابلد در اولین بسخورد

اورا داشتمندی میبیند از میخ و نویسنده ای  
میداند تو اوان، ولی ایکاش این آقایی همه جیزدان

میدانند تا حقیقت اتفاقاً کند، او از  
درههین جا و به همین شرط اتفاقاً کند، و دراجع

سیاست و مردم‌شناسی سخن‌های میگوید و دراجع  
به بزرگترین شعر و نویسنده‌گان دنیا بر از نظر

گردد مطابق مودوز برش خود را «بچل» و بعضی را  
نابغه بی‌همتا خطاب می‌نماید.

بدون شرح



## تا اینجا د استان

زهره زن بادیه نشین پس از قتل شوهرش با دو دختر خود بشیر میگوید . دختر کلا نش هنادی توسط ناصر ، ما مایش بقتل میرسد . آمنه دختر کوچک مدته بعد از خانه پدری میگریزد و دوباره بشیر بخانه ما هور مرکز که سابقا در آنجا کار میکرد پنا هنده میشود و میخواهد از انجنیر جوانی که خواهرش را به آن سر نوشته شوم کشانده انتقام بکشد و برای این منظور هراس نامزدی خدیجه دختر مامور را با او بهم میزند و خود در خانه فا میل نه و تمدنی بحیث خادمه استخدام میگردد و در صدد آن می افتد تا بپر و سیله ای ممکن باشد ، بمنزل انجنیر مذکور راه بباید و بلان خودرا عملی سازد .

# آهنگ شایویز

خدش غرق نشاط و مسرت بود :  
جه خدمه شایسته ای که یکی بعد  
دیگر باین جوان تقدیم نمود و در  
مقابل هر کدام چه اجر و پا داشی  
که از وی تقاضا کرده است ! اما  
عیجگاه نتوانسته بود دختری نظری  
من برای او تقدیم بدارد ، دختری  
مانند من زیبایی ، مویون قد ،  
خردمند ، چیره دست در کار ، و آشنا  
بروحیات و نیاز مندیهای جوان نان  
آسوده حال . بنابر آن بدون کمترین  
توفید در بدله این کار دو چندان  
اجر خواهد گرفت و من نیز بنوبه  
خدود در آن منزل زیبایی قشنگ و در  
خدمت آن جوان توانگر مرغه که به  
نهایی در منزل زیست مینماید ،  
از سعادت و آرامش بر خود دار  
خواهم شد . در تحت امر و نسبی  
بانوی که ما فوق من قرار داشته  
باشد قرار نخواهیم گرفت و  
خدمتگذاران منزل با من سرو برخاش  
نخواهند گذاشت .

در آنجا به تنها بی حکمر وای  
مطلق العنان منزل او خواهیم بود  
و در صور تیکه دوستش بدارم ،  
ملک دلش را تین تحت سلطه خویش  
قرار خواهم داد ، زیرا دریچه قلب  
او برای کسیکه بتواند مرگ شودنش  
را بباید باز خواهد شد و در تحت  
فرمانش قرار خواهد گرفت .

باگفتن این جملات نفسی عمیق  
کشید و خنده ای بلند سر داد و  
خودرا بار دیگر رویم افکند و بشدت  
در آغوشم کشید و گفت :

من اکنون سخت مسرو رم و در  
عین زمان نسبت بتو حسنه بوزم  
مسرتم ازین جمیت است که دوست  
میدارم و حسد ازین جمیت می برم  
که آرزو مینمایم تا کاش خود  
بعای تو میبودم و بر نعمت های  
کم نظری این خانه دستمی یافتم .  
من سخنانش را میشنوم و برویش  
تبسم میکنم و بلطف و مهربانی  
مقابله مینمایم ، اما برایش نمیگویم  
که من خودم برای برآورده شدن

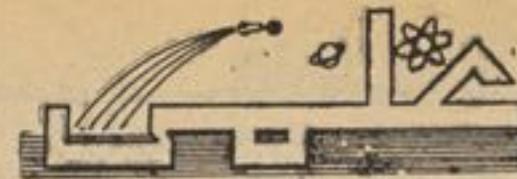
توانست هشیارانه حرف بزند  
و من توانستم که سخنا نشان  
بسنوم و به مطلبش بی بیرم ، بقرار  
گفته او دنچنیر بخدمتگذاری احتیاج  
دارد و از وی خواسته است تادرین  
مورد کمک نماید و در جستجوی خادمی  
براید و در برایش معرفی او با داشتی  
نیکو در اخیارش خواهد گذاشت  
او هم بخاطر من و هم بخاطر طر

تمام حرکات شگفت انگیز بهمن  
اجازه نداد حتی کلمه ای هم بزبان  
آورم و حرکتی بازداره خود انجام  
گفته او دنچنیر بخدمتگذاری احتیاج  
دارد و اطاق حیثیت میدانی را برای  
حرکات دیوانه وار او اختیار کرده  
بود ، فقط زمانی آرامش خود را  
باز یافت که دچار سرگیجه شد و  
با من روی صحن اطاق افتاد .

آنچه فردا خواهی داشت که  
منزل ما هور را بخاطر نیاور ،  
رخانه ای را هم که احتمالاً در آن  
مر تک این گناه بزرگ شده  
لرا موش کن . تو دیگر به کاری  
راحت خواهی پرداخت . کاری که  
سود زیاد ، نعمت های فراوان ،  
برایت خواهد آورد ... آری کار  
خواهی کرد ... کار خواهی کرد و  
خوشبخت خواهی شد . ایکا من  
بعای تو میبو دم و میتوانستم بسیان  
کنونی تو بر سم . بلی ، کار خواهی  
کرد و خوشبخت خواهی شد ؟  
زنو به هنگام میکه این سخنان را  
ایم میکفت سخت بیقرار بود ،  
شاد ما نیش حدود نداشت ، واژه  
فرط خوشی خود کاتی آمیخته با  
رقص و جست و خیز و معلم از جدیت  
و عزل انجام میداد . حر کاتی که  
گاهی با دست و گاهی با روی و گاهی  
با اقسام عضلات بدن صورت میگرفت  
این حر کات بجنون و اختلال مزاج  
بیشتر شباهت داشت تا با خوشی  
و سر تی که از یک انسان عادی  
ظاهر میگردد .

زنوبه بدون آنکه بتواند با این  
جست و خیز و اظهار جنون آمیز  
خوشی خود اکتفا نماید ، خود را  
برهن افکند و غرق بو سه ام ساخت  
واز دستانم گرفته بپا استاده ام  
کردو رقص دادو بسر غنی گردید  
اطاق دورم داد تاحد یکه هردوی ما  
روی فرش افتادیم . او در چریان



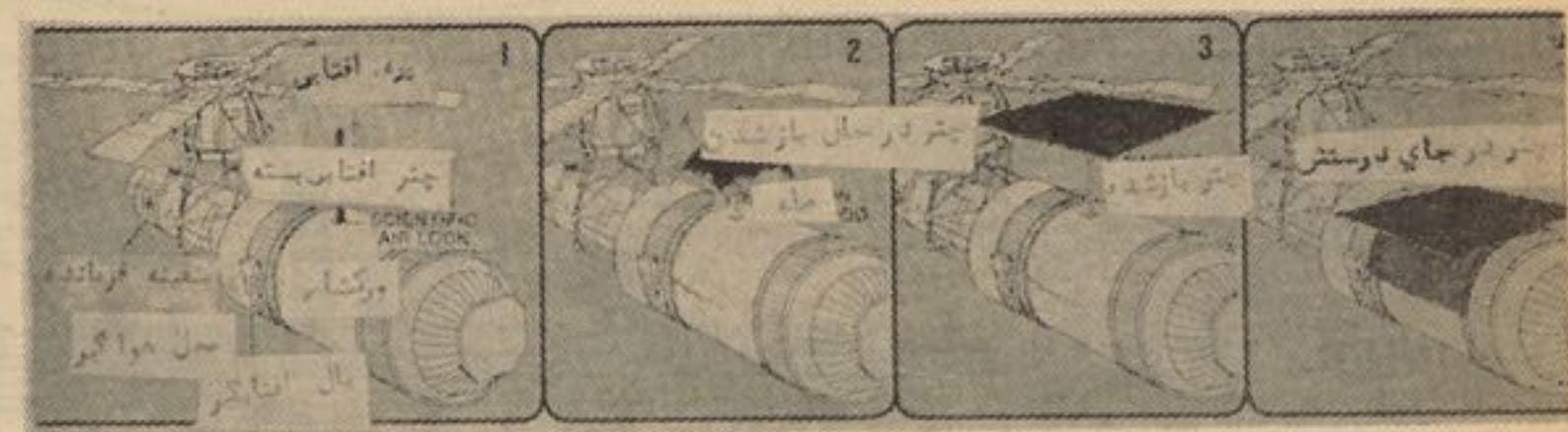


## اختراع های جدید

### برج کنترول

صاحبان صنایع ایس دیسیون از مونتال کانادا به تازگی دست به ساختهای برج کنترول ترافیک زده‌اند که می‌تواند بروی یک موتور لاری جای پذیرد.

این برج می‌تواند تا ۳۶۰ فوت ارتفاع گرفته باشد لاری آن را می‌توان به جای هایی که مورد نظر است انتقال داد. این وسیله بیشتر در حالات اضطراری مانند میلاب، زلزله و غیره بکار گرفته شده و تا اندازه می‌تواند کاربری رهنمای طیاره را نیز بددهد. قیمت این برج در حدود ۱۵۰۰۰ دلار تخمین شده است.



در تصویر مراحل مختلف باز شدن چتر دامی بینم.

## هیات نجات آزمایشگاه فضایی

### خطرو

برای دفع این تقاضی کنترول کنندگان به هیات یکسلسله فرمان‌های برای تخلیه کابین الجام داده و تصمیم گرفته تا فضانوردان را با خشی کردن الرهای گاز ذره‌آکین بکار ببرند. ولی هنوز ضربه اساسی در پیش بود. در وسط هنله، دانشمندان فرمیدند که مانورهای اولیه برای تکبداری آزمایشگاه از ایستور مستقیم افتاد آجنبان سایه‌ی دایرکت آورده که آبهای داخل للن به بین زدن شروع نموده و خطر ترکین آنها برخاست. این امر فضانوردان را به آن واداشت تا دست به مانورهای زده سکای لب را طوری تنظیم نمایند تا حرارت داخلی تنظیم شود.

همچنان وضیع خراب می‌شد. انجینیران در زمین مجبور شدند تاوسایل جدیدی را برای هیات نجات آماده پسازند.

### قرس‌ها

همچنانکه فضانوردان برای نجات آزمایشگاه تلاش کرده و به سختی کارمی کردند تا در فضای کنترل را توسع شدید فراگرفته بود.

برای ناما روزهای بحران، زمان آزمون بزرگ بود. اگر نجات آزمایشگاه به عسل بپروردی منجر می‌شود کنکرس تمام بول مصارف تحقیقات فضایی را بینمی‌گرد. ولی خوشبختانه فضانوردان با تلاش فراوان توانستند تا آزمایشگاه را از خطر ملاشی شدن نجات دهند.

**ترمیم گنده لسخه‌های خط**  
دستگاه اکتشافی پوسته‌نی همراه بود. در این دسته به ساختهای هاشمی زده است که به آن می‌توان کتب قدیمی و نسخه‌های خط گذشته

را از میم نموده و از خراب شدن جلوگیری نمود. در اول آثارگران‌پایاک ساخته شده، روی پرده ابریشمی در داخل ماشین گذاشته می‌شود.

بعد از کماله و اضافه می‌شود و ماشین بکار می‌افتد. طی چند دقیقه، ماشین به صورت اتومات کامله را طوری تنظیم می‌کند که محل های باره شده و سوراخ های همان اندازه قبلی مطابق اصل برگشته.

بالاخره ماشین آب بکار رفته را کاملاً خشک می‌نماید. به این وسیله حتی می‌توان توتهای کامله را دوباره یا هم چسبانده و به حالت اول برگردانیم.

زمینگاه برای اولین بار وقت نان چاشت پیازند. بعد می‌بایست که چتر به پایین کشیده شده و از خود آزمایشگاه فقط چندانچ غاصله داشته باشد. این ماموریت ایندایی می‌توانست زعیندا ماسک شد گاز مجذب نموده و وسایلی را برای خشی کردن الرهای گاز ذره‌آکین بکار ببرند. در مدت ۱۱ روز، آزمایشگاه فضایی را تبدیل به بحران دیگر داخل شد. در همین مدت مراکز فضایی سعی بعمل می‌آمد تا مشکل را بزودی حل نمایند ولی متأسفانه باری یک مشکل در درد سردیگری پیدا می‌شود. مشکل اساسی هم چنان باقی بود و آن اینکه چگونه حرارت داخل آزمایشگاه کنترل شود؟ مشکل دیگر کمیود ارزی لازم بود که از خراب شدن برق های آفتابی بینان آمده بود. مشکل کمیود ارزی را می‌توانستند از طریق سفینه فضانوردان زله و خسته سفینه را توقف دادند تا جند ساعتی بخواهند. صحیح، برای ورود به آزمایشگاه تلاش کردند. سپس اولین فرمان از ناما صادر شد. تا بجز آفتابی را بین نمایند، تا زلش نمودند تا اینکه درس های دیگری بوجود نماید. آنان به همه وسایل از قبیل لباس بیرون، مخفن های آب و پتی های آفتابی مجهز شدند. در شروع هفته انجیران سعی نمودند تاطبله چندیدی برای کنترول درجه حرارت داخل آزمایشگاه می‌توانستند تا به سوت آرام روی نیاط خراب شده کار گشته و در غیر آن این کاریکلی عملی نبود. اولین اقدام فضانوردان این بود تا میک زهرآکین چون کاربن هوتو اکساید، تولن - دیسکونادو هایدروژن سیاناید براگنده شده می‌بودند تا این را به رازسوراخ ۱۸۴۲۵ می‌بودند.



فضانوردان پس از ترمیم سکای لب مشغول جمع آوری چتر هستند.

# چیزی از آنکه به طبیب بگویید

## اگر پارچه غذا در گلوی شما گیر کند

بعض اوقات صرف غذا حالتی برای یک شخص رخ میدهد که غذا در راه گلوون بند شده و شخص را درگاه تکلیف زیاد میسازد. این امکان آن میرود که پارچه از غذا بداخل ششها گردیده و خطرات زیادی بار بیاورد.

وقتی شخصی از اعضای فامیل شما باین تکلیف دچار شد بدون اینکه به پشت او بینزند و یا کاردیگری بادست به پشت او میزند در حالیکه



نظیر آنرا انجام دهید بهتر است مریض را چند لحظه بحال خودش بگذارید تا نفس براحت کشیده و بصورت راحت سرفه نماید. سرفه کردن بهترین وسیله است که بواسطه آن پارچه غذا از گلو، جائیکه بند مانده جدا میگردد و اگر متوجه شدید که حالت او بهتر نشد در آن صورت دهان مریض را باز کرده و انگشت خوش را که پاک باشد بکلویش داخل نموده و پارچه غذایی را که در گلویش بند مانده بکشید و اگر امکان آن نبود <sup>۴</sup> غذا را از گلویش ببرون کنید در آن صورت با همان انگشت خوش را که در گلویش فرو برد اید پارچه غذا را بسوی معده برهانید تا جای خود را تغیر داده داخل معده گردد. و اگر این کار شما نتیجه مطلوب نداد در آن صورت مریض را رو بروی زمین خوابانیده و آهسته آهسته به پشتیش بزنید.

اگر کودک شما باین عارضه دچار شد در آن صورت بدون اینکه عمل منذکره را انجام دهید با های طفل را بلند کرده و سرش را بزمین قرار دهید و لحظه صبر کنید تا طفل سرفه نماید آنوقت پارچه غذا که در گلویش بند مانده است پائین میاید.

## نقش شیرگاو در مرگ اطفال

تا بحال برای مرگها ناگهانی البتہ اینگو نه تعویلات دیوی دد اطفال توضیح رضایت بخشیده بهماریهای سرما خوردگی نیز نیافته بودند و فکر می شد روی میدهد ولی در بسیاری از شیر خوران ناشی از قبوی مواد درویه میباشد مثلا در قسمتهای مسدود روی میدهد. اکنون دو طبیب جمهور یت اتحاد آلمان پس از تحقیقات فراوان نباین نتیجه رسیده کوچک چربی بائبات رسیده اند که در مرگ ناگهانی اطفال حساسیت آنان در برابر شیرگاو و نقش هوثری بازی میکند. در این پس اینگو نه اطفال - طبیباً نهندگره متوجه تحولات شدیدی در ریه هاشده اند. این آسیبها ریوی عبارت از انسداد شاخه های نازک ریه و انسداد میسازند بعلوه اورگا نیسم طفل در صدد صحت اطفال را توصیه مینمایند از آنچمله تغذیه با شیر هادر تا وقتی که ممکن باشد.

برای چلوگیری از اینگونه رویداد ها دکتوران طب رعایت حد اعلای صحت اطفال را توصیه مینمایند از آنچمله تغذیه با شیر هادر تا وقتی که ممکن باشد.

(د. آ. د)

در ریه هاشده اند. این آسیبها ریوی عبارت از انسداد شاخه های نازک ریه می باشند که در اغلب آنها بلغم های بچشم میخوازند. در نتیجه این انسدادها قابلیت جذب چند بار با پروتئین شیر عکس - آسیجن تقلیل میباشد تا اینکه بالآخره مانع تنفس شده و موجب مرگ میگردد.

علت ریختن هوی سر چیست؟

حبیب الله از شهر آراء

ریختن هوی سر علل زیاد دارد که باین مختص نمی گنجد. بهتر است شما بدکتور جلدی مرا جمه کنید تاعلت را در یابد و بتداوی قان بپردازد.

• • •

طفلم در وقت غذا پی در پی تقاضا نوشیدن آب می کند آیا کدام ضرر ندارد؟

ج ، ص از شیوه شاه هیته بعضی از مادران فکر میکنند که اگر طفل در اثنای غذا آب بنوشید اشتها بایش خراب میشود در حالیکه این اطفال بتایر اینکه مقدار ، آهن و جو دشان کم است لذا مقدار بیشتر آب را تقاضا دارند. پس لازم است باین نوع اطفال در بین غذا آب داده شود و پیشتر است عرض آب چای سرد را که چند قطره لیمو در آن اند از خته شده باشد بدهید. تا با اشتها کامل غذا بخورد.

اگر طفل شما از اندازه عادی زیادتر آب مینو شد در آن صورت بهتر است اورا به طبیب مراجعت ببرید تا بشما مشوره دهد. زیرا نوشیدن مقدار زیاد آب دلالت به کدام مریضی در وجود طفل شما میکند که باید هر چه زود تر تداوی گردد.



و قیمه خریدار گاغه تشنبه، آدم شکاکی باشد!

# مژده بانگاه بزم

## تا یینجای داستان:

کفته مامور ورزیده پولیس که پس از تب و تلاش دو ساله تو نسته بود به سازمان بقها راه یابد بیان اشتباه کو چکش کشته شد.

اکنون الک به تشویق دیک گاردن در بی جمع آوری معلو هات راجع به شغل اصلی جان بنت و اتحادیه ما تلند برآمده است. الک در تزدیک دفتر سکا تلند یارد با مرد هر هوزی مواجه میشود که شغل فروشنده دارد

نمی باشد اما باز هم این پیر مرد صد ها هزار پول خود را بالای من اعتبار میکند. هنر خوشبخت زیستن درین است که احتیا جات خود را به صفر باید تقلیل داد و آنکاه است که آدم همیشه پول بیشتر می داشته باشد. خواهر شما در چه حال است؟

رای با بی تفاوتی پاسخ داد: تشکر خوب است. ایلا هم عین عقیده شما را دارد. کار بسیار ساده است که آدم مشکلات و غم‌های دگران را فیلسوفا نه قضاوت کند درین لحظه رای متوجه مردی شد که درمیز مقابل شان نشست و از فیلو پرسید «این مرد عجیب کیست؟» فیلو که تو ڈیدش بفاصله‌های دورتر کمی ضعیف بود عینک خود را به چشم گذاشت و در جوابش گفت:

او الک از ماموران اسکا تلند یارد است، فیلو پس ازین توضیح بطرف تازه وارد خندید. این تجدید آشنا بی بود و در عین زمان باعث نا راحتی و خشم را بی بنت شد فیلو، مامور پولیسی را به میز خود دعوت کرد و بمعرفتی هر دو طرف پرداخت: «دوست من آقای بنت...

آنرا محکم بست و بهمان سمتی حرکت کرد که الک رفته بود.

وقتی رای بنت از عمارت مایتلند بیرون آمد تا برای خوردن نان چاشت برود مردی را دید که ذر گوشه پیاده رو ایستاده است نگاه تندي بصور تشن انداد خت اما نتوانست الک را بشناسد و گمان هم نمی برد که از طرف کسی تعقیب شود. در همین ناخن کوچک سر کوچه رای و فیلو جانسن نان چاشت ساده شانرا صرف می کردد کسی که در تعقیب رای بودمیز مقابله را انتخاب کرد. رای کنار جانسن نشسته اظهار داشت: «این شیطان پیر از معاشات ما کارگران بنام اعانه ده فیصد را وضع میکند و روز از معاشی من شروع میکند و روز

نامه‌های فردا سر صحیح خبرش را نشر میکنند که مایتلند مبلغ پنجصد پوند استر لئک مثلاً بکلینیک فورد اعانه داده است. جانسن در جواب رای گفت:

او یکمرد خیر خواه است اما آنچه به وضع ده فیصد معاشات ارتباط می گیرد، شاید او می خواهد از شر شما خودش را برخاند او چه کمکی می تواند بکند؟ تجارت در حال رکود است و بازارها بی پولی بی موافنه تر از هر وقتی لابد پیر مرد عقیده دارد که وجود شما به نحوی زاید است. امارات در صورتیکه شما صفحه ای داشته باشید را فرا موش کنید ...!

رای جوان بینی خود را گشکرد در حالیکه رئیس صورتشن سرخ شده بود جواب داد: «صفحه ایدال زندگی؟ من کمترین معاش را میگیرم و فیلو تو میدانی که من به پول بیشتر احتیاج دارم.»

«اگر من مثل تو فکر می کردیم یقیناً دیوانه میشدم و یا لا اقل یک جانی بزرگ از من ساخته میشد. معاش من هم پنجاه فیصد بیشتر از شما

نیزه. من هیچ چیزی قابل پنهان کردن

نمایم وینا بر این هیچ وقت با خود شده بودیه الک نشان داد. اومطابق لاینسنس اجازه داشت دست فروشی کند. لاینسنس بنا م «جا سو برودو» ترتیب یافته بود و در صحت آن تردیدی وجود نداشت.

الک گفت: «شما از جور جیا نیستید. اما عیبی ندارد. شاید از ها می شایر یا ماسا چو سست بیا بید.

«شما از کجا مرامی شنا سید؟» مرد با لحن کرختی پاسخ داد: به پشیمانی اضافه کرد: «اکثر مردم شما را می شنا سند همین طور نیست؟»

الک متوجه بوتهای کری بلند فرو شنده شده سرتاقدمش را از نظر گذشتند و سر خود را تکا نداده از مقابل او رد شد.

فروشنده مامور پولیس را تا جای بی با چشم تعقیب کرد که از نظر نا پدید شد و آنگاه دستمال مرطوب رادویاره به روی سما مان روی تبنک هموار کرده گوشه های

نشان بدهید!

آنمرد بدون تأخیر اجازه نه ندارم وینا بر این هیچ وقت با خود کلید نمی گردانم. الک به دنبال شده بودیه الک نشان داد. اومطابق لاینسنس اجازه داشت دست فروشی کند. لاینسنس بنا م «جا سو برودو» ترتیب یافته بود و در صحت آن تردیدی وجود نداشت.

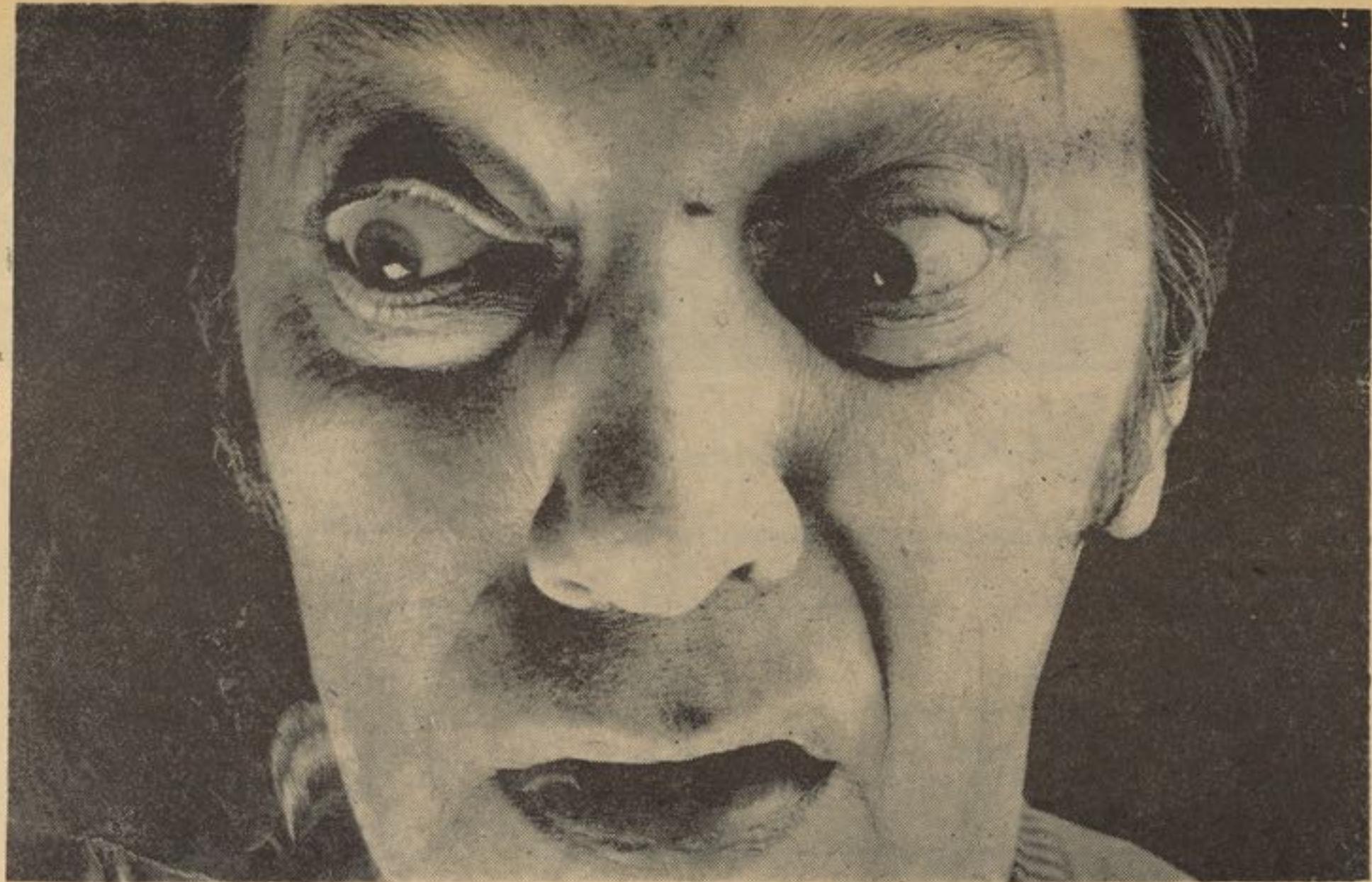
الک گفت: «شما از جور جیا نیستید. اما عیبی ندارد. شاید از ها می شایر یا ماسا چو سست بیا بید.

مرد با لحن کرختی پاسخ داد: به پشیمانی اضافه کرد: «اکثر مردم شما را می شنا سند همین طور نیست؟»

الک متوجه بوتهای کری بلند فرو شنده شده سرتاقدمش را از نظر گذشتند و سر خود را تکا نداده از مقابل او رد شد.

فروشنده مامور پولیس را تا جای بی با چشم تعقیب کرد که از نظر نا پدید شد و آنگاه دستمال مرطوب رادویاره به روی سما مان روی تبنک هموار کرده گوشه های





حافظی نموده حر کت کرد .  
فیلو از الک پرسید شما قبل ام  
ایلابنت را من شناختید ؟

بسیار سطحی من شنا ختم و  
تقریبا همه مردم را بصورت سطحی  
من شناسم . مردمان خوب و خراب  
همه را . وهر قدر یک آدم خوب بتر  
باشد، همانقدر کمتر او را منی  
شنا سم . خوب خدا حافظتان

وقتی جا نسون از زینه های عمارت  
مایتلند بالا رفت الک بدون هدف  
به راه روان شد . جاده را قطع کرده  
ایستاد تا برای خودش سگرتی  
روشن کند ساعت چار بود و یک  
تکسی به مقابله دروازه مایتلند منتظر  
کسی بود هنوز چند دقیقه سپری  
نشده بود که الک متوجه پیر و ن  
آمدن مایتلند پیر شد او عجله داشت  
نه بطرف راست و نه بسمت چپ  
من دید الک با دلچسبی خاصی اورا  
نگاه کرد الک این مرد را صرف از  
طريق دیدن من شناخت و یکی دوبار  
هم با او در دفترش بخاطر یکی دو  
فقره سرقت خانم های که  
نژدش کار می کردند ملاقات کرده  
بود.

اما پدرم باز هم به یکی از تفریحات  
خود رفت و بسیار خنده آور است  
که اگر از حر کت دو ساعت پیشتر  
ترنی که پدرم با آن مسافرت کرده

مطمئن نمی بود محل قسم میخوردم  
که او را در یک موتور سرویس دینه  
ا م جانسون کمی غیر ماهر نه به  
معنی بر داشت :

«دوسست من آقای الک ».  
الک اظهار داشت: هاد موازل بنت  
خشحالم که با شما معنی شدم.  
رای خدا حافظی کرد و پیش از  
اینکه حر کت کند ایلا چیزی در  
گوشش گفت .

الک دید که پسر جوان چکو نه  
پشیانی اش را ترش کرد . و با  
صدای نسبت بلند که کمیسرا هم  
نمی شنید جواب داد: نه، نه من دگر  
ناآفت برنمی کرد همیس کلا هش  
را بسر گذاشت واژ آنجا دور شد

را ترک کرد از پشت سر اورامیدید .  
الک همراه جانسون به طرف دفتر  
سر جنت بکو بید زیرا من همیشه  
در موقع ترفع بد شا تس بوده اتحادیه  
ام. نمی دانم آدمی که من تواند به  
آسانی مشت دردان را باز کند چراحتما

بداند خاوج واشتنکن در کدام سال  
تولد یافته و یا نا پلیون بنا پارت  
به کدام تاریخ مرده است چه ضرورتی  
به حافظه سپرده تاریخ و سنوات

دارد ؟

هیچ نمی فهمی چرا از من می  
خوا هند تاریخ تولد و مرگ مردم  
را به خاطر بسپرم شما آقای بنت  
همیشه در همین هوتل غذای تانرا  
صرف می کنید » .

رای با سر اشاره کرد .  
الک به صحبتش ادامه داد: «تصور  
میکنم پدر شما آقای جان بنت را  
نمی شناسم ...  
قیافه خوشحال جانسون بـ  
سرخی گرایید و با سرعت زایدالوصی  
اظهار داشت . هاد موازل  
رای متعدد دانه از جایش برخاسته  
بنت دیدن شما برای من یک سعادت  
نسبت کمی وقت معدود است خواست  
و آندو را تنها گذاشته از هوتل  
خارج شد .

الک به فیلو گفت: «جوان مقبولی

ایلا بنت اظهار داشت . امر وز

برادرش را تعییب کرده سپس با فیلو  
است» ولی تا وقتی رای بنت هوتل  
اصلانم خواستم به شهر بیا یم  
دست داد و با خم کردن سراز الک خدا

# دَخْنَانْ زَونْدَونْ

## از دنیا جهوانان

### دَحْصِلَيْنِ دَرَ الْمَانْ

کابریلا تو است که در یک صومه  
ترتیب شده با عضای خانواده اش  
در برلین زندگی میکند پیش از آنکه  
به تحصیل خود ادامه دهد به حیث  
مودل عکاسی در نیویارک کار می  
کرد اما دفعتاً تصمیم گرفت به  
تحصیل ادامه دهد و عم همان بود که  
در رشتہ مهندسی تعمیرات به  
تحصیل پرداخته سر انجام پس از  
توفيق دو رشتہ مورد نظر اکتوبر  
سمت معلمی را دارد.



کابریلا تو است زمانیکه بعیث یک  
مودل عکاسی کار میکرد



وحالا گابریلا تو است سمت معلمی را دارد.

بو هنمل غلام جیلانی یافته

### فکر کردن چیست و چگونه انجام می یابد؟

انسان در هر جانی که باشد در جهت رفع و اقناع آن به حرکت می  
هر مو قعیتی که قرار بگیرد خواسته افتاد. و چنان نکه می بینیم فکر کردن  
و ناخواسته و عمداً وبا بدون اراده دارای انواع و اقسام مختلف میباشد  
فکر کردن ممکن است فقط با یافتن  
منتظر صورت بگیرد که لحظه محفوظ  
شویم وبا این امکان وجود دارد که  
برای حل یک مشکل عمده به تفکر  
بگرا بیم.

تفکر بهتر مقصد و هر علتی که  
باشد در زندگی عادی انسان تأثیر  
خود را بجا می گذارد زیرا در عملیه  
تفکر کردن غیرازاینکه وقت و انرژی  
انسان به مصرف میرسد سمت و  
حرکت همه فعالیتها حیاتی مانیز  
از طریق فکر کردن تعیین ورود برای  
عبارت از آن عملیه دماغ است که در  
آن مفاهم و نظرات مربوط، بر  
اساس یک احتیاج پیدید آمده و به

### از عظیم نیازی

### لوای جمهوری

طلاع صبح سعادت ندای جمهوری  
شنیده شد همه جانمه های جمهوری  
درود بر تو و ایثارت ای زعیم بزرگ  
که گشت از تو میسر بقای جمهوری  
ز فیض همت از دوی جان نثارو غیور  
به اهتزاز در آمد لوای جمهوری  
هزار تهنیت و شاد باش میگو نیم  
بر هبران غیور فضای جمهوری  
تمام مردم افغان اعم از خوردو بزرگ  
بوجداد آمده اند در هوای جمهوری  
بعال زار همین ملت فقیر و مریض  
نبود چاره بی غیر از دوای جمهوری



## شاگردان ممتاز



اسم پیشون  
سن ۱۲  
مکتب رابعه پنجم  
پیش سنت اول  
آرزو میخواهد معلم شود



واین هم عله از شاگردان ممتاز  
صنوف ده الی دوازدهم لیسه بغلان  
صنعتی

### تصحیح

در شما راه ۱۹-۱۸ در صفحه  
جوانان و در ستون معرفی شاگردان  
ممتاز عکسیکه بنام شهلا (نظمی)  
معرفی شده اصلاً مربوط به پیغله  
سیما و عکسیکه بنام سیما معرفی  
شده مربوط به شهلا (نظمی)  
میباشد. به این ترتیب تصحیح  
شود.

## نامه های رسیده

که ما هم این حرفهارا میگوئیم،  
جوانان باید نسوار نکشد خد «سکرت  
و... چطور». همه جوانان باید احترام اعضای  
فamil را داشته باشند «ای کاش»  
جوانان باید اخلاق خوب داشته  
باشند «تکرار این جمله با تغیر نام  
به نظر شما بدنبیست؟» و در اخیر  
آقای نورالدین خان مینویسند: جوانان  
بخوانید:

جوانان باید با تهذیب با شند.  
همه چیز را فهمیده نتوانستم یعنی  
درست ما هم این حرف را تائید  
میکنیم.»  
جوانان باید آداب معاشرت را  
همیشه و در هر کجا مد نظر بگیرند  
اکتفا شود آنهم کافی نیست امید که  
نویسنده نامه در مورد اوصاف جوانان  
مکتبها استاده شوند «از مدت‌هاست  
عمیقتر بازدید شده است.

بحتر مه پیغله پیروزه از خیرخانه  
مینه!  
نامه شما که به عنوان صفحه  
جوانان نوشته بودید بدفتر مجله  
رسیده به مخاطر تراکم نامه‌ها نامه  
شمارا به این صفحه نمیتوانیم مفصل  
با نشر بر سانیم اما قسمتی از آن  
را چاپ میکنیم قهر نشوید:

روزها پیش مسیری میشند و  
شبای ظلمانی هم یکی پس از دیگری  
می‌آمد و میرفت... روزها نیز کم  
از آن شبها نبود زیرا ابر سیا و پر  
دهه‌ی فضای کشورمان را ملا مال  
گرفته بود اماماً باشندگان این سامان  
هنوز هم به انتظار بودیم... به انتظار  
آنکه روزی این ابر تیره و تار از روی  
آسمان مابدور میرود و نور خر شید  
ر دیدگان ما به آسانی میتابد.

حالا... حالا دیگر آن ابر های  
نیز گون فضای کشور ما را ترک  
گفت... حالا دیگر همان روز رسید  
رجشم ما به نور خوشید درخشان  
شده است... این روز را باید گرامی  
داشت و احترامش نمود... زیرا با  
تدبیر مردان بزرگی که نامشا نرا  
تاریخ پدرشنی می‌نویسد این روز  
بدست آمده نه رایگان.

بحتر مه دو شیوه رخشان از مزار  
شیریف!

احساسات تان قابل تحسین است  
راستش صفحه جوانان به مخاطر نشر  
در دل جوانان، نشر مطالب تر بیوی  
و سایر مطالب معلوماتی برای  
جوانان ترتیب میشود و اما مضمون  
شما با آنها کیفیتی که از نظر خود  
تان داشت به نظر ماقابل چاپ نبود  
البته به اثر سعی و کوشش و مطالعه  
تان روزی خواهد رسید که مضا مین  
بکر شما بزیور طبع مزین شود.

سال گذشته دوره لیسه مکتب را  
به پایان رسانیده و بعد از سپری  
کردن امتحان کانکور بیکی از بوهنخی  
های پوهنتون کابل شامل شدم و  
اکتون فقط مصروف تحصیل هستم.  
واما درین هنگام میکه باید فقط  
متوجه تحصیل خود باشم پدرم بفر  
آن است تا ازدواج نایم آنهم با  
کسیکه اصلاً توافق روحی بین ما  
وجود ندارد.

بهر حال من تا امروز در برای  
والدین از هیچ نوع بی احترامی کار  
نکرته ام و آرزو ندارم که در برای  
شان گستاخ باشم اما حالا که  
مخصوصاً پدرم این موقع را از من  
نوده حیرانم چکار کنم زیرا در قدم  
و بعد مکتب را ترک نموده است در  
حالیکه شرط اساسی زندگی امروز  
اول سعی کردم تا به مخاطر وارد شدن

بقیه در صفحه ۶۰

# زندون

# زنان و دختران

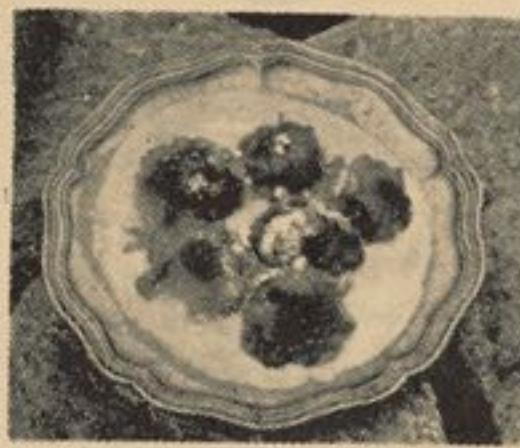
آداب معاشرت

## آداب زندگی

زندگی از خانه و خا نواده شروع میشود. لیکن این بدان معنی نیست که افراد خانواده همیگر را تحمل کنند بلکه باید کو شش نمود در خانواده محیطی بوجود آید که همه افراد احساس خوشبختی کرده و زندگی آرامی را بگذرانند تا روز بروز زندگی شان شیرین شده باشد. با اینکه خصوصیات اخلاقی افراد در ایجاد پیوند هایشان اهمیت زیادی دارد ولی فواید آداب زندگی نیز نقش مهمی درین میان به عنده دارد به این صورت از تباطع های موجود بین افراد امرتب و منظم میکند و هر فرد آنرا در زندگی شخصی و اجتماعی باید رعایت کند. همه افراد باید اینرا رعایت کنند که هیچ وقت کارهای شخصی خود را به دیگران محول نسازند، اگر هر کس شانه از کار خود خالی کنده هیچ کاری صورت نخواهد گرفت و با اینکه این بار سنگین بطور ناعادلانه بر دوش چند نفر سنگینی خواهد گرد. هر گاه در خانه خدمتگاری دارید که وظیفه وی باک کردن و مرتب کردن بقیه در صفحه ۵۸

بعد و پیز

## پو دین



در آغاز پنج زرده تخم مرغ را در طرفی ریخته خوب بیم بزنید بعد سه سفیده آنرا بزن بدان غلواء کرده با هم مخلوط نمائید آنکه یک و نیم پیاله شیر را با شکر یکجا کرده و اگر خواسته باشید یک دوم بوسیت لیمو ترش را تراش کرده به آن اضافه کنید و این مخلوط را با حرارت ملایم بجوشانید بعد از روی آتش برداشته بگذارید کمی سرد شود سپس با مخلوط تخم مرغ که آماده کرده اید اضافه کنید و مخلوط نمایید ۶. گرام قند را در طرف فلزی که عمیق باشید بریزید و روی آتش قرار دهید تا بینه قنداب شود و کم کم قبه ای رنگ گردد بعد یک چهارم حصه یک پیاله آب به آن غلواء نمائید هستکه چند جوش زد و آبش تمام شد آنرا بیم بزنید و در قالب بریزید و تکان دهد تمام قالب را بپوشاند. بعد درین قالب مایع آماده شده را اندخانه و سرش را بپوشانید. قالب درین طرف بزرگ آب جوشی که روی آتش قرار دارد بگذارید اینه طوری که در آب فروزند و هفت ساعت آنرا باید تائیست سخت شود و بعد از روی آتش بردارید . میس روی قالب یک بشقاب را گذاشته و قالبرا چیه کبید بودین از قالب حدا شده روی بشقاب قرار میگرد سپس بودین تهی شده را بمانند تسامرد شود.

## اندک رنجها ...

حادثه پدیده خود خواهانه است که سعادت انسان را برهم می زند و ابر مکدر گدروت، سایه نا باوری و عدم شناخت در اینجاست که آتش حسادت در نهادن شعله زندگی زناشو هری است. بعضی حادثه ها باعث از هم پاشیدن زندگی آرام و بی دغدغه فامیل ها شده و میشود. حادثه اصلا اگر به شکل منطقی و طبیعی اش باشد زبانی از آن متصور نخواهد بود ولی اگر حادثه راه اسراء را بیمود و از بد گمانی ها و سوچ قلن های بیپوده سرچشمه گرفت آنوقت است که شیرازه زندگی را بر کجا می رفته وجود شوهر تازه از دفتر



## ماست چیست؟

ماست در ظاهر ماده غذایی است که از شیر بدست می آید لیکن در واقع دارای تمام مواد و خواصی است که در شیر وجود ندارد.

ماست بهترین غذا برای کسانی است که نیخواهند چاق شوند و گذشته از آن بلو مین چربی، راکتوزو املاحی چون کلسیم، فاسفر، پتاسیم، آهن سنتکانیزم، منزیم و کوگرد هم در آن موجود است. این

هم زده نه تنها یک موجود یعنی شوهر به خانه آمده و خسته و همانه است لذا عصبانی را بلکه چندین میز بیکانه را نیز به خاک شده مقدمات جمال ویر خاص فراهم میگردد. سیاه خواهد گشانید. اکثر زن ها موجودات ازین رو کوشش کنید به نفس خود به حسود و اندک و نج اند و از گوچکترین دویه علاوه خود و به شوهر تنان اعتماد و اطمینان شوهر شان ولو خیلی ساده و بی روابط است کامل داشته باشید بعضی کار فوری یعنی حسادت میکنند مثلا اگر زن شوهری که پیش می آید که شوهر شما نمی تواند بیم عشق و علاقه عمیق دارند، روزی زن به حتی بشما اطلاع بدهد. آیا شما نسبت این بقیه در صفحه ۵۸



زنان مانند کوه های خوش منظره هستند که باید آنها را از دور دید و از ناظر شان لذت برد.

(ضرب المیل جاپانی)

زندون



## نقش شکر در غذای کودک

آیا رشد طفل شما سریع است؟

وقتی طفل شما بین سن ۴ و ۹ تدریجی باشد تا آنکه طفل تغیر ماهگی میرسد میخواهد تدریجی زادگانی را در لذت‌غذای خویش احساس نکند.

میتوانید در یک روز یک قاشق شکر را از فارمول غذائی اش دور

رسید . از نگاه فزیکی ذهنی و احساساتی در هر گروه بعضی اطفال نسبت به عده دیگر پیشقدم اند و بعضی در بسیاری ساحات انتشاری عقب مانده اند .

برای اینکه به این مسئله دسترسی نداشتم بود و به اطفال کمک نمایم ضرورت دارم تا درجه رشد فردی را بدانیم آیا این طفل از زمرة اطلاعیست که زود به بلوغ مرشد و رشدیکند اگرچنان باشد وی مجال اینرا دارد تا از بعضی اطفال هم سن خود پیش‌رود . اگر از ۵-۶ ماهگی مرحله کم اشتباختی در سن ۴-۵ ازیک مرحله کم اشتباختی در سن ۴-۵ یا ۶ ماهگی سیری می‌شود بس وقت خوبی برای پس کردن شکر از فارمول غذائی طفل محسوب می‌گردد . از طرف دیگر اگر طفل شما طوری رشد اطفال همیشه بطور مناسب به پیش‌مرورد این دوام داراست ولی همیشه ثابت نمی‌باشد بعضی اوقات هنگام و حتی ماهها خواهد گذاشت تا در دوران آن رشد اطفال بوقته می‌گردد .

طودیکه یک طفل از یک سال به سال دیگر تغیر می‌کند ضروریات وی نیز تغیر می‌باید برای سخت ، سلامت و رشدی و رهنمایی و درک والدین و مریبان ضروری ایست و نوع محیط خانه ، مکتب و جامعه که امکانات صحتمندی و رشدی دارد وی نیز تغیر می‌نماید . بعضی اوقات بزرگان آنها را شدید سر نشین می‌نمایند و از ایشان توقعات زیادی دارند ، اگر واشینه در مورد اطفال شان بجزی پیشتری نمی‌دانند .

اوین مسؤولیت والدین و مریبان که صیغمانه از زومند آنها در رشد اطفال شان کمک نمایند

اینست تاضروریات بدانانه هر مانند را بفهمند

هر کودک بخود و رالت خود را بار می‌آورد و هر

طفل در حیطه خاصی تولد می‌گردد این مشکل

است تا تأثیرات هر دو از هم جدا نکنند و باید

همیشه این دوفکتور را متنظر داشت . طفل

نایبر و امتداد فطری خاصی بدلبای می‌آید

و این تغیر یافته نمی‌تواند بطور مثال

بیکوئی قسم و ذکاآور وی محدود به مغزیست

کادر دوران تولد دارا می‌باشد .

طفل جوان کوچک نیست ، آنسا چون بزرگسالان فک و حس کرده نمی‌توانند و نکس العمل نشان نمی‌دهند .

بهراندازه که یک طفل از نگاه فزیکی و ذهنی تقویه می‌باید به همان اندازه ضروریات نیرو و استعداد وی نیز تغیر می‌نماید . بعضی اوقات

بزرگان آنها را شدید سر نشین می‌نمایند و از ایشان توقعات زیادی دارند ، اگر واشینه

در مورد اطفال شان بجزی پیشتری نمی‌دانند .

اوین مسؤولیت والدین و مریبان که صیغمانه

از زومند آنها تا در رشد اطفال شان کمک نمایند

اینست تاضروریات بدانانه هر مانند را بفهمند

هر کودک بخود و رالت خود را بار می‌آورد و هر

طفل در حیطه خاصی تولد می‌گردد این مشکل

است تا تأثیرات هر دو از هم جدا نکنند و باید

همیشه این دوفکتور را متنظر داشت . طفل

نایبر و امتداد فطری خاصی بدلبای می‌آید

و این تغیر یافته نمی‌تواند بطور مثال

بیکوئی قسم و ذکاآور وی محدود به مغزیست

کادر دوران تولد دارا می‌باشد .

بعضی از آنها نسبت به یکتمداد دیگر بسیار ناهمیک و دیرتر می‌آموزند ، درحالیکه یک بعد بسیار زود و آسان تر می‌آموزند . والدین و مریبان باید از تفاوت های بین اطفال شان که برای آنها اعطا گردیده است و تفاوت های فطری و ذاتی که اساس انتشار ایشان را تشکیل میدهد ، اطلاع کامل داشته باشند .

عه اطفال نارمل - طور طبیعی ردیف مشابه رشد را تعقیب می‌کنند . در اثر تفاوت زیاد در آنجه از ولادت ، تجربه و عکس العمل آنسا بیان می‌باید دو طفل در هین فاصله از این ردیف از عین نقاط خواهند گذشت بعضی ها به زندگی بسیار مشتاق است دیگران بی اعتماد آن و کمتر شلاقمند آند .

هرگاه قادر شویم تاطلی مارا بشناسیم و در موقع رشد بآنها کمک نماییم در سلسله نارمل بعضی اطفال بطور متوسط بسیار زود و بعضی از آنها بیمار آهسته نمی‌کنند . وی با پیشرفت سن مجموعی آنها به جوانی طبیعی خود خواهند



مامست خواری بوره را از فارمول غذائی طبل کم سازید تا آنکه بکلی باقی نماند .

هتر جم : محمد حکیم نا هضن



این سه نوع لباس زیبا برای خانم ها و دشیزگان انتخاب شده .

# تنه خیو نا دن ده

پسرخوب ولی بی تضمیم است بالآخره المانی هافاتج بودند کجاست سریازان فرانسوی؟ بلي انگلیس هانیزمه را گذاشتند و مانند سعوش خر ماها بهخانه های خودفرار کردند.

المانیها فاتح شدند و چیزی که خواستند گرفتند. آیا همینطور نیست... اما ولی دوسال در بیاط خانه های پاریس کار کرد به فرانسوی خوب حرف میزنه و از همین سبب است که اورا اینجا فرستادند. ولی زندگی بین فرانسوی های دست و دلبازی هستند. المانیها نمیتوانند بین آنها زندگی کنند.

پیرزن دوپوتل شراب آورده و بلالی میز کشید. ویلی بیست فرانک از جیب بیرون آورده به پیرزن داد. پیرزن حتی تشکر مم نکرد. هانس به فرانسوی مانند ویلی باجرات صحبت نمیکرد اما پیر حال اندکی آموخته بود.

آنها بین خود به فرانسوی صحبت میکردند. ویلی همیشه اشتیاهات هانس را مصلاح میکرد و از شانه پیرزن گرفته و با قوت او را بطرف دروازه هل داد. پیرزن به دروازه خود ده او فتناد هانس تنه کجه را زویی گرفت.

- هردوی شما خاموش بیانید.

اواین کلمات رایه فرانسوی که لبرین از لبجه المانی بود داده کرد و بعد ویلی را بطرف درراند.

- برو من اینجا آتیه ام افتیت میکنم.

ویلی داخل اتاق مجاور شد ولی یاک لخته بعد دوباره برگشت.

- او بیرون است.

- چه فرق میکند.

- من نمیتوانم . ارزش تدارد .

- توانم سرخ شد - پهراست برویم .

هانس متفرقانه شده هایش را بآلا آنداخت.

- بوتل را آن آخر پتوشم بعد برویم .

هانس دلش نمیخواست عجله کند . کمی است راحت برایش لذت بخش بود. او امروز تمام روز از موثر سایکل بیاد نشده بسود یا همودست هایش درد میکرد.

قرارگاه آنقدر هادر نبود تها نا شپس سوامون (۱۵) پانزده کیلومتر راه است.

شاید طالع پاریاشد ویک بسته یاک و مناسب نصب شود .

اگر دختر آنطور احمدانه بیش آمد نمیکرد بلباوهیج چیز اتفاق نمی افتاد آتیه ام راکم کردند . دهقانی راکه در مرعه کار میکرد صدای زدن دهقان عمداً آنبار دروغ گفت و همین سبب شد که آتیه ام و الشتبانه آمده و به این روستا برستند در مرعه تسباب رای پرسیدند راه وارد شدند و پرسیدند بدانه سوال گردند امر شده بود که با هالی احترام کارانه بیش آمده شود.

مگر در صورتیکه فرانسوی ها خود بدرفتاری نکنند دختری در روزه راکشود . و به آتیه ام نمود

۳۰ نمیتواند در دادن لشانی کمکشان کند ولی آتیه ام مع دادن داشل آتیه خانه شوند و از پیرزن پرسش کنند . مادر دختر راه رای آنها

نشان داد . دهقان و دختر و خانش چند دقیقه قبل نان شب را خوردند بودند روی میز هنوز هم بوتلی از شراب باقی مانده بود هانس حس

گرد که از شنکی میمیزد . گرمابیداد میکرد و هانس تنا بیکبار در لیمروز نوشیده بود او

خواهشی یک بوتل شراب را از آنها کرد و ویلی اشانه نمود که بولش را میر داشت . ویلی

اوامری صادر کرد است .

ویلی به هانس گفت : شراب را بتوش و بروم .

ولی هانس خوش بود و نمیخواست اورا به جمله وا دارند . ویلی

بچه در صفحه ۵۶

نوونون

اویه آشیخانه بازگشت . پیر مردم نوژم ویلی تسمیم کنان بهانس گفت :

- عزیزم تو اخوب رنگ آمیزی کردند . در صحن اتاق جالیکه هانس اورا از یاد راوردید بود او فتناده بود . صورتش پرخون بود و نالش میگرد . پیرزن پیش به دیوار ایستاده بود ویلی و بایش های از حدقه برآمده بطرف ویلی دوست هانس میخواست آشیخانه شد پیرزن آهی کشیده سخت

گریست . ویلی عقب میز بالای چوکی نشسته تنه کجه را در دست میگشید . در مقابل او گلاس نوشیده ای شراب دیده میشد هانس نزدیک میز آمده و گلاس برای خود بینه بکدم سو کشید .





# سُر زمین مارها

پر نده را دیدیم که باز نزدیک شد و شیشه  
مورد نیک سرخودرا بلند نموده آنرا صید  
نموده بگلید.

با اسن تحفیقات مایوین جزیره تنها یک  
نوع از همین مار هازندگی دارد که بیانات از  
شیوه مورد نیک است در سالهای ۲۰ در اثر  
خشکسالی که در جزیره بوقوع بیو سنت  
در جمل سال اخیر شیوه مورده تکندر سوراخ  
های پنهان شدن و افزین سبب خطرات بزرگی  
هر لحظه هیات را تهدید میکرد که برای حفظ  
ماقفل از احتباط لازم کار مگر فتنم.

وقتی ماطلبینان حاصل کردیم که تنها نوع

شیوه مورد نیک درین جزیره وجود دارد خیلی

شادمان شدهم زیرا از نظر علم طب این نوع

مار بزرگترین از لروت طی از نظر زهر آن

به حساب رفته و در نهادی بعض این انسان و از  
جمله روپاییزم تابع خوبی از آن بدست آمده  
است زهرمار و گیمه زهر، پودریک ازین مار  
میشود و بوسیله محسوب میگردد.

واسطه دوائی محسوب میگردد.

سیروم انت توکسیک که از زهر مار شیوه

پرورد نیک تیه میشود بهترین دوای شدمار

گردیدگی است.

این جزیره غیر مسکونی در حدافت و پیشین  
منبع و سر چشم موارد خام طبی میباشد.

سرزمین شیوه مورد نیک:

حراده بین جزیره این طور تجمع مار

شیوه مورد نیک دیده میشود اگر انسان

تحفیقاتی که به عمل اید معلوم شد که اقلیم  
جزیره برای زندگی این نوع مار های خوب مساعد

شدید کرد زنگ این مار سرخ خاکستری بود

و شیاهت زیادی به مخصوص بزرگی در زیر آن

جوابیده بود. داشت و ازان سبب چندان از

زیر آنستک فرق نمیشید همکارما که پیش از

همه روان بود فوراً آنرا بالا که در دست

داشت صد نمود مار کوشش داشت خود را

را به همکار مانزدیک نموده و بایش خود زهر خطر

ناک خود را ترذیق کند این ماریک

متر طول داشت سر مثلث نمای آن با یومن

سرخ خاکستری با جسمان از حدقه برآیده

و مد باریک و تیزان منظره عجیب داشت.

اینها تمامًا ممثل خصوصیت زهر خطرناک

او پریده که در کرام زهر این مار کفايت میکند

تا شخص را تلف سازد.

مار نوع شیوه موردهایک نظر بر نکم خصوص

چند خود نوافی زیادی به محیط دور و پیش

خود گردیده میتواند وقتی پنهانه درختن

چیزیکه برای مادر جسب بوداین بود که در

یکنیم ساخت راه پیمانی حتی یک مار راه

کرفت هنای علمی عبارت بودند از دونفس

زولو حسنه سه نفر نیات شناس، یک نفر

صخره عبور میکردیم اولین مار نظر را بخود

است.

جزیره دارای صخره های است که این صخره

های و هوای مساعد و حاک نرم برای زندگی

این نوع مارها نامن نموده است.

هوای این جزیره سستا گرم است. گروه

تحفیقاتی مار در تایستان وارد این جزیره

شدهند و ما احیاس گرایی شدید نکرده

در عکس رطوبت و نماکی احسان نمودند

نظریه سر اشیوه که از جنوب بطرف شرق

دارد در موسم تایستان بادهای مو نیوئی از

طرف جنوب بطرف شرق و زیده و این بادهای

اقیلم را لازم بوجود باد های سرد در صخره های عاجف

میکند و ازین سبب در زمستان و تایستان هوا

نه گرم و نه سرد میباشد.

شیوه مورد نیک های ادتنا در ماهی مارچ از

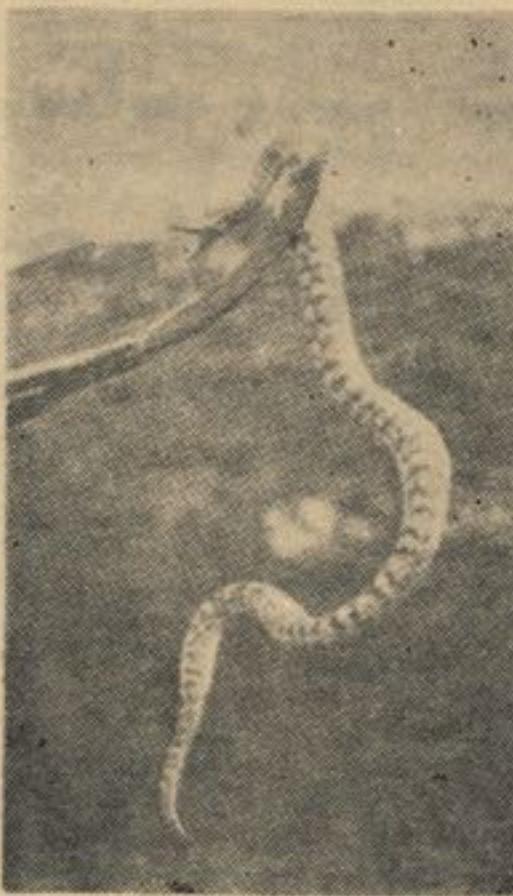
دادهای را گرفت که حرارت نای ۴۷ درجه میرسد تا

از طرف صبح و شام بیرون مایند و زموم

جزان این مالهای باشند و عمردی از سوراخ

های اخارج شده به برخی ها غیره می پردازند

البته در اوقاتی که هوا گرم باشد.



از نظر علم طب زهر مارهای شیوه موردهای بزرگترین  
شروط طبی بشمار میرود.

یکروز مشاهده کردیم که پر نده مار درازی را داد زمین  
صید کرد و بعد از ینکه به هوا بلند شد آنرا ببر یا  
انداخت. این یک نوع انتقام گرفتن پر نده از شیوه  
موردهای بود.

بردار یک نفر مهندس نفعه کشی، یک داکتر  
جزیره غیر مسکونی ای وجود دارد که از جمله دو نفر  
مساخت آن یک کیلوگرم مریع بوده وین گزین  
مارهای زهر دار در آن زندگی میکنند و ازین  
سبب مردم این جزیره را بنام جزیره مارها  
پاد میکنند.

تمام قسمت جزیره هاران بصورت مساوی  
در شمال غرب بکندر دلیان در بحر یونخانی  
طب، یازده نفر دریانورد و که از جمله دو نفر  
آنها غواصی بودند و یک دهان سالخورد،  
مارهای زهر دار در آن زندگی میکنند و ازین  
این ناحیه زندگی میکرد.

منبع پژوهگ بیولوژیکی:

کشته تحقیقاتی ما تقریباً پنج ساعت به  
استقامت غرب روان است و اینک جزیره که  
بسکل یک کوه در روی دریا واقع است از  
دور نهایان میشود.

بمنظور یافتن جای برای توقف کشته و پیاده  
شدن به جزیره، کشته تا تمام اطراف جزیره  
را گردش نموده از عرصه کشته صفره های  
بزرگ به ارتفاع دهها وصدعا متر بلندی  
نظر هارا بخود چلب نمود که با بته ها واعظ  
های بیو شده شده بوده بود و نک درین  
لعن یاواز های دلنشی دلنشی دویالی جزیره  
برروز داشتند.

کشته دویلهلوی جزیره متوف شده و  
سر نشیان آن کشته را در ساحل آورده.  
ا، همه با ماسک های دریانهای ضد زهر

مار و دستکش های دراز جومن موذه های  
بلند مجده بودیم که همه درای دفع از زهر  
مار بکار هفت صفت آلات فلزی

دوشاخه ای برای گرفتن مارها خود برده  
بودیم علاوه بر آن آلات دیگری برای تحقیقات  
علمی با خود داشتیم.

چیزیکه برای مادر جسب بوداین بود که در  
یکنیم ساخت راه پیمانی حتی یک مار راه

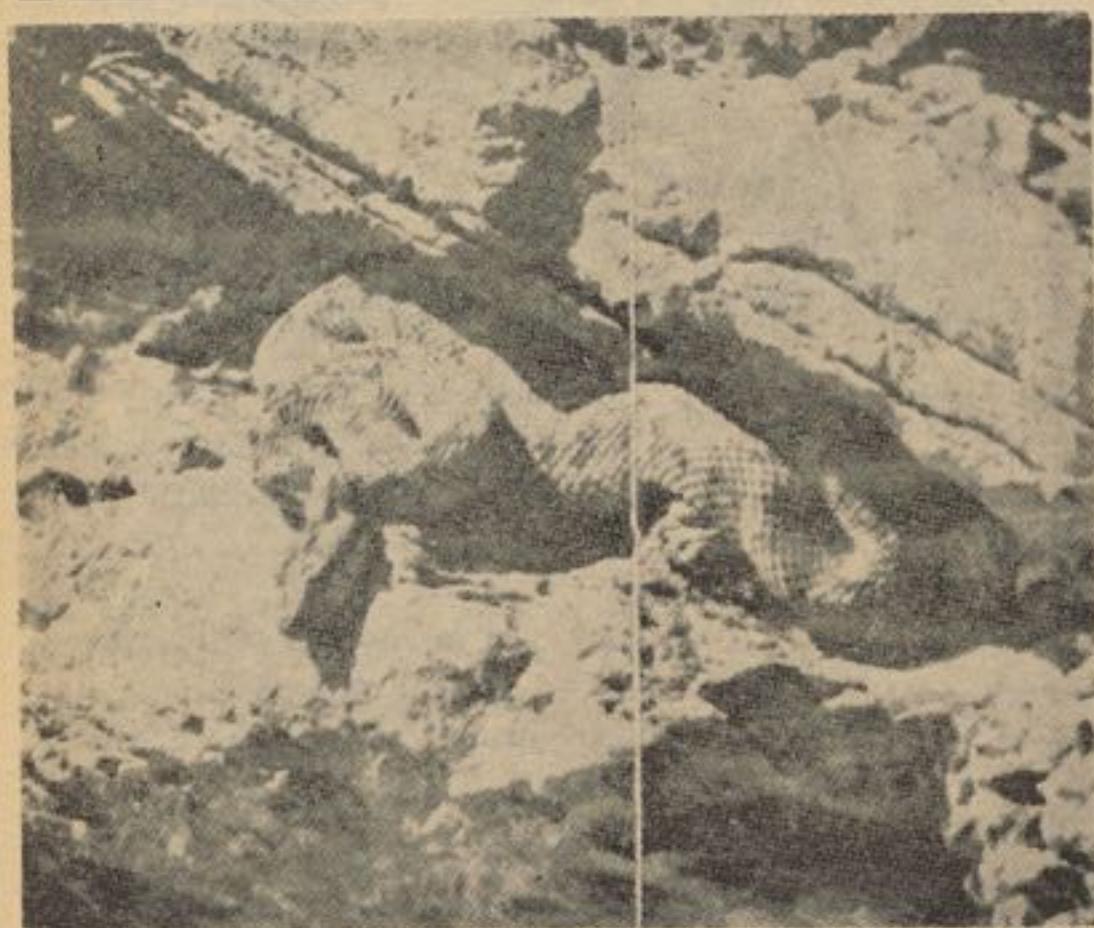
کرفت هنای علمی عبارت بودند از دونفس  
زولو حسنه سه نفر نیات شناس، یک نفر

صخره عبور میکردیم اولین مار نظر را بخود

برای اینکه باشند جست، یک نفر نلم



هیأت علمی ساکارت بودند از دو نفر زوجیست، ۳ نفر نبات شناس، یک نفر بحث‌شناس، ۳ نفر جیوه‌وجیست لگ نفر فلم بردار، یک نفر مهندس نقشه‌کش، یک داکتر طب، یازده نفر در یانور دو یک دهقان سالخورد



### این هار شباهت زیادی به صخره که در زیر آن خواهد بود

باسته بیدا میکند ب مجردیک شیتو موردنیک میخواهد نمی‌خورد بلکه تخم آنبارا و چوبه را میبیند فوراً باین امده و بصورت فوری که چطوریک پرنده مارداری را از زمین صید کرد و با جنگال‌های خود اثرا صید نموده و فوراً بعد ازینکه به‌ها بلند شد از این‌جا در بالاداشت این یکنون انقام گرفتن پرنده از شیتو موردنخورده بلکه چنگ کنیده این بین اثرا خاک گردیده نیک بود.

و بالآخره او از پرنده بگوش میرسد و پرنسه علاوه از پرنده و حشرات درین جزیره موشهای بامار یکجا بزمیں می‌خندند ماجندهن اسکلیت صحرائی نیز بفترت وجود دارد که اینها نیز پرنده‌گان را بضم سر مشاهده نمودیم که اندی شیتو موردنیک را تشکیل میدهند.

که‌ما چندین بار اسکلیت دیوست موشهای از هوا به زمین افتاد.

شیتو موردنیک تبا پرنده‌گان را که پرداز صحرائی و خاریشت درین این نیز وجود داشته باشند سوراخ های این‌مارها دیده این‌همروزه

بعد از ختم کار دریک گوشه‌جزیره بر میگشیم

رفتای مایا دهقانان و مردمان سالخورده و با

تجربه که بعضاً درین جزیره پانپاده و گشتوگذار

کرده بودند صحبت میکردیم اینها برای ما

قصه‌های دلچسپی را بعید میگذاشتند همانی

های بین مردی بود که مارا درین کار تحقیقاتی ما

زیاد رهنهانی میکرد و از زبان این بیر مرد

تاریخچه این جزیره را شنیدیم تحقیقات علمی

مادریاره این جزیره خیلی موقتیست آمیز بود

و ما معلومات زیادی دریاره این جزیره جمع

آوری نمودیم که درنتیجه یکی از اوگان‌های

علمی حفاظت این جزیره را متفق شدند.

هزار در آنجا تشکیل میدهند.

دو برسه حصه جزیره باشک نرم و مرطوب بتوشیده شده است وجود این شرایط زمینه‌ای بر

روشنیدن انواع مختلف ای ای ای ای ای ای ای ای ساخته و در قسمت های پرده تپه‌های جزیره پتها و علف های میروید که نوعیت آن از یک‌صدو شصت نوع نیز تجاوز میکند.

به‌گسان اصلب این جزیره کدام وقتی این منطقه محبوب میشده و بعد از آنکه از آن منطقه جدا گردیده، بعیت سر زمین شیتو مورد نیک در آمده.

مناسبت‌ها و ارتباط عجیب بین حیوانات: شرایط طبیعی جزیره نه تبا برای شیتو موردنیک

لیک‌ها خیلی مساعد امیت بلکه برای بعضی حیوانات دیگر نیزار نظر نکنند و نولید نسل

تأثیر بسزائی دارد به های انبو گلها و علف های زندگی حشرات پرنده‌گان و حیوانات درین جزیره می‌باشد

که تعداد آنها به هشتاد نوع میرسد.

خالک‌نرم و مرطوب و مسخره‌های بزرگ و رنگین



### هارها اکثر این درختان بالا شده و شاخه‌های آن خود را چسبانیدند

زمایی نوامبر این مارهادویاره درین سوراخ می‌داخل میشوند هرچند درین وقت ۲۰-۲۰ درجه باشد در این این تغییر درجه حرارت هاک نرم باقی مانده و مارها میتوانند در عمق بکه متری زمین بارامی زندگی کنند این شرایط

نمایارهای شیتو موردنیک موقع میدهند

که به خواب عمیق زمستانی فرو رفته‌این خواب

طاده اورا برای تکنر نسل امداد می‌سازد.

این جزیره دریبار تحت تالیر باد های جنوب

مری، تابستان تحت تالیر باد های جنوب

شرق، دریزان تحت تالیر باد های شمال غرب

و در موسوم زمستان تحت تالیر بادهای شمالی

قرار دارد.

بن یادها در تمام مواسم سال مواد غذائی طرف

صرورت مارهاداره بجزیره نقل میدهند دریبار

و دریزان پرنده‌گان مختلف باین جزیره فرا

می‌باشد و در عین این تغییر سمت حرکت

باد هاشم‌ساده میکرد مخصوصاً در ماه می

که بادها از جنوب به شرق و زیدن افزایی میکند

بهرین جای برای فرود آمدند و استراحت

پرنده‌گان است. و هنگامی که در ماه دسامبر

بادها از جنوب بگردیم بوزد پرنده‌گان به قسمت

مالی جنوب پرداز نموده و همین ترین خذای مار

تحقیقات علمی ها درین جزیره خطرناک‌هایها ادامه یافت

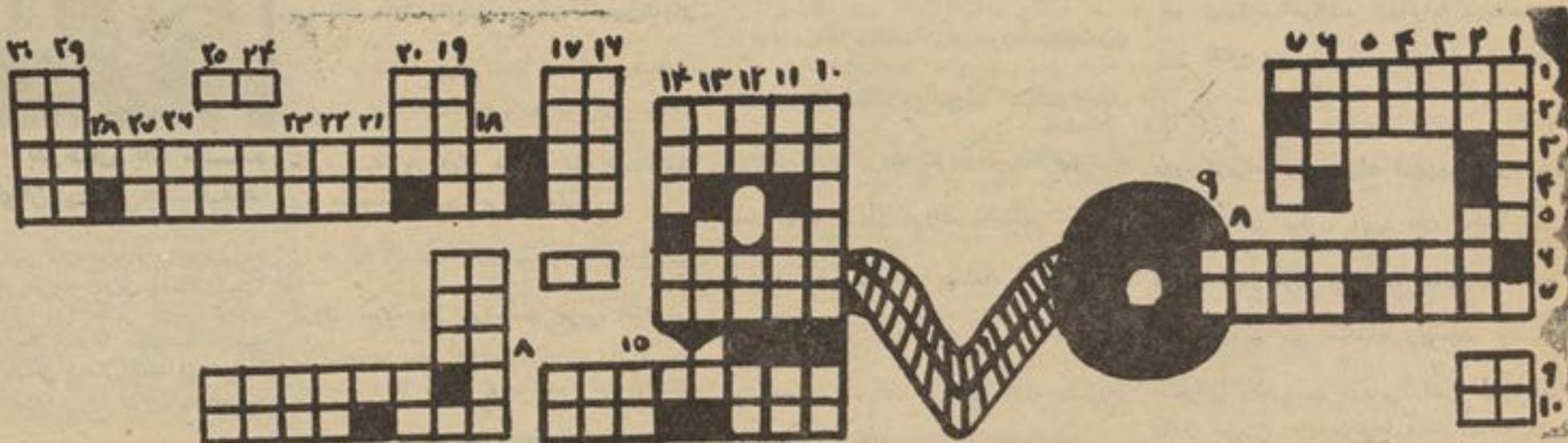
# سپاهانی

## مسابقات

### جدول کلمات متقاطع

- ۱۸- بدن - از میوه جات وحشی  
 ۱۹- درامان - نمک چنین است  
 ۲۰- کمک - نصف ساق  
 ۷- پرده پشت‌نمایه حیا تی  
 ۲۱- ناب بی پا  
 ۸- مانند و مثل  
 ۹- بعضی حیوانات دارند  
 ۲۲- مادر عربی - حرف نفر میکند  
 ۱۰- شا هنامه از او سست - خشکه عربی  
 ۱۱- تکرار یک حرف - مهتاب  
 ۲۳- اینهم سیخ خوانده میشود  
 ۱۲- ند - امروز روز ندارد  
 ۲۴- باغ پنتو - غزل بی سر قلب  
 ۱۳- قیم بی پا - مرد  
 ۲۵- تکرار یک حرف - علامت نفی  
 ۱۴- اکنو پشتو - یک کلمه بی معنی  
 ۲۶- یک ماه عیسوی  
 ۱۵- واحد پول جا پان  
 ۲۷- دروازه  
 ۱۶- مخترع تلسکوب نجومی -  
 مادر در عربی .  
 ۲۸- ...  
 ۲۹- از آثار زان ژاک رو سو -  
 نصف نانک  
 ۳۰- از پرندگان خوشخوان

- ۱۸- زحمت و مشقت - درنده و خورده از نباتات اندازه عمر - میشود .  
 ۱۹- نورانی و روشن شده یک یک نوع ریگ - ببردم ببریده .  
 ۲۰- کلمه بی معنی .  
 ۲۱- شیرین است .  
 ۷- نمی شنود شنکار معروف تولید میکند - دست عربی - درد بی پایان .  
 ۸- کاشف بمب اتم - فابریکه کام  
 ۹- نمی شنود شنکار معروف ویکتور هو گو - نویسنده سپید دندان .  
 ۱۰- در سر می روید پایخت ایتالوی - شب بی پایان اما عربی - یکی از ممالک اروپائی - شور است .  
 ۱۱- سعی - از اختراحات مارکونی ایتالوی - نفس - نادان .  
 ۱۲- دادن اما عربی - یکی از تالیفات مشهور دکتر گوستاو لوپون فرانسوی .  
 ۱۳- نقش - امر وز پنستو - از ممالک افریقایی - راه رفتہ نمی تواند .  
 ۱۴- اسم مردانه - زیاد نیست .  
 ۱۵- مادرکلان پشتو - از ممالک ۱۶- توله - از آنطراف یک نوع عربی - صورت .  
 ۱۷- راه و طریق - هم مرغ .  
 ۱۸- موسس اولین ریاست جمهوری در افغانستان عزیز - نوعی .  
 ۱۹- او



طرح گشته: عبدالهادی عزیزی متعلم صنف یازدهم لیسه نجات

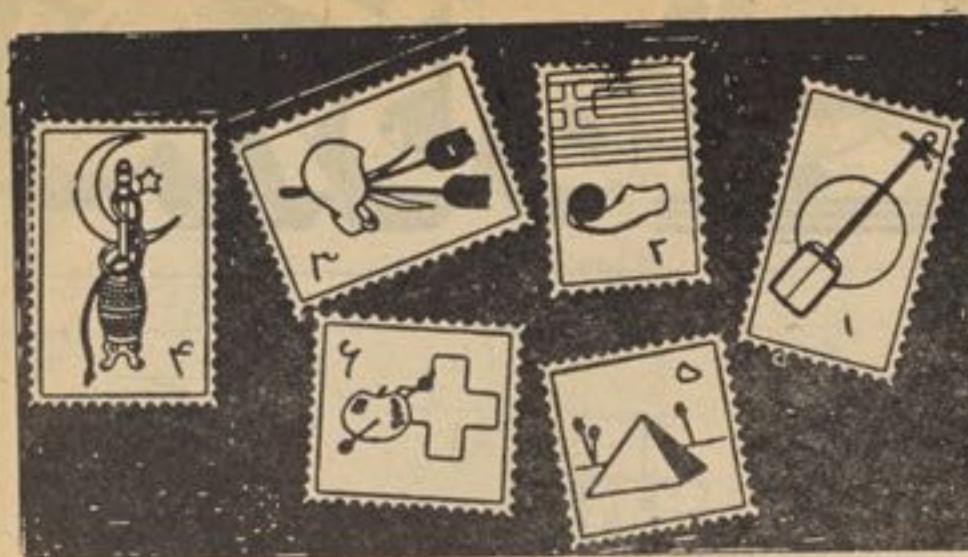
### اگر با ریاضی آشنا هستید

اگر با ریاضی آشنا هستید  
 (مقصود ماریا ضیافت عالیه نیست)  
 بلکه همین چهار عمل اصلی یعنی  
 جمع، تفریق، ضرب و تقسیم است)  
 با ملاحظه این دایره ها که هر کدام  
 نماینده یک عدد است و با در نظر  
 گرفتن علامات حسابی عددی را که  
 هر دایره نماینده آنست پیدا نموده عملیات حسابی را روی آن انجام  
 بدید و نتیجه را برای ما بفرستید.

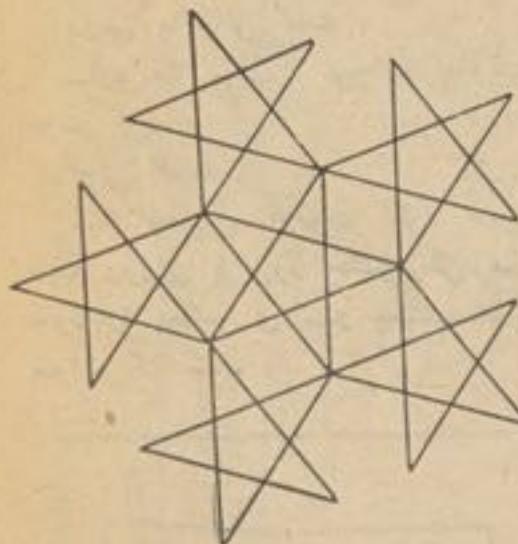


آیا این شخص را امیختناید؟  
 صاحب این عکس قسمت بیشتر  
 شهرتی را که یافته است مر هو ن  
 تبصره های سیاسی او در مهمترین  
 مجلات امریکاواز آنجلمه «نیوزویک»  
 است ولی مبارای اینکه نشانی  
 دقیقتری از او داده باشیم یکی از  
 کتابهای اورا که شهرت جهانی  
 یافته است یاد میکنیم و آن کتاب  
 «فلسفه اجتماع» است .  
 اگر به شناختن او موافق شدید  
 لطفا برای ما هم بنویسید .

## کدام کشورها؟



بادقت به این کلیشه نگاه کنید، در اینجا پنج تکت پستی را مشاهده میکنید که هر کدام آن مربوط به یک کشور جهان میباشد، اگر موفق به پیدا کردن این مالک شدید نام آنها را برای ماهم بنویسید!



## با یک خط!

آیامی توانید بدون اینکه قلم را از روی کاغذ بردارید و یا از یک نقطه بیش از یک بار عبور کنید، این شکل را در سه نمای تیز؟ قبل از اینکه رعداد صحیح مثلثهای حساب کنید!



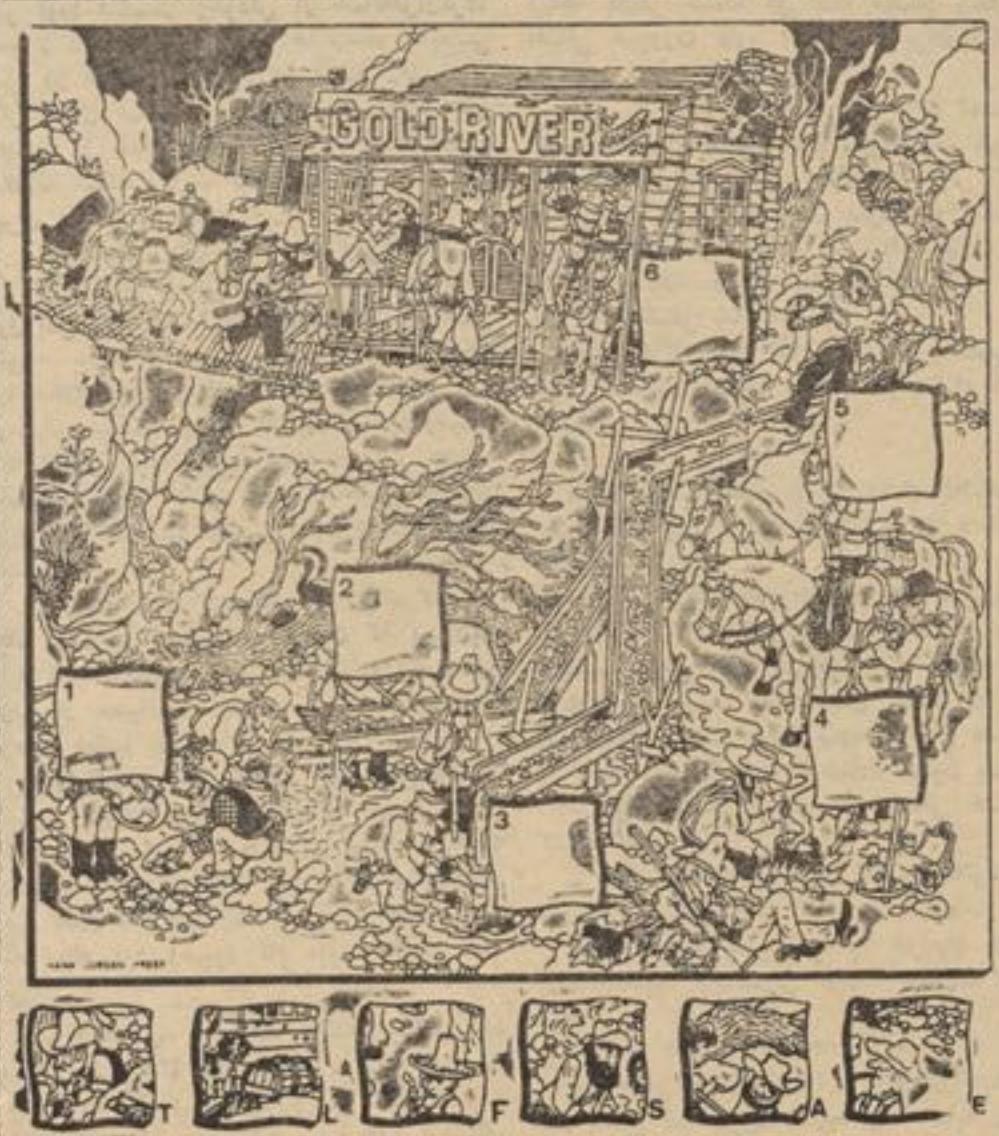
شرکت صفت برتر پستی افغان

بوت پلاستیکی وطن از نگاه جنسیت، زیبایی و دوام بربوتی‌ای خارجی برتری کامل دارد و با خرید آن اقتصاد خود را تقویت می‌نماید.



HORSE-BRAND SOCKS.

با پوشیدن جو دابهای زیبا و شیک اسپ نشان نه تنها به اقتصاد ملی خود کمک میکنید بلکه باعث تقویه صنایع ملی خود هم میشود.



بارچه‌های که در زیر این کلیشه دیده میشود هر کدام از یک قسمت رسم بریده شده، آیامیتوانید هر قسمت را دوباره در جایش بگذارید؟

## حل جدول شماره کذشته

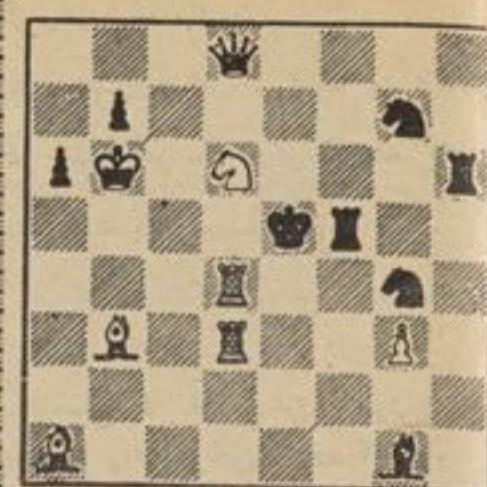
افقی :

- ۱- رئیس جمهور - ۲- ساربان
- ۳- اب- قماروس - ۴- درک - نر-
- باب - ۵- توری - ۶- ها-
- سر - ۷- نننن - شاگرد - ۸- قده-
- به- تیر - ۹- ای - شیکا - تر - ۱۰-
- بکتریا - ۱۱- لاما تین .

عمودی :

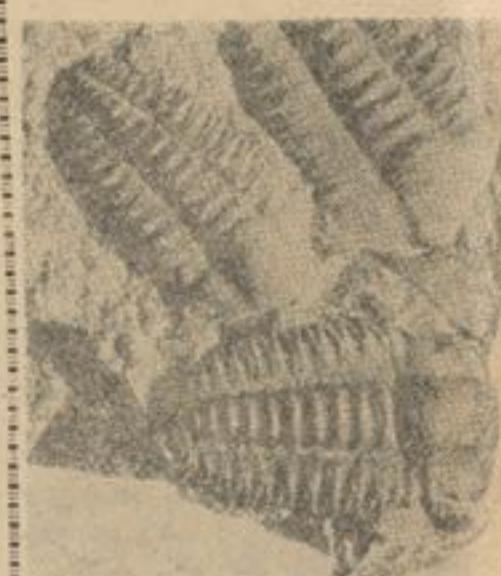
- ۱- رشادت - نقاش - ۲- برومندی
- ۳- یس - کرانه - با - ۴- ساق -
- شکم - ۵- جرمن - بیتا - ۶- مبار -
- مکرر - ۷- هار - ایت - ۸- ون -
- برسات - ای - ۹- وواتر گیت - ۱۰ -
- کسبی - دررر .

## مسئله شطرنج



درین مسئله سفید بازی را شروع کرده و در حرکت سیاه را مات نمایی میکند ترتیب حرکت همه های سفید را برای ها بنویسید.

## این عکس چیست؟



خوب به این عکس نگاه کنید آیا میتوانید از آن چیزی بفهمید.

اینهم یکی از هنریشیه های هندی است، اسم او را و اسم چهار

فلدش را بما بتوانید.



به کسانیکه حداقل به چهار سوال این دو صفحه جواب درست بد هند جام به اساس قرعه یک سیت جرا ب

زن

ن

# لارکاه شنیده

## نکته

ترسیتان بر نار هیگوید .  
علامت عشق بزرگ ایستاد که بعد از هدتسی  
هم عاشق وهم متعوق فراموش کنند گدامید  
او لر گفته است دوست دارم .

## عاشق بیقرار

او هستی که از غم خوردن و  
مردی بدیدن دوست خود بخانه نوشیدن را فراموش کرده ای .  
اش رفت دوستش گفت :

نه جانم ... مو ضوع ازینقرار  
میدانی ... از روزی که من با  
این دختر نامزد شده ام . نه چیزی  
باقی نمی مذارد که چیزی بخو رمو  
میخورم و نه چیزی مینو شم .  
چرا .... آیا تا این حد عاشق  
بنو شم .

نوشه: جلال نورانی



## لبخند بزن عزیزم

فانتیزی وطنی

## استراحت

دو دوست در جاده ای با هم  
صادف کردند اولی گفت :  
خبرداری که بالآخر ه محسن  
خان به آسایش واستراحت همیشگی  
نایل شد .  
دومی با تاثیر گفت :  
اووه متا سقم ... بیچاره چه وقت  
موت کرد .

اولی گفت :  
نه جانم ... او فوت نکرد همین  
دینه روزی پریروز خشو یش عمر  
خود را بخشید تو بخشید و  
جوانمرگ شد .

## سهو ئ تفاهم

مقابل خود دید گفت :  
- خیرت اس بعیم ؟  
یسر میرزا شفقت بلند و صدا دار  
توسط بیشی نفس کشیده در فم خود را  
از زحمت یال کردن بین خلاص کرد و  
کفت :  
سلام  
جون بخاطر اینکه یکبار بعلت فراموش  
کردن سلام جند قلاق خورده بود با عجل  
کرد .  
میکنست  
سلام داد و گفت :  
- با یم سلام گفت .... بعد از سلام گفت  
که .. اینه یک خط بر قان نوشته گند .  
کاغذ را که در میان دست نش عرق کرد  
تر شده بوده میرزا نواز داد ، میرزا گافل  
را باز کرده بعد برای اینکه در روشی  
بیشتر اثرا طالعه گردید بتواند از دروازه  
بیرون شد زیرا راه روی دم دروازه کوچه  
تاریک بود . او مکتب دا چنین خواند .

رفیق عزیز و بجان برایم را سلام بادا  
... برای جمله اهل و عیال از خدای هنال  
صحن و شاده ای تئامی نهایم و آرزو دارم  
همکی تان لباس عایت به تن داشته از  
معایب و مصالح دوامان باشد .

عزیز بجان برایم عرض ایستاد که باشیم  
مبلغ پنجه الفانی برای اجرای معامله ای کورس .  
ضرورت دارم اگر داشته باشی و فرستم متن  
خوشحال میشوم .

میرزا نواز از پسر خرد مال میرزا همینکی  
شفقت پرسید :  
- بعیم چه گی اس ... بایت بوله ؟  
میکن کودک جواب داد :  
نه چم !!

میرزا نواز بفکر فرورفت او پسر دوست آشی سا  
خود را بدرون خانه برد . گفت :  
- توصیر کوچان کاکا لباس بیوشم مه هم بایش آ  
داد .

بعد خانم او و خودش همراه پسر میرزا بیرون  
شفقت با پنجه الفانی برای افتادند سوچ  
به آنجا رسیدند میرزا نواز گفت :  
- اوه

- بیادر ... خدا شاعد حال اس که صرف  
همایت خانه تان میروم .

این واقعه هر چند عجیب و باور نکردنی  
میباشد . بیر حال چیزیست که واقع شده  
ومن آنرا فعلاً بشما حکایت میکنم در ضمن  
برایتان حوصله زیاد آرزو دارم .

دین مساله مقصص اصلی قدوس بود  
زیرا او بایچه همسایه چنگ کرد و باستگ  
سر اورا شکست و خودش از خانه فرار گرد.  
معمولا در کوچه بین پدرها و مادرها یعنی  
بفرستی همدون میگرد .

وقتی که غلام جان نامه را خواند آهی  
کشید ساویول نداشت اما نمیتوانست خوبی  
هاوکمک های عبدالتواب جان را فراموش کند  
بنابرین قلم و کاغذ برداشته نامه

نوشت و غلام حیدر پسر ده ساله خود را به  
جاتی فرستاد - صبور پسر دوست خود را  
در خانه منتظر ساخته گفت :

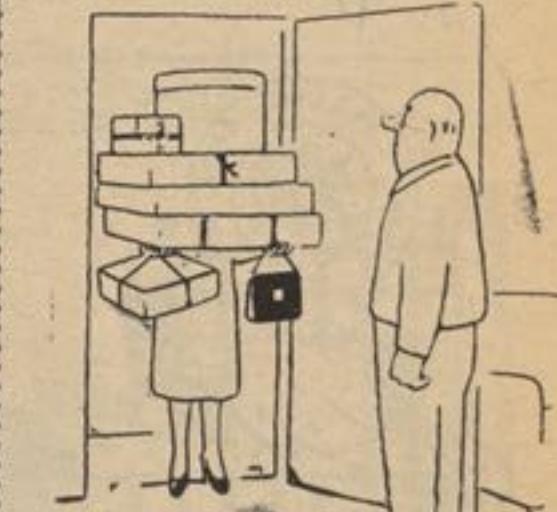
- جان کاکا خودم ندارم اما از یک دوست  
خود بربایت بیول خواستم انشاء الله  
میاره

میرزا شفقت نامه را از دست غلام حیدر  
پسر غلام جان گرفته آهسته در دلش  
چین خواند :

دوست شفیق و میربانم را فدا شو ...  
از آنجایی که مشکلی بیش آمده به مبلغ

پنجه الفانی اشد ضرورت پیدا نموده ام  
جون هاند ایست به دوستان شفقت داری

اید است بdest برادر زاده های مبلغ مذکور  
را بطور قریب حسنه فرستاده همدون سازی  
مادر قدوس آهي کشید، چون نمی خواست



## وقتیکه خانم از خرید برهیگردد

## هر چند نگفته بودم ؟

مردی در رستو ران داد و قریاد  
کرده مدیر رستو ران را خواست  
و گفت :

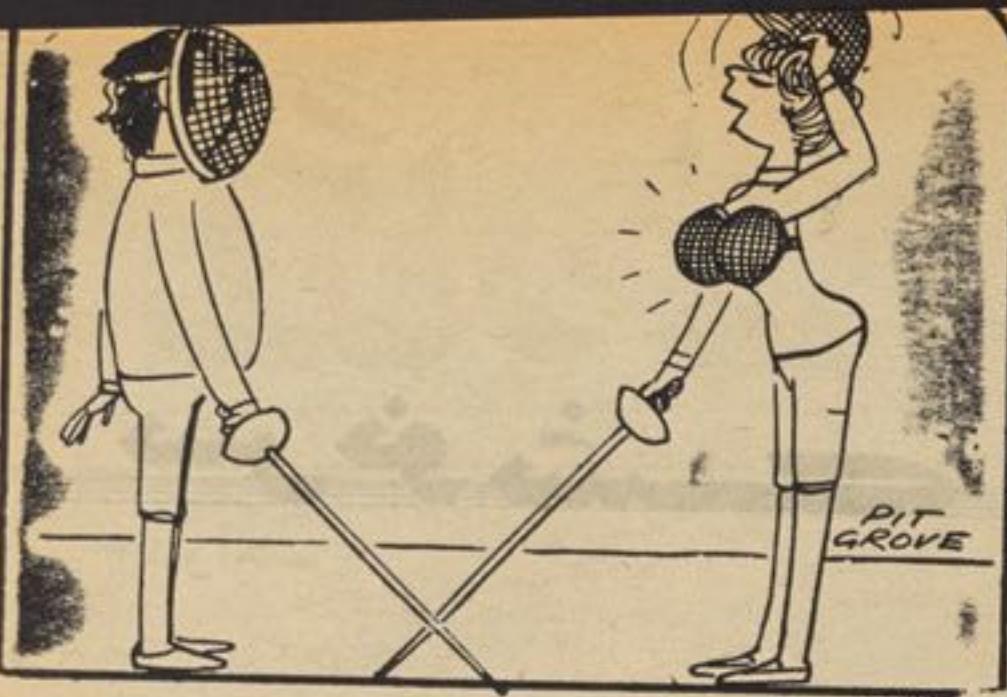
- خجالت نمی کشید که چنین  
تخم های گندیده و بو گرفته را  
نمیر و میکنید .

مدیر رستوران نگاهی به بشقاب

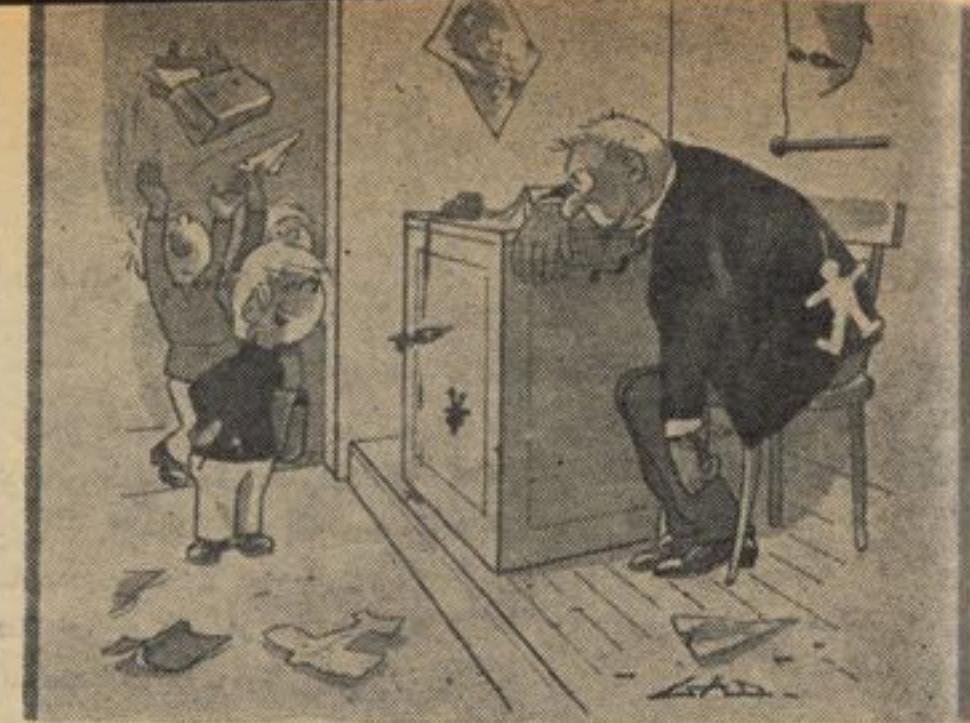
انداخته گفت :

- بلی حق با شما سنت ... من  
این آشیز احمد را گفتیم بو دم ازین  
نوع تخم های دیر مانده در سایر  
غذاها استفاده کند . ولی او آنرا  
نمیر و بخته .

پسر بیش احمدی را گفتیم بو دم ازین  
نوع تخم های دیر مانده در سایر  
غذاها استفاده کند . ولی او آنرا  
نمیر و بخته .



بدون شرح



- جوانمرگ ها... چراخنده میکنین .

فانتزی خارجی



برلن مکتب رسیده

## جشن تولد

مردی به دوست خود گفت:  
من باید بر وم وتر تیبا  
سالگره سی سالگی خود را برا  
فردا بگیرم..

دوستش گفت:

اووه... چقدر به سالگره سی  
سالگی آشنا بی دارم... آخر هفت  
سال میشود که پیشتر سر هم ذنم  
سالگره سی سالگی خود را بر گزار  
میکند.



بدون شرح

نوشته: ملایی سلا ودف  
ترجمه: غالغالی

## آینه ساز

من تبدیل شدم بدون اینکه احساس خجالت  
کنم میتواند با آن زن صحبت نماید لذا  
برایم: ...  
علوم میشود که شما در خانه غذا بی  
نم خورید.

-بلی... من... هه... امروز نخواستم  
در منزل غذاخورم آخر میدانید... در خانه  
خود را درین اوایل خوب احساس نمیکنم  
... دلتنگ میشوم

آینه ساز با خود فکر کرد این زن یا  
یک بیوه تها مت ویا تازه ازدواج کرده  
ولی میخواهد طلاق بکیرد. لذا با جرات  
بیشتر به چشممان زن دقیق شد زیبا هم  
با چشممان بزرگ خود بطرف او میمیسد.  
چشممان سیاه شفاف و مشتمل که طرف مقابل  
را بخوبی گرم میباخت سد عین حال درین  
چشممان آفتاب مانند نیاز احتی ناشناخته‌ای  
خواهد میشد.

مرد تکانی بخود داده گفت:  
-پس از قرار معلوم در خانه بشما خوش  
نمیگردد... بلی؟ زن زیبا با تیسم ملایی  
پاسخ داد:

- والله به عرض کنم... خانه ما هم سرد

است وهم دلتنگ کنند.

آینه ساز خاکستر سکوت خود را بیف

کرده از روی میز پایین الداخت و به این

وسیله علاقه خود را به زن جوان نشان داد

و بعد صدا کرد:

-آنور... دوستای دیگر هم بیار.

«آناء» باز هم دو گیلاس آورد و پیشوای آینه

گذاشت و زیر لب هم غم کرد ولی حرفش

فهمیده نشد.

آینه ساز برای زن جوان وزیبا از گار

خود و گذشته خود بسوار گفت ویر حرفسی

کرد و بین خود ما باشد یگان لافهم ند زن

جوان در آخر گپ هایش گفت:

بالبته که شما آتم قوی و سخت هندی

همیشید و این مطلب از هیکل و قیا فهتان

فهمیده میشود...

اووه که من چقدر آدم های کنجهکا و بی

را میبیندم. باین تعریف ها را روی

میز گذاشت. خانم جرغه‌ای از گلیسا توپیشید

و لی امر دستگاه محتویات گلیسا خود را

میگفت: مثل اینکه بخت با من بیاری کرده

با عجله در گلو خالی نمود. دقتاً احساس

که بااین لبیت طنز آشنا شدم. او با

دست و یاچکی شروع کرد به مرتب کرد ن

بچه در صفحه ۵۶

او دکان آینه سازی خود را منحل ساخته  
شامل سازمان شیشه سازی دولتش شده بود  
و بعلت کمیاب اشخاص فنی از را در بست  
هم سرم از گفتگو یا او درد میکند...  
هر شب عیشه شیشه سازی مقرر نموده بودند  
و اخیر ماه نوامبر هوا دفعتاً خشک شد  
و همان روز با آن تیلفون کردن هر دم هم آغاز  
کردید. یعنی میگفت:

بس چه وقت شیشه های کلکین مسا  
داخله میشود؟ دیگری یک نفس میخواست.  
خود را شیشه ها را برای شان ببرد. قبر مان  
دانسته که اکنون امر شبیه شیشه سازی آنبار ادار  
لکنین نصب کنم...  
آنها «برای اینکه اعصاب اور آرام ماخته  
باشد گفت:

اعوش چا بیاورید. از بس این جمله را تکرار  
کرد. بود برایش عادت شده بود اگر کسی  
نمیگفت: خانه به خانه برویم و شیشه های آنبار ادار  
آنها اینجا بیاورید...  
طلل آیا ایکار امکان داشت؟ طبعاً مردم یا  
کرد و اوی جنگ میکردند و یا سنگ قناعت به  
گانه زده دیگر تقاضایی نمیکردند. آن  
روز مصبع موی در تیللون از او میخواست  
کسی را بمنزلش بفرستد. زیرا در یکی  
از بخشه های خانه او باید آنیه نصب گردد.  
از دستگاه شیشه سازی باشی بروی تیلفون  
بادا کرد. گفت: «امکان ندارد موبیون طرف مقابل  
نهایت شله گی کرد گوشک را محکم بروی تیلفون  
دارد کویید تا طرف مقابل هر قدر بخواهد بوی  
نهایت شله بدهد.

آنها پیشخدمت رستوران بعله او را با  
سبب نزدیک شما آدم... آخر میز شما  
نزدیک بخاری قرار دارد.  
اووه بیلی... هوا منزد است... همه  
شیرینی گفت: «اجازه میدهید نزدیک شما بنشینم؟  
اووه البته خانم قشنگ... بیرانی؟  
زن جوان گفت:

امروز هوا خیلی سرد است... از همین  
سبب نزدیک شما آدم... آخر میز شما  
نزدیک بخاری قرار دارد.  
اووه بیلی... هوا منزد است... همه  
اگر یک گیلاس کنیاک بتوشید... درین  
سروی... یعنی من میتوانم شما را بیک  
گیلاس... دعوت کنم... خالم با اشنا ره  
سر رضالت خود را اعلام کرد. آمر دستگاه  
شیشه سازی دیگر تأمل را چنان للایسته  
فردا پیشخدمت رستوران را سدا کرده دو  
گلیسا کنیاک سفارش داد.

لحظه بعد آناء با نکاه های کنجهکا و بد  
میز آینه نزدیک شده گلیسا ها را روی  
میز گذاشت. خانم جرغه‌ای از گلیسا توپیشید  
و لی امر دستگاه محتویات گلیسا خود را  
میگفت: مثل اینکه بخت با من بیاری کرده  
با عجله در گلو خالی نمود. دقتاً احساس

که بااین لبیت طنز آشنا شدم. او و  
خیرت باشد... امروزیک اندازه ناراحت  
برخانه سازی با ناراحتی گفت:

اووه که چقدر آینه شله و مزاحم هستند

مترجم و مرتب : قاسم صیقل

از منابع فرانسوی

## حیو خوشنده

در شماره گذشته خواندید :

«ایرون» دخترست که در شرکت عطر فروشی یک وکیل دعوی بنام زیو کار میکند وی اصرار دارد که کارش کسل کننده است و میگوید که ایستادن در پشت میز و بفروش رسانیدن عطر او را ذله ساخته است او بعد از اینکه از «زیو» جدا میشود بخانه رفته و لحظه‌هی به یکی از هم‌مندان دوچنان شاگردی اش تیلفون میکند .  
و گذشته‌هایش را بخاطر می‌آورد .  
واینک بقیه داستان

از مادرم را آزاد بودم آورده ام . اگر ما می‌خواهیم

برای هم ایقی آرزوی خود تقسیم شویم ...

نه ، من خوشنده ستم اما اول من ستم

پس من ستم ؟ من حم قطعاً



محبوبم ... پرا در دوستی با سدی وجود دارد

«خذ را در کارگاهی کوچکش نزد

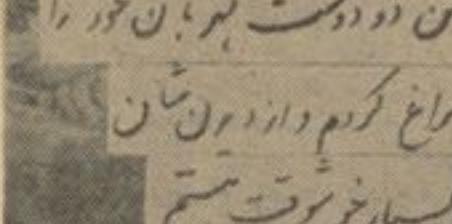
و تناصی کن

۸

من دو دست هر یک خود را

سراغ کردم و از دون شان

لبیکار خوشقت هستم



بلی ، میرسی ...



ستر خواب بود که باز هم می‌دیدم را سراغ  
گردیدم - بازی بگو ... حسینه از  
می‌دیدم دادم چی کنم .

هر روز ، منزل دختر خواون ...

به امید دیدار داشتم

I vaste mijtje de  
dag da.



باشد خود بامان خدا برای چیزی



بی آهنا با خوشحالی ریاد بر قریب نمایم  
ایستاده خیل فرق نهاده است ...



چرا ناید حسنه هم برویم چو پول ریستا ببرد  
با پول در تردت یعنی ان ہر جز عویض حق کیک مرد



بغیره دارو



دن من میداشتم که مرد نمایه چو وارد صسته  
اما فقط هنفشار چین چونی را خواستم



آیا تو مطمئن می‌کرد ادباری دن  
از دویچ می‌گذرد

اما اود درست بکار کرد و فرزدن  
را خواهد ... خدمت کو از که فردا  
سیلوون را ایران کند



مردم بکو و میم ... خود را مایم  
از شروع صبح غلبه میخواه اگر کنم



بی هنفشار است ، عزیزم ... اینه بک شری آمد



## پنج هنر از هفت هنر

اهنگسازان آن شورت بزرگی بدست آورده  
اند . عدمای آن موسیقی دانان پولند ، بعد  
از سال ۱۹۵۵ توانسته آند چایزه های  
بزرگ موسیقی را بدست آورند . توجه  
پیشود تا نمایش ، میاز و موسیقی سطح عالی  
داشتند باشد . آرکستر ای فلامو نیک دارسا  
وارکسترا کبیر سفونیکراردیو و تلویزیون  
بولند در بسیاری کشورهای جهان سفر نمودند  
اهنگساز ویلون نوازان ، خوانندگان و سرایند  
کان بولند توانسته آند تا درستین هنری  
بسیاری کشورهای جهان ، هنر نما نمایش  
گند .

تیاتر :  
عنای موضوع و شکل های متعدد شخصیت  
سازی تیاتر معاصر بولند ، مقام بلندی را در  
میراث هنرچهان بدست آورده است . در این  
جا دو عنصر باهم ترتیب شده‌اند . سبقت  
دراز مدت تیاتری و طرح های هنری  
ارقام ، گویای عنای فرهنگ تیاتری بولند  
است . بولند ۹۶ نماشان خانه تیاتر داشته‌دو  
در سال ۳۰ هزار نماشی بیش را در خود  
گنجایش داده‌دار مردم ۴۰۰ نمایش روی  
منهجه می‌آید . امروز هنر نمایش در برگیرنده  
اصل های ومه کوهه ها تیاتر است .  
نمایش های جدید از سراسر جهان روی منجه  
نمایش گذارده مشود و گاهی نمایش مذکور  
هنرمان با کشور نمایش دهنده روی میزین  
من آید .

تیاتر :  
عنای موضوع و شکل های متعدد شخصیت  
دانستنی در اینجا دیگر دگرگونی شده  
است . نام مکتب فلم بولند یا چهره های  
چون مونک زره و زیکنیو سیبو لسکن بیرون  
باشند . فلم اینجا کوته ای معرفت نموده و درین  
ملو سال های اخیر تیپ و سرشت فلم  
دانستنی در اینجا دیگر دگرگونی شده  
است . نام مکتب فلم بولند یا چهره های  
که در زمینه جواهر شناسی از  
بواسیح یعنی عطاوارد ویرخی تالیفات  
و کتاب منافع الاحجار از عطاوارد ویرخی تالیفات  
ارسطو که نزدش وجود داشته و طور عمده‌ماز  
تجارب و معلومات خوبی و مدنی شناسان  
و جواهر شناسان استفاده کرده است .

ولی اکنون یامیان آمدند موج تو «درونیا» در مقدمه کتاب طی مباحث عالمانه ای  
فلم سرشت مستند را بخود گرفته است . راجع به طبیعت و کوکتیر انسان ، یدیده‌های  
نمونه های این خلاقیت «ساختمان بیلور» گوناگون طبیعی ، خصائص عالی پیشری و اخلاق  
از زانوسی و «سوداچی در زمین» از کومدز انسانی ، دریاره نظافت پلن و روح درباره  
غایک وائزی از زا لوسکی می‌باشد .  
ادیات :  
ولی اکنون یامیان آمدند موج تو «درونیا» در مقدمه کتاب طی مباحث عالمانه ای  
فلم سرشت مستند را بخود گرفته است . راجع به طبیعت و کوکتیر انسان ، یدیده‌های  
نمونه های این خلاقیت «ساختمان بیلور» گوناگون طبیعی ، خصائص عالی پیشری و اخلاق  
از زانوسی و «سوداچی در زمین» از کومدز انسانی ، دریاره نظافت پلن و روح درباره  
غایک وائزی از زا لوسکی می‌باشد .  
ادیات :

ترانزیتی جنگ ، زمان سقوط و انقراض احجار کریمه و مواد استفاده انسان از آنها  
باوری های روانی ملیون ها انسان ، سوال طور عمومی بحث میراند و سبیس طی فصول  
مسئلیت اجتماعی وسائل های دو باره سازی بعده کتاب از خواص طبیعی ، طرق استفاده  
پس از جنگ ، اساسی ترین عناصر جان و پیش از اینجا از جواهر ، محل پیدایش احجار  
مایه های ادبیات بولند را می‌سازد . این در در کریمه و مواد معدن مهم و طرق استخراج آنها  
سر ها بصورت وسیع از طرف نویسنده کان به تفصیل سخن می‌کویید و با استفاده از  
تحت بررسی قرار گرفته است .  
ادبیات معاصر بولند آنقدر زنده و سر کی خوش خواص آنها را بیان میدارد .  
بوده که به سختی میتوان بران جوکات دسته کتاب الجواهر بیرونی از نقطه نظر احتوای  
بندی زد . ولی میتوان نام های بزرگی را ذکر که تعداد کلمات مربوط به اسننه مختلف که  
در تعریف جواهر از آنها استفاده می‌کند ، خود  
مجموعه لذیق قابل توجهی پیشمار می‌روید .

- زرزی پوتز امانت نشر نویسن و کاکو نوع خود بی تغیر است .  
شکرتم های دیا لیعم کتوئی .  
- زان بارا وونو سکی ، نقاش معروف و مقالات ابوریحان بیرونی که در نظر احتوای  
- تارز بار نیکز نویسنده ناول های مختلف علوم از خود بیانگار گذاشته بود :

ستا سلاول نویسنده داستان های علمی .  
هم اکنون فرهنگ بولند وارد یک مرحله کتاب «الجواهر» تالیف  
جدید رشد اقتصادی و بلند رفتن سطح بیرونی طبع جمعیت دانش‌المعارف عثمانی -  
زندگی مردمان شده و با گذشت هر روز بر حیدر آباد دکن ۱۳۵۵ ه .  
کجنه غنی هنری آن افزوده می‌شود .

تیاتر آزاد می‌افزیند و بیترین نویسنگان  
و اهنگسازان بروانه وار گرد شمع تیاتر  
زماني تیاتر محل خواص بودولی امروز همه  
بران هنری تیاتر آشنا می‌بیند که در اند  
به همین سبب وسیب وسیدن به این  
سامول وظیفه سنگینی را بر دوش  
گردانند هنر تیاتر در بولند من گذارد .  
اسامی ترین وظیفه تیاتر در اینجا آموزش  
فرهنگ بوده و آنار غول های تیاتر جو ن  
شکسپیر ، مولیر گلدونی ملاوه‌کی فرد اوچنوف  
و غیره به نمایش گذارده می‌شود .

قابل یاد آوری است که تیاتر هم اکنون  
محل تجمع بیترین اندیشه های خلاقه است .  
ساعران معروف باتیاتر بیوند یافته اند .  
تفاشن چیره دست برای طرح ترین های  
تیاتر آزاد می‌افزیند و بیترین نویسنگان  
و اهنگسازان بروانه وار گرد شمع تیاتر  
من چرخند . درین نمایش نامه‌نویسان بولند  
جهه تاریز اوزو یکش شاعر و درامه نویس  
سترنک درخشش چشم کیم دارد . تمام آثار

بود ناجار اصل قصبه دا بوی گفت ساتگاه  
زن میرزا نواز گفت :

سها .... بخیالم که غلام جان دختر خوده  
سیرینی میله که بولخواسته کوکو گل خانم  
میرزا شفقت هم حرف اورا ناید کرد  
گفت :

سها .. بخیالم که همینطور اس .. خس  
بخارین که همیگی ما هم بوله گرفته برشان  
بریم و مبارک بایی برم ...

عر دو فامیل بطرف خانه غلام جان براه  
النادر و قنیکه غلام جان در را بروی آنها  
کشود تعجب نمود ببرحال همه را به خانه  
دستور کرده گفت - بفرماتید ... خانه خود  
تاز است .

وقتیکه او فرمید که دیگران در مورد او  
جه نکر کرده اند - گفت :

- نی بایا میاله شیرینی دادن نیس ...  
اصل مطلب ایس که همی عبدالتواب جان

- ها ... همطور اس  
- پس حتی سرشته بجه خوده میگیره  
- بلى ... کدام معامله خوش داره  
- بیانین که مبارک بایی برم .  
- سعیرین .

- همکی میریم  
- دخترک خودسال تواب جان از حویلی دویده  
- بقایه وقت به پدر و مادر خود گفت :  
- بایه جان ... بوبوجان ... یک گوت نفر  
- آمدن ...

پدرش سواسیمه گفت :  
- چی .. گفتی یک گوت نفر ؟  
- ها ...

خانم میرزا شفقت هم تایید کرد :  
- بخیالم که سرشته بجه خوده گرفته  
- در یوقوت زن غلام جان وارد صحبت شده  
- نمودند ، چون قبلاً بضاطر عمل پسخود  
- گفت :  
- نی بایا عمراء بتعصص افتاقی کمی سرشته

طوی یا شیرینی خودی ره خون میگیره .  
میرزا شفقت حرف اورا تردید کرده گفت :

- خود گه ... همچاپول داره صرف پنجه  
- جان سواسیمه شد گفت :

- ۱- کتاب مقاله علم البینه وما يحدن  
فی بسطة الكرة .
- ۲- کتاب استیعاب وجوه المكنته فی صنعة  
الاسطراب .
- ۳- کتاب الوساطة بین ایمی الحسن الاهرازی  
والخوارزمی .
- ۴- کتاب جوامع الموجود لخواطر البندو  
فی حساب التنجيم .
- ۵- کتاب اطوال البلاد وعروضها .
- ۶- آلات العمل .
- ۷- الشعاعات والفنون .
- ۸- الحساب .
- ۹- الازمنة واللاقات .
- ۱۰- المذنبات والذوات .
- ۱۱- کتاب تحقیق منازل القمر .
- ۱۲- عشر مقالات فی خواص المعادن  
والبنية والطبيعة والفلک .
- ۱۳- التنجيم .
- ۱۴- کتاب دوائر السماوات فی الاسطراب .
- ۱۵- کتاب منازعه مجال الاسطراب .
- ۱۶- کتاب اصلاح شکل مهلاوس .
- ۱۷- کتاب مسائل البندویی .
- ۱۸- کتاب کریمة السماء .
- ۱۹- کتاب القصی الفلكیة .
- ۲۰- کتاب تکمیل زیج «میش» بالعمل و  
تهدیب اعماله فی الزلل .
- ۲۱- کتاب اختلاف الاقوایل لاستخراج  
التحاویل .
- ۲۲- کتاب مفتاح البینه .
- ۲۳- مقالة فی نقل خواص الشکل القطاع  
الی ماینی عنده .
- ۲۴- کتاب فی تهدیب الاقوایل  
المرض والبلل .
- ۲۵- مقالة فی تصحیح الطول و العرض  
لسکن المعمور من الأرض .
- ۲۶- کتاب تهدیب الفصول الفرغانی .
- ۲۷- مقالة فی اختلاف ذوی القتل فی استخراج  
المرض والبلل .
- ۲۸- مقالة فی تصحیح الطول و العرض  
الحطاط الافق من قلل الجبال .

- واي .. واي ... ازدست توں ..  
همپور اولادی تربیه باید هم باعث آیوو

دیزی شو .. ایتالی جواب ایسیاره چه بتم؟  
شاید به بولیس هم شکایت کرده باشند...

.....

تازه واردهاورد خانه شدند و تواب جان را  
که عقب رخت خواب هایتهان شده بود بیرون  
کشیده بتریک گفتند .

اوکه گیج شده بود باچشمان از چدکه بی‌آمد  
به همه تکاه میکرد ..

- چی ... هه بجه خوده نند میتم ...  
هه ... هموقوس جوانه‌گرک بیس یار و  
مادره ... هه ... هه ...

منتهی این سوتقاهم قدری ملید تایبند  
و همسایه که دیدرخانه تواب جان بیرونی  
است نخواست بظاهر پسر خود شکایت کند .

«بایان»

## ابوریحان البیرونی

الجواهر فی معرفة الجواهر :

ابوریحان بیرونی این اثر معروف خود را  
در زمینه مدنیت‌شناسی نوشته و متن عربی آن  
در سال ۱۳۵۵ ه در حیدر آباد دکن از طرف  
جمعیت دائرة‌المعارف عثمانی بطبع زمینه و

اخیراً بزبانهای زنده بیان ترجمه گردیده  
آمده است .

فلم :

مستعمر فلم سازی بولند در هر سا

کر تکوی المانی صرف اهتمام نموده و درین

ساز . فلم های کوتاه و نشو یزیونی بد

جهان تعلق دارد یک راه جاری زورنالیسم

و دیگر نمایش هنر سینگن .

ملو سال های اخیر تیپ و سرشت فلم

هذاکر کرده است . بیرونی در تالیف کتاب از

یکتعداد کتیبه که در زمینه جواهر شناسی از

بواسیح یعنی عطاوارد از طاره ویرخی تالیفات

ارسطو که نزدش وجود داشته و طور عمده‌ماز

تجارب و معلومات خوبی و مدنی شناسان

و جواهر شناسان استفاده کرده است .

ولی اکنون یامیان آمدند موج تو «درونیا» در مقدمه کتاب طی مباحث عالمانه ای

فلم سرشت مستند را بخود گرفته است . راجع به طبیعت و کوکتیر انسان ، یدیده‌های

نمونه های این خلاقیت «ساختمان بیلور» گوناگون طبیعی ، خصائص عالی پیشری و اخلاق

از زانوسی و «سوداچی در زمین» از کومدز انسانی ، دریاره نظافت پلن و روح درباره

غایک وائزی از زا لوسکی می‌باشد .  
ادیات :

ولی اکنون یامیان آمدند موج تو «درونیا» در مقدمه کتاب طی مباحث عالمانه ای

فلم سرشت مستند را بخود گرفته است . راجع به طبیعت و کوکتیر انسان ، یدیده‌های

نمونه های این خلاقیت «ساختمان بیلور» گوناگون طبیعی ، خصائص عالی پیشری و اخلاق

از زانوسی و «سوداچی در زمین» از کومدز انسانی ، دریاره نظافت پلن و روح درباره

غایک وائزی از زا لوسکی می‌باشد .  
ادیات :

ولی اکنون یامیان آمدند موج تو «درونیا» در مقدمه کتاب طی مباحث عالمانه ای

فلم سرشت مستند را بخود گرفته است . راجع به طبیعت و کوکتیر انسان ، یدیده‌های

نمونه های این خلاقیت «ساختمان بیلور» گوناگون طبیعی ، خصائص عالی پیشری و اخلاق

از زانوسی و «سوداچی در زمین» از کومدز انسانی ، دریاره نظافت پلن و روح درباره

غایک وائزی از زا لوسکی می‌باشد .  
ادیات :

ولی اکنون یامیان آمدند موج تو «درونیا» در مقدمه کتاب طی مباحث عالمانه ای

فلم سرشت مستند را بخود گرفته است . راجع به طبیعت و کوکتیر انسان ، یدیده‌های

نمونه های این خلاقیت «ساختمان بیلور» گوناگون طبیعی ، خصائص عالی پیشری و اخلاق

از زانوسی و «سوداچی در زمین» از کومد

## اظهار سپاسگزاری



## نامه چیزیست

مواد هر کدام اثر حیاتی در زندگی وسلامتی ما دارد. باید گفت ماست از رشد و پیشرفت مکرورها در روزه‌تیز جلوگیری نموده‌مودر درمان اسهال موثر است ودارای ویتمانی اهباء، بپ نیز می‌باشد اگر میخواهید پیری‌زودرس، فشار خون و تصلب شرا نین به سراغ شما نیاید ماست راه روز با غذامیل کنید.

«کبر و درگ»

## بقیه از صفحه ۴۴

## آداب زندگی

خانه است ولی اگر قرار باشد هر چیزی را که او مرتبت کرده شما تیت نمائید واود و باره نا چار پمر تسب کردن آن بشود این یک نازامی محض است. و اگر خدمتکار ندارید لازم نیست که بایی نظمی خود کار دیگران را مشکلت‌کنید بایست هر کسی کار خودش را نجامید هدود رزندگی بهتر آنست که هر فرد بانظم و ترتیب کار کند.

(نسرين و درگ)

## بقیه صفحه ۴۴

## اندک رنجها...

## آهنگ شب‌اویز

این کار قبل از تیباتی گرفته ام و آمادگی های دیده‌ام و در بدله‌ولش خریده‌ام و تا این لحظه انتقال فرا رسیدن این موقع طلایی را که ناگزیر چرا دیر بخانه من آیند. جرا به زنان شان شتری توجه ندارند در حالیکه شوهر بیچاره دیراند. چیزی به خانه من آید که کار بیشتر کند انتقال زندگی مرغه تری برای زنش همیز سازد. سرمه زن معقول و فهمیده این لکات را در باره نموده به شوهرش کمک من کند تا خستگی خانش رفع شود. محظسال و داحتی برایش ایندک میکند که رفع خستگی نماید تا میکند و نیرنگ بوده است.

آری، این چیزها حرفی هم بروی نکفتم که در شب‌انگاه طولانی خواب بسراغم نیامد و سراسر شب را بایدیاری بروز آوردم و بیوسته در باره گذشته دور و امروز، در باره فردا و آینده من اندیشیدم، در حالیکه او غرق اندیشه در باره جبویاتی بود که فروخته و سودی سرشار از آن انتظار داشت، در باره هوسرانی های خویش و آزو های برآورده نشده من اندیشید و این عجیب بود و بحال خودم از رهگذر دیگر این حیات پر اضطرابی که بخواستم این از احساس های تند و اندیشه های تعبیه از بزرگ خود را از حادث و مصا ثبت ننمیگردید. بزرگ افغان است.

(باقی‌نار) زوندون

## آینه ساز

بروی صبح خود موهای خود را شانه کرده تکایی خود را درست نمود دقتاً چیزی به نکش شن کشته واژن پرسید:

شما در کجا زندگی میکنید؟

در همین زندگی ها ...

زن گیلاس خود را تا آخر نوشیده باعث شد

خاصی چشمان زیبا و افسوس نک خود را پرخ

داد و چشمکی زد آینه سازیک بار دیگر روی

میز را پفت کرده گفت:

ایام امکان دارد ... هم ... خوب اولاً

در همین جا غذا میخوردیم و بعد ... چطور را

آمد نه ... اگر راست بگویم هیچ اشتبا

ندارم و نمی خواهم چیزی بخورم ... اما ها

منوانیم برویم ...

بخانه من ...

آخر شوره تان ...

- یکبار او نیاشید .... حالا او بخانه

نیست ...

آینه ساز با خود میکند: هرچه بادایاد

بخانه اش میروم دیگر فرصتی بیش از این

کی دست خواهد داد.

\* \* \*

زن زیبا و حوان از دروازه آپارتمان

داخل شد از عقبش آینه ساز های گردش‌منور

شده بود ولی نمیتوانست چیزی بگوید.

او فرمید کسی که امروز صبح بیوی

تلخون کرده بر خانه نموده بود. همین

آمد ... چقدر گرم را دوست دارم.

زن و شوهر بانکار بودند این حقه او را بخانه

دروازه قفل شد.

زن ادامه داد:

- دائمآ آرزو دارم درخانه گرم از میعنان

خود بیدیرایی کنم ... ولی ... این، اوه

... یک صدا

آینه ساز میخواست به او نزدیک شده اورا

در یغل بنشارد اما زن اندکی خود را به

عقب کشیده ایگشت روی لب گذاشت و او

را به سکوت دعوت کرد آهسته گفت:

دربیوقت صدای مردی از آینه خانه کی است...

کوش شان رسیده میگفت:

- مارو ... تو هستی؟

زن آهسته گفت:

- اووه ... شوهرم ...

و چند دققه بعد باز هم پشت‌بیز رسیوران

حصبانی شنیده بود و به «آناء دم‌ندم

کوئنک سفارش ایجاد

کرد و آنرا برای دفاع از خوداز جیب بیرون

## بوت نوید



## حادثه در نیمه شب

این کامیابی و ظفر به اندازه برای او خوش ایند و دلیل جس کننده بود که نمونه از آنرا ساخت و این نمونه زیبا و قشنگ بود واز شکوه و هنر خوب میداد. در آن اطاق‌بای مواسی وجود داشت. میتاور کاری، اطاق‌بای گوساله های مقبول و یا صفا و زمال سنگی که در آتش خانه میدرخشد بخش میخورد. اطاق‌بای های آن توسط جوال‌بای متوجه ملعو گردیده و جامه دانها در آن وجود داشت. در جسوکی و جایگاه مسافرین چراچها ولاطم های ضخیم اویزان بود. چوکی های بخصوص و حروف کوچک و برجهسته روى آن نوشته شده بود. برجهسته ترین قسمت این جموعه عبارت از ایک قطار آهن مسافر پری بود که بنام نایمده شاهدخت سرخیوستان یاد میگردید. این قطار آهن به صفت مکمل یک معجزه باداشتن پرخواج جلوی بزرگ طوری معلوم میگردید که برای میشه جاده سرراحت را روشن و نورانی تکه دارد.

(ناتمام)

# خانم گریز و شی

وائز بوری افکار گرد:

«بلی، بلی، خوب فرمیدم.»

پیرمنز بعرفهایش ادامه داد:

«وقتی میشل نه سال داشت، پدرش جشم

دوان لحظه غم انگیز پقدی ماتم زده بود که

خانم گریز نکاهش را از سطح آفاق بر میگیرد

پنجال نام تمام درین اندوه بین پیان سوختم... میرساند و خودش فرار میکند...»

خانم گریز نکاهش را از سطح آفاق بر میگیرد

دوان لحظه غم انگیز پقدی ماتم زده بود که

و بصورت وائز بوری میباشد:

«... وائزین چه من حاضر شدم خانمها

بمعرض فروش بکذارم و قیمت آنرا ۵۷هزار

دالار تعیین نمایم... زیرا من میدانستم که

شرح داد گهیشل یا مردانشناستی، به دستیاری

هم مرتكب چنایتی شدند، چنایت بزرگ و

ودشت اتفاقید... و درین چنایت میشل و آن

حاضر میشود این خانه را بقیمت خیلی میزان

هدست ناشناس وی، صدعا هزار دالار را

بسرفت برداشت.

میشل نوبتی بزرگ را میان بکس سیاه

سفری میبرد و از محل خادمه فرار میکند

مرد ناشناس بسراخ منزد آید و برازی یک

زن فرتوت و فتوان، دد بسند یک عمارت

فرسوده و شکست خورده هفتادو پنج هزار

دالار بپردازد...»

درینان خانم گریز تسم مغلوق اندیه همچو

میزد. وائز بوری گیلاس خالی نیوناد را

روی میز گذاشت... و نکش پر بد بود،

چشاعش دیگر نمیتوانست اشیای دور رویش

خود را بد وست تشخیص دهد. عرقابیش

خشک شده بود و سرش بیاراده با پنسو و آتو

ندازم...»

از سالخورده لحظه ای خاموش شد و بعد

تمایل میشد....

وقتی یک کلام پولیس از خلال درنایان

شد، وائز بوری بیاراده از جا بر خامد، و به

خانم گریز گفت:

«عجب است، نیوناد شما هزار اطلاعی

دادست!!»

بن شان گفتگو میشود و بعد

چشمان پیرمنز پواب شد و ادامه داد:

«نه سال تمام نیشل و ندیدم... البتة

تحصلش مشکل است و مشکلت ازان اینکه

یکروز بخانه برگشت برای رفع یک مشکل

خودش...»

وائز بوری جیزی نیکفت و تبا بطورد تاب

بعشمان خانم گریز میدید.

فروشنده پیرکه در اندوه حکایت گم انگیزش

فرورفت بود، مسلسل حرف میزد:

«من نمیدانستم مشکل پسرم تاچه حدی

بزرگ است او دفتنا در نیمه شب وارد منزد

شد، و نکش پر بد و قیافه اش لاغر ب Fletcher

میرسید. بکس سفری سیاه رنگ با خود داشت

وقتی من خواستم بکس دا بردارم، قرب

بودبا مشت بسیهام بزند... بلی، او

میغواست هرا بزند، مادرش را، کسی دا که

نه سال تمام در انتظارش بود، کسی را که با

عصاره وجودش اورا بروزه بود!

خلاصه اورا مانند زمان گودک اش به بستر

بردم... و در طول شب آواز مزیده اش بگوشم

میرسید... بلی، او میگریست، نمیدانستم

چرا؟

روز دیگر از من خواهش کرد، چند ساعت

از منزد دود شوم و اورا تبا بکذارم.

اینکه چه منظوری دارد، هیچ حرفی نزد ولی

حتکامیکه در ساعات مصر همانوز بخانه

برگشت، از بکس سیاه سفری پسرم ازی

نیود...

چشمان مرد حلق که از بالای گیلاس نیوناد

بسیو زن سالخورده میدید، بزرگ شد:

«این دیگر چه معنی دارد؟»

زن هم عمر باعماں لحن پیشین جواب داد:

«دران وقت معنی آنرا ندانستم. ولی بعد

بعاده وحشتانگی بی بردم که سراپایم را

مرتعش ساخت: آتش مرد ناشناسی بمنزل

ماهده و من اصلا نفهمیدم او چکونه وارد شده

است؟ فقط وجود اورا در آلاق میشل وقتی

درک کردم که آواز آند و بصورت مشوش

بگوشم رسید. گوشم را بدر دوختم تا از

ماجرای گوشم ام به چه مشکل مواجه شدم

که جگر گوشم را در مقزم زنده ساخت...

است. اما من صرف فریاد ها و تهدید هارا

شتمید و بعد...

خانم گریز خاموش شد و شاهنامه هایش بایین

الفتاد. قطرات اشک از چشمانتش فرو ریخت

و بعد ادامه داد:

«... و در اخیر عدای شلیک یک گوشم رسید،

شلیک یک تفتیجه... و همینکه باعجله وارد

آلاق شدم، پنجه اراله آلاق خواب گشوده بود

و از مرد ناشناس اثری دیده نمیشد...

میشل؟... او بروی گهواره ای بلنده شد و لحظه ای

بعد خانم گریز گفت:

خانم گریز بالحن ملایم گفت:

«این راهیستگاه را من هم دوست میدارم.

وقتی میشل نه سال داشت، پدرش جشم

از جهان یوشید. آنوقت شدیداً بمضیقه

و حوصله یاری میکرد، قیمت آنرا بلند پردم

تا زکر از شبکه هزاران دالر، بیان راه یابد...

درست میفرهاید خانم ... گهان نکنم

متری بایین شمایل، بیش از ...»

آن معن فریاد کشید:

«دیگر پس است... من قبل بشما تصریح

کرد که هیچ می دارم ساعات خوب زندگی

مودرا وقف جمال یاشها کنم ویرای ازش

بلند متلزم منطق برداشتم. اگر قیمتی را که

بنیخواهم، خیال پر داخلن نداشید، موردنی

بیسین زیاد روی آن بحث نماید...»

اما، خانم گریز ایجاده بدید...

خداحافظ آقای وائز بوری!»

خانم گریز هر چیزی که گویا بصراحت میکشد

و آنود ساخته که که گویا بصراحت میکند

دیگر چرا چرا نشسته اید؟.. ولی مشتری

سچ تکان نخورد. وی خودش را جایجا کرد

و گفت:

«بلی لحظه صیرکنید، خانم گریز ...»

صرف یک لحظه کوتاه: کچه میدانم که

سلیم شدن باین قیمت کفایت کارهای

یافت، ولی من می بذردم ... بلی خانم، من

خواست هفتاد پنج هزار دالر در بدل این

دیگر چیزی بپردازم...»

زن سالخورده یک لحظه بسوی او دید.

وال کرد:

«ایازند خود سخنی گویده اید؟ مطلب

ن اینسته که آیا این اقدام شما نتیجه یک

کفر عجیق است و یا صرف احساساتی شده

ید؟»

نه من تصمیم خودم را ترفته ام. یول

هدکافی دارم. اگر شما بقول خود تان

نمی ایستاده اید، من حاضردم...»

ولی خاصت و گفت:

«لیوناد حالا دیگر یقینا سرد شده... بلی

که لیس بایتان می اورم و بعد میغواهم مطالی

ن شارش باره این متزل شرح دهم...»

دیرگش، بار دیگر عرقهای سر و گردن خود را

کند. استعمال شکری و نگارک یا کار گرد. مایع زرد

را در سر و شیرین همینکه از گلولیش فرورفت،

خستگاری چونی جان تازه ای یافت. خانم گریز دیگر

برای این عدالت که از بالای گیلاس نیوناد

نمایند گفت: «این تاریخ اعماد شده، یا

لخوش از آن تاریخ اعتماد شده است. باستثنای

خوب سرم «میشل» همه اعصابی فارمیل من در آلاق

زنی از ایکه بطبقه دوم عمارت ساخته شده، تولد

بوجو آنکه هن از نظر تربیت بایسایر اعصابی

نمایند تقوایت فاحشی نداشت، ولی خیالات

## مردانیکه باحداده ۰۰۰

## آ هسته تر بران

کس سکوت میکند و بعد اینطور میگوید: «یکروز صبح کم ناوقت تراز خانه برآمد، در سرویس ها بپرسید و بخواهد، آذجایی باران هم بهشت میباشد، تکسی می را صدا کرد و از او پرسیدم که تا پیش از آنچه چند میزد میگیرد نددکنور ماه مورد معاينه قرار میگیرد نددکنور چهل ساله که دوا طلبانه فور مههای ترفیع خود را واپس میدهنند بتدربیغ افزود میشود آنها مراجعت کرده میگویند: تصور میکنم که از عهده اینکار دکر برآمده نمیتوانم وزارت پست فدرال از روی تجارب ولایت پاویر استنتا جهایی کرده است. کسانی که پیر تر از شصت ساله باشند همه ساله مواد معاينه قرار میگیرند علاوه مفتضیان در ائمای اینکار دیگر نمیباشند، اما جالب اینجاست که وقتی بدادرم وقت درآنجا هم غیرحاشر شده بودم... خوب این بود در دل یک همشهری ما که از تکسی و تکسیران داشتم، اما حیدری خوب زدم، ولی او بقیه بولم رایس نداد و گفت که کرایه اش درین روزیارانی از پنجا هفتمتر نمیباشد، اما جالب اینجاست که وقتی بدادرم وقت درآنجا هم غیرحاشر شده بودم... درین لحظه مرد امنی میکند و میگوید: آنروز پیش از (۲۰) دقیقه با تکسیران زبان زدم، ولی او بقیه بولم رایس نداد و گفت که کرایه اش درین روزیارانی از پنجا هفتمتر نمیباشد، اما جالب اینجاست که وقتی بدادرم وقت درآنجا هم غیرحاشر شده بودم... خوب این بود در دل یک همشهری ما که از تکسی و تکسیران را براحتی قصه میکنم: صبح زود است... باد تند میوزد... مردی باعجله مقابله نمیکند، میگیرد و بعد زن جوانی را به تر سوار میکند، تکسی باصرعت بسوی شفاخانه در حرکت میباشد، صدای تاله های زن جوان و گریمه مرد هراحت دل رانده را آب میسازد، آهسته آهسته تاله های مریض خاموش میشود و دقیقه بین دیگر از او هرگز صدایی بر لس آید، آنکه است که فریاد مرد در آن صبح فضا را پر میکند، تکسیران هو ترا تو قفت میدهد... بعد آنمرد همراه شدت تائرو گریه بپو شن میشود و تکسیران میماند بایک بیهوش و یک مرده ....

این بود گفته های حمیدالله تکسی ران اویی افزاید: آنروز بیش از یکساختم با مرد و چند زن به کوچه های محلی که آنها را به موتور سوار کرده بودم گشتم تا منزل شان را پیدا کرده و اقارب آنها، مرد بیهوش و مرده زن را گرفتند... من نمیدانم که آن زن چه مریضی داشت که درین مرد من مرد، اما بخدا تاروزی که آن مو تر را داشتم یک لحظه هم حالت موده و چیزی غریبه شوهر شن از برایر چشم انم در نمیشند بالآخره مو تر را فروختم و این تکسی را خریدم....

## زمین لرزید و ...

جاده طبیعی در قبال خویش تائیرات روانی و قدسی داشته باشد بناء بعده آنان آبی که درین ساحه در داخل فرورفته کی زمین تجمع کرده است مطری تقدیم دهنده و پیاک نمیباشد.

مردم تایلند با سطح ها و طوف یلامتیکی به قصد نسل و آب تنفسی درین حوضچه ملیعی میباشند. آنها از این آب بعثت آبجشمها شنا یا عرض دوا استفاده میکنند و طرقه اینکه اغلب خوشیها و زنان تایلندی برای تیرک نیز مقداری از این آب را بخانه خود میبرند اما با وجود آنها در میزان آب کاهش رونما نمیشود و حوضچه طبیعی هیجان مبلو از آب است.

شناختند. آنها باین محل آمدند تا بچشم مرد خادمه عجیب را مشاهده نمایند. یک مرد هفتم ساله ساکن نانوت که پیشتر تکری بانی دارد حدوث شبیه چیزی حادثه را چند میال بیش بخاطر آورد و درین ساحة از زمین در همین قسمت پائز رزنه فرو رفت اما بیچ رنگی آب از داخل آن مذاق فوران و تجمع نکرد. نظر به اعتقاد مردم تایلند باید هر

## بوژورا

شاید براستی باکما نیلا ازدواج کند. میخواست بخانه گانیلا رفته بالای او حمله کند روشن را باناخن های خود پاره نموده موهای سرش را بکند و بعد اورا بقتل برساند ولی دعنه بفرمود که افتاده آرام میشند. بدون اینکه چیخ بزند و دیوانگی کند همانطور میباشد و بفرمود که افتاده باره نمیگرد کارهای اینکه چیخ بزند و فرو میرفت. تقریباً اراده خود را ازدست داده بود تصمیمی میگرفت ولی اجرای نمیگرد، بعد کاری میگرد که اصلاً درباره آن تصمیم نگرفته و با اراده نموده بادست های خود روشن را پوشانده گریه میگرد، اشک هایش سرازیر میشند، با خود فکر میگرد که چگونه این گانیلا خارچش اوست ولی گانیلا مالک هر چیز بود. تروت هند بود و با یک زن کویی نمیتوانست مقایسه شود بوژورا چگونه میتوانست با او به رقابت برخیزد.

بوژورا با خود میگفت: «خوب... بگذار آندو باعث ازدواج کنند آنها برای هدیه بگیر ساخته شده آند... و قیمت باعث ازدواج کردنند خودم رفته برای شان مبارک باد میگویم. و بلای شان را میگیرم... موهای طلایی گانیلا را نوازش مدهم و محبت او را جلب مینمایم، صرف برای اینکه هر روز یکدارد بخانه اش بروم و دروازه خود را بروم وسیاهی، چینی بنظر میرسید که به عجیب تر خود ادامه داد. مثل آن بود که کسی اورا بدل از خود میگشت. بعضی علاوه از دیده بودند که باطل خود روان است. برای همیرفت که بدریا جهتین میشه او را بگلکل گذاشت، گناهان سینک بزرگ که اطرافش را آب احاطه کرده بود

رسید، آنچه مزون و خوش نشست و زانهایش

را در بغل گرفت، او آپرا تماسا میگرد، آب

صف و شفاف را، هوابیشن ترا ویک شد

دریابری چشمان او قاریکی قرار داشت

و سیاهی، چینی بنظر میرسید که به عجیب

تکر نمیگند، او هنی صدای امواج داشت

و اسیلچو را بینم.

او نیم شد، یک وقت طفلش که در تعقب او بود

کویه کرد، او طفل خود را ازدیاد همروزی

در بغلش فشود، نامگهان سیل اشک از چشم

سیاه و وزیباش سرازیر شد. برای اولین بار

بعد ازینکه به جوانی میشه بود به آواز بیک

کویه کرد تا باشد که اندکی دفع خود را باز

ریختند اشک فراوان کم بسازد. تاریکی

کم کم به روشی مبدی شد. آب بینترش را

گردید. شفاف دل آبیه، دران آسیان ایشان

رنگ و باره ابرهای سفیدش را دید، تقویت

خود را هم دید و در گنار تصویر خود را هم دید

او و اسیلچو بود...

بطرف او تیسم مینمود، بوژورا خرق تماسا

تصاویری بود که در آب میدید، او هم خنده

بطرف تصویر نزدیک شد... به واسیلچو

نزدیک شد... باز هم نزدیک و... و دیگران

کسی اورا ندید...

(پایان)

## در دل جوانان

سکنگی در تحصیل ازش معد رت بخواهم اما او تمام حرفهای مرا نادیده گرفته و هنوز هم پاشاری میگند تا به این ازدواج که از نظر شخص خودم بکلی نا میمون است تن در دهن و تا حال صرف همینقدر توانستم که تنها مادرم را قانع بسازم اما از روزیکه مادرم به اصطلاح با منسنت پدرم با او نیز سر ناساز گاری را گرفته و اورا محکوم به تحریک من میسازد.

حالا که بی نهایت بیچاره شده ام این مطلب را بشما نوشت که به نشر بررسد تا پدرم با مطالعه آن و درک حقیقت موضوع و نقاط اساسی ازدواج در شرایط امروز ازین عنعن منصرف شده دیگر باعث درد مسر خود، من و خانواده اش نگردد.

م. رحیم از کابل

- کارهای خداوند است پینو... کارهای خداوند است، هیچکس نمیدارد که چیزی وچه سرنوشت درانتظار اوست... اجل هم عجب چیزی است... انسان مثل ماشین است یک روز من سکنده و از کار یازمی هاند... ایت بین واسیلچو چکونه رفت... او نه... اسب هایش هاند... اسب او را باکلاهش

ازدیده... اورا در فدیراده بقتل رساند

بو زورا حرف های اورا سنتید... دقا

چند در همان حال یافی هاند بود، بعد از کوتاه

ترین راه از قریه برآمد.

اول بهار بود بیان نو سیز سده بود

عنایم غروب بود و کوه سر خونک بنظر

درآمد

میرسید، بوژورا راه فیرستان را در پیش

گردید

که بیان میگرد

## حضرت ابو بکر صدیق

بردگان آنرا صرف و به اتفاق بی نوا یا ن  
لکن خرف میرسانید چنانچه از فرط شفقت  
و غمگویت هفت تن از علامانی که پادار های  
شان از خورد تو شه مانع میشدند و آنها را  
حسن میکردند و در رامس شان بلال خبیث  
وزرض قرار دارد آزاد ساخت .

وقتیکه حضرت ابو یکر (رض) در آزادی  
بلدان حمیف مباردت زیاد ورزید بد رشی  
او فحاشه روزی چینی گفت . ای فرزند م  
لوردگان ضعیف و کیز ان ناتوان را که  
ایشان در تجارت و کار استفاده کرد  
توانی آزادی اگر خلام های تومند  
ازاد سازی پیش خواهد بود حضرت  
ابو یکر «رض» در جواب گفت . ای پدر من  
در آزادی بردهان و گنیزان غصیف و بی نوا  
در رضای الی هدفی ندارم همان است که  
کریمه فاعمان اعطا و آنقدر و مصدق  
الحسنی فسیسره للیسری یعنی پس اما  
کشکله داد و ترسید و تصدیق نمود سخن  
پندره پس آهسته آهسته بر سا نیم او را  
آنستی در وحیف شان نازل شد .

وقتیکه اجازه هجرت از مکه بمدینه به  
سجاد داده شد حضرت ابو یکر «رض»  
نه حواسست تایبی اجازه هجرت داده شود  
سول خدا (ص) گفتند (تفجیل مکن شاید  
که خداوند تراهمیفری عنایت کرده همان بود  
که در ندارک مواد سفر شد تایبیکه دو شیر  
البه دیدوبها رسول خدا بمدینه هجرت  
حاضر است که این کار را گند.

حقیقت دیدید یاری کنید و اگر باطل دیدید  
مانع شوید آنکه مستحق است در نزد من  
قوی است و در تمامی امور از خداوند یاری  
میخواهم.

جنگ در اطراف پنوم بن برمی آید که فوای  
طرفدار سپاهانوک برای آخرین پیکار جهت  
اشغالی کامل پنوم بن توبیات میگیرد و این  
ترتبیات تاحد زیاد شبیه حمله به پرلین  
و آخرین روزهای جنگ جهانی دوم است با این  
وصف وحشت عظیم مردم شهررا فرا گرفته  
اسبت زین آنها ازین هراس دارند که اگر  
مار شال لون نول به دفع  
از شیر پس دارد و جنگ دارد  
کوچه هاو خیابان هادمه یابد تعداد کثیری از  
مردم تلف خواهد شد مخصوصاً که درین  
اوامر برخوس پنوم بن نیز افزوده شده و عدد از  
مردم از شهرهای اطراف به یا یخت و آورده اند  
بعالاتا این شهر بیش از دویم میلیون جمعیت  
دارد. عمال هارشال لون نول از کثرت نفس  
استفاده کرده و حتی در آخرین روزها خوراکه  
باب و سایر احتیاجات مردم را به بازار سیاه  
کی فروشیده ازین راه نیز در آخرین روزهای من مایه  
منگنهای بدست می آرند و بقول اکثر روز نامه  
نگاران حتی حقوق عساکری را که در مقابله  
نوای سپاهانوک جنگ می کنند نیز بجیب خود  
کنند.

با این وصف وضع در پنوم خیلی وحشت

آخرین تلاش :  
آخرین تلاش مارشال لوننول نیز بی‌تمر  
مواهد هاند .

زیرا وقتی بمبازان امریکا قطع گردد و آنکه بیکر جلو حمله می‌بل آسای قوای سپاهانوک را می‌شود به آسانی گرفت و اکنون که فرجامین جنگ معلوم است پیش‌آن است که امریکانیان حتی در آخرین روزها مستقیماً با سپاهانوک داخل مذاکره گردند و بخطاطر جان و ممالیش از دو نیم میلیون نفر می‌پنومین از خود تریزی درین شرایط جلو گیری کنند.

حضرت ابو بکر (رض) در مقام پیش از  
مدعیان دروغین نبوت مرتدهاو کرو هیکه از  
دادن زکات امتناع ورزیده بودند موقف  
لایش داشت **چنانچه مدعیان نبوت اعلام جهات**  
نمود و در پاره زکات و اخلاق کران جما داد  
نمودور اداره مانعین زکات و اخلاق کران جهاد  
ماندیس کامل در مقام پیش از مرتضی ها و معاشرین  
زکات پرورد شد .  
**همچنان حضرت ابو بکر (رض) سپاه**  
اسامة بن زید را که پیغمبر اسلام قبل از  
وفات شان جهت نشر اسلام تسبیه میدیدند  
ولی اجل میلت شان نهاد تنظیم بخشید  
و فتیکه خلاقت به ابو بکر (رض) تعلق گرفت  
باعزام سپاه امر داد و با اسامه جهت وداع  
درحالیکه اشنا نه سو از حضرت ابو بکر  
پیاده بود تا منزل سپاه رفته درین النسا میباشد  
یه حضرت ابو بکر (رض) گفت ای خلیله  
رسول خدا قسم به خدا که شما سوار خواهید  
شد و من طبقه خواهد شد .

حضرت ابو یکر در جواب گفتند تو فرو د  
نخواهی آمد و من سوار نخواهم شد و آیا  
لازم نمی بینی که سا عنی یا هایم در زمان  
خدا گرد آلد شود همچنان حضرت ابو یکر  
(رض) بخاطر اطیبه قوت اسلامی و حمایت  
آن از دشمنان به بلاد فارس و روم سپاه  
تبه دیدو بالا حرمه این خلیفه صادق و شجاع  
اسلام طبق گفته این اصحاب در روز جمعه  
هفت ماه جمادی الاول ۱۳ قمری مطا رسق  
۲۲ آگست ۶۴۴ م بعمر ۶۳ سالگی بعد از  
خلافت دو سال و چند ماه چشم از جهان  
بیوشید و نماز جنازه اش را حضرت عمر  
(رض) امامت نمود.

حضرت ابو یکر (رض) مرد متین و دارای  
راذه قوی بوده به پیروی از قرآن و سنت  
سول خدا نوونه بزرگی میان مسلمانان  
حساب نیتو نه.

حضرت ابو یکر «رض» یا وجد یکه با  
یغیر اسلام هلازمه زیاد داشت احادیث  
سازی چیزی خدیث غلط علیه بخاری  
مسلم روایت ننموده است که امام بخاری  
احدیث مسلم یکحدیث را بصورت الفرادي  
و ایت گرداند.

—  
—  
—

فقط درونی غار می تکریمته البته  
با رامید یدیده قرآن کریم باوصا حت کامل  
تصویر را چنین حکایت میکند که اگر  
بد نکند رسول را به تحقیق نصرت داده  
بها الله هنگامیکه بپرونگشداور آنا نکه  
غیر بودند در حالیکه دوم تن از دو بود  
شیخه هردو در غار بودند آنگاه که گفت  
رسول برای رفیق خود غمگین مشنو بشک  
الله همراه ماست پس فرود آور دا الله  
شکن خودرا ببروی تقویت دادارا پلشکر  
ای که نمیدید آنرا .

ن اید کریمه دلالت بر علو م مقام  
حشت حضرت ابو بکر (رض) بدمایه  
مال رسول خدا (ص) انتخاب نام برای پیش  
مدانش البته بحیث همسایر انتخاب نمی  
داند درچنین سفریکه احتمال تلف شدن  
ردیوی شان یقین بقیریت بوداز اعتقاد  
حضرت (ص) به ابو بکر «رض» آنهم  
دکه اورا احترام میکرد مقامش را بلند  
ساخت و در نماز او را نائب و خلیفه خود  
پس فرمودند و گفتند : اگر من در زندگی  
نمیگردید انتخاب کنم البته ابو بکر را خواهم  
داند

دووقت هجرت رسول خدا (ص) اولا د  
برنگار «رض» بالغلا مش نیز د رین کمل  
ادر شیخه بودند چنانچه غایشه و اصحابه دختران  
بسیان طعام تهیه میکردند وعبدالله پسرشان  
هر روز بیان حوالات مکه دربیان روز سرا ی  
روای شان غیر می داد حتی غلام شان از طرف  
نور

خواندن جان عزیز

دامتیاز خاوند :  
د مجلہ تو نشراتی ہو سسے  
دموسسی رئیس :  
سراج الدین وہاچ «توخ»  
تیلفون : ۲۳۸۳۴  
مسئول مدیر :  
حسین علی  
ددفتر تیلفون : ۳۶۸۴۹  
دکور تیلفون (۳۱۶۵۱) (۳۳)  
دچاپ مدیر : طورانشاء شریم  
دارتباط اوخبر نگارانو مدیر :  
روستا باختیری  
نوتو را یورتر : مصطفی وذیری  
نکاس : محمد ظاہر یوسفزی  
پته: انصاری وات  
داشتراك بيه  
په باندندیو ھیوادو کښی ۲۴ دالر  
دیوی گنی بيه ۱۲ افغانی  
په کابل کښی ۴۵۰ افغانی

رفت رانگیز تر است از آن یکی که بالوشن  
قصه بدیختن خود به امیطلاح دل خود را  
خالی کرده است و یا این یکی ممکن است  
پس از شیر شدن این سطور باخواندن  
جزیان بدیختن خود یکبار دیگر خرق اشک  
می شود .

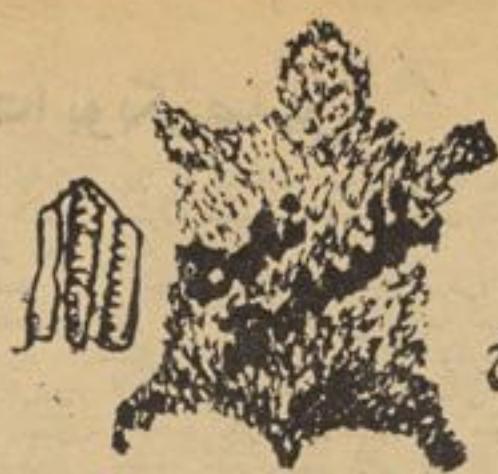
بلی هر دو همه چیز خود را از دست  
داده است منتهی آن یکی فریب خورده و  
بن یکی شکار روز شده است . و هر دو قابل  
ترحم نشدند . ولی دومی قابل ترحم تر ایا  
جنین نیست ؟

لیلی غریز ۱۱ین قصه را من به حاضر  
و نوشتمن به حاضر تو که در آغوش رنج  
بدیختن می لولی به حاضر آن نوشتم که  
و آن را بخوانی و نسلی بیان ویدا نی که  
ظریر تو کسان دیگری هم هستند که به  
مرالب بدیخت تر از تواند .

لنا همانطور یکه وطن و مردمت بـ  
لندگی باز گشتند - تو هم به زندگی اساز  
ترد و دست اراده ات را بفشار و پیش برو  
... و بقین کن که پیروز میشوی و سعادت  
اهاز می یابی .

آخر درین اجتماع ماهمه انسانها نیزه نیزه  
همیشه راه سعادت برای انسان پسته نمی  
اند .

عـلـکـ بـغـرـا



## شرکت سهامی صناعتی دری بازساخت

پوست بکس ۳۴۹ متر گرد هدید - کامل - اعماق

برای خدمت هموطنان و به منظور جلب بیشتر اسعار به کشور در سرطان سال ۱۳۴۹ شروع به فعالیت

نموده است. شرکت سهامی صناعتی دری بازساخت درساهه های ذیل فعالیت مینماید:

چرم نیم پخته را بصورت (پیکل گوسفندی، بزی، و گاوی) و بلوی گوسفندی، بزی و گاوی تهییه میدارد.

شرکت سهامی صناعتی دری بازساخت پوست موashi را پس از موی گیری و یک سلسله تغیرات با محلول های

کیمیاوى آماده ساخته چرم پخته می سازد، تابه خارج به قیمت بیشتر به فروش بر ساند.

شرکت سهامی صناعتی دری بازساخت، محصولات خود را به ممالک ذیل که عبارتنداز، انگلستان، فرانسه

جرمنی، امریکا، لبنان، واژهمه بیشتر به ایتالیا صادر مینماید.

شرکت سهامی صناعتی دری بازساخت، افتخار دارد اینکه نسبت به گذشته که پوست های موashi بصورت

نادرست و خام به قیمت خیلی ناچیز بخارج فروخته می شد و به اقتصاد کشور لطمeh شدید وارد می کرد. اما

امروز خوشبختانه بصورت خوبتر و درست تر عرضه شده و بقیمت مناسب بفروش میرسد که این امر جهت

جلب اسعار مفید است و هم از پشم، پوست موashi، جهت صنعت قالبین بافی استفاده به عمل می آید.



فیلیپس

علامت برتری و اطمینان

## یخچال فیلیپس، یخچال یخچال‌هاست.

یخچال‌ها و دیپ‌فریزرهای فیلیپس یک دروازه‌ای و ۲ دروازه‌ای به ۲۱۰ مدل و سایز های مختلف از ۹۰ لیتر تا ۵۵۰ لیتر، یخچالهای فیلیپس قشنگ و بادوام و با آخرین تکنیک اتوماتیک و سیستمی  
یخچال‌های فیلیپس با گارانتی ۵ سال



همیشه بهترین را داشته باشید و همیشه بهترین لوازم الکتریکی را فیلیپس می‌سازد.  
محصولات الکتریکی فیلیپس انواع لوازم فامیلی و انواع رادیو ها و کسیت ریکوردرها و غیره جهت آسایش و خوشی شما،

نمایندگی فیلیپس، نمایشگاه فیلیپس، ورکشاپ فیلیپس در خدمت شما.

آدرس: ۳۰ محمد جانخان وات، تیلفون نهایی ۲۵۴۸۴ - ۲۵۴۸۶ - ۲۸۸۰۴



طیارات بونگک جت داریانا افغان هوایی  
شرکت مسافرین محترم خویش را به همه  
نقاط جهان میرساند. برای پرواز خویش از  
کپنی هوایی هلی خویش استفاده کنید  
کلر سلات مزید لطفاً تلفن نمره ۰۲-۳۴۷۳۱-۰۰ مخواهید



**ARIANA**  
**AFGHAN**  
**AIRLINES**

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**